

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معارف قرآن و عترت (ع)

فصلنامه تخصصی در زمینه عقاید اسلامی - شماره اول - پاییز ۹۴

صاحب امتیاز: دانشگاه معارف قرآن و عترت علیهم السلام اصفهان

مدیرمسئول: دکتر منصور شاهین فر

سردبیر: دکتر تقی اژه‌ای

جانشین سردبیر: الهام پشوتن

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر نصیرالدین جوادی، حسن حکمیون، دکتر سید عباس خلیقی‌پور، سید علی اصغر دادگر،
فرشید زالی، دکتر علی عابدی، دکتر محسن علی نجیمی، دکتر مسعوده فاضل یگانه،
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود محقق، دکتر سید مهدی مرتضوی، دکتر حسن
مشکاتی.

ویراستار: نیکو سادات هدایی

طراح جلد: موعود شیخ‌بهایی

صفحه‌آرا: سید محمد هدایی

شماره ثبت نشریه: ۹۴/۶۰۸۶

آدرس: اصفهان، بزرگراه شهید خرازی، ابتدای خیابان شهیدان غربی دانشگاه معارف
قرآن و عترت اصفهان

صندوق پستی: ۷۷۹۹۳ - ۸۱۸۷۶

دورنگار: ۳۳۳۸۴۹۳۹-۳۱ تلفن: ۰۳۱-۳۳۳۷۲۰۲۰

پست الکترونیکی: majalehelmi@gmail.com

دستورالعمل تنظیم و ارسال مقاله

۱. متن مقالات ارسالی به زبان فارسی باشد.
۲. مقالات فرستاده شده تحقیقی، مستند و بر اساس معیارهای علمی متناسب با مجلات تخصصی باشد.
۳. حجم مقالات بین ۱۲ الی ۲۰ صفحه (حداکثر ۷۰۰۰ کلمه) باشد.
۴. مقاله ارسالی باید دارای بخش‌های ذیل باشد:
 - عنوان مقاله
 - مشخصات نویسنده و یا نویسندگان: شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مدرک تحصیلی، نشانی صندوق پستی، شماره تلفن تماس و مؤسسه علمی وابسته
 - چکیده فارسی مقاله (حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلمه به زبان فارسی)
 - کلیدواژه (۳ الی ۷ کلمه)
 - مقدمه
 - بدنه اصلی
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع
۵. متن فارسی با فونت B lotus و متن عربی همچون آیات قرآن و احادیث با فونت Badr تایپ گردد. ضمناً اندازه فونت‌ها ۱۴ و فاصله بین سطور یک سانتی‌متر باشد.
۶. به‌جای ارجاع در پاورقی و یا پایان مقاله، ارجاعات درون‌متنی و به شکل زیر باشد:
 - در پایان هر نقل قول مستقیم و یا غیرمستقیم، مرجع مورد نظر بدین صورت ذکر شود: (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه). مثال: (سبحانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۴۷) در صورتی که نام خانوادگی مؤلف مشترک است نام وی نیز پیش از نام خانوادگی ذکر گردد.
 - اگر مؤلفان یک اثر بیش از ۳ نفر باشند فقط نام خانوادگی یک نفر آورده می‌شود و با ذکر واژه «همکاران» به سایر مؤلفین اشاره می‌شود. مثال: (جعفری و همکاران، ...)

- آدرس آیات قرآن به صورت (نام سوره: شماره آیه) در جلوی آیه آورده شود.
 - معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور نیز در مقابل آن‌ها و در داخل پرانتز ذکر گردد.
 - مواردی که نیاز به توضیح بیشتر دارد، در پاورقی یا پی‌نوشت درج گردد.
۷. فهرست منابع به صورت زیر تنظیم گردد:
- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مترجم، شماره چاپ، محل انتشار: نام ناشر.
 - مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». نام مجله. شماره مجله: شماره صفحات آن مقاله در آن مجله.
۸. جهت ارسال مقاله برای مجله، ۲ نسخه از مقالات در فرمت word و pdf، به پست الکترونیکی با آدرس majalehemi@gmail.com فرستاده شود.

تذکر: مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی چاپ و یا همزمان برای چاپ به آن‌ها ارسال شده باشد.

فهرست مطالب

مقالات

- منابع علم اهل بیت علیهم السلام در روایات..... ۵
خدیجه محمدی
- نقش مسجد در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی..... ۲۵
سید حسین حر
- نگاهی بر اهم عوامل و شیوه‌های تقویت همّت با توجه به آموزه‌های علوی..... ۵۸
زهره عابدان
- تجسم اعمال و افکار از دیدگاه امام خمینی(ره) و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی..... ۸۵
علیرضا فهیم/منصور شاهین فر
- عوامل و زمینه‌های بصیرت در قرآن و روایات..... ۱۰۹
مصطفی آشکار/ محمد اخوان دردشتی
- اهمیت عمر و راهکارهای استفاده بهینه از آن در آموزه‌های اسلامی..... ۱۳۲
عصمت طالبیان
ضمایم
- مصاحبه با قائم مقام دانشگاه..... ۱۵۲
- دریچه‌ای به جهان معرفت..... ۱۵۶
- این شماره: معرفی کلاس حکمت مطهر..... ۱۵۶
- معرفی یکی از پایان‌نامه‌های برگزیده سال ۹۳..... ۱۵۸

منابع علم اهل بیت علیهم السلام در روایات

خدیجه محمدی

چکیده

منابع علم اهل بیت بیانگر گستره عظیم دانشی است که فراتر از علم عادی بشر بوده و مجاری و مبادی آن از عالم غیب است. روایات فراوانی این منابع را به گونه‌های مختلف در پاسخ به سؤال یاران و برخی افراد عادی و در زمان هجوم فتنه‌ها و مواقع دیگر ترسیم کرده است و بدین‌گونه جایگاه و منزلت بی‌بدیل امامان و نقش آنان را در هدایت‌گری جامعه بعد از پیامبر خاتم آشکارتر ساخته است. این نوشتار برآن است با بهره‌گیری از آیات و روایات به معرفی منابع مکتوب و همچنین منابع غیر مکتوب علم اهل بیت بپردازد.

کلیدواژه‌ها: علم اهل بیت، منابع مکتوب، منابع غیر مکتوب

چشمه جوشان علم اهل بیت، از دریای بی‌کران علم خداوند متعال و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشأت گرفته و بر قلوب آنان جاری شده است. دانش اهل بیت همچون علوم متعارف بشری از رابط با عالم طبیعت و حواس پنج‌گانه و تفکر و استدلال برای آنان حاصل نمی‌شود؛ بلکه برگرفته از منابع مکتوب و غیر مکتوبی است که در مجموعه‌های مدون به آنان به ارث رسیده و افاضه علم بر جان پاک و مصفای آنان است. که در روایات به‌طور گسترده به معرفی منبع و منشأ علم آنان پرداخته است. اکنون با توجه به تقسیم منابع علم اهل بیت به دو دسته مذکور این سؤال مطرح است که در روایات هر یک از این منابع با چه مشخصه‌هایی تعریف شده است؟

۱. منابع مکتوب

این دسته از منابع دانش اهل بیت در مجموعه‌های مکتوب و مدون از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امامان از اهل بیت به ارث رسیده است. امام قبل از اینکه بمیرد جانشین خود را می‌شناسد و همه موارد را به او انتقال می‌دهد.

۱.۱. قرآن کریم

از جمله منابع مکتوب علم اهل بیت، قرآن کریم می‌باشد که در روایات فراوانی به تبیین این مسأله پرداخته شده است.

قال علی علیه‌السلام:

ما نزلت علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الا أقرأنیها علی فاکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها؛ (حسکانی، ۱۴۱۱، ص ۲۷)

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: آیه‌ای نازل نمی‌شد مگر این‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر من قرائت می‌کرد و من آن را با خط خود می‌نوشتم، آن حضرت تأویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه را به من آموخت.



در برخی از روایات علم به تفسیر و احکام (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۲۰۸) از جمله دانش‌های آنان به کتاب خدا به شمار آمده و در برخی دیگر همچون روایت مذکور علم به قرائت و کتابت و دیگر دانش‌های قرآن، علوم آنان بیان شده است.

افزون بر آن برخی دیگر از روایات علم به ظاهر و باطن قرآن را به‌طور جامع از دیگران سلب کرده و تنها به آنان اختصاص داده است.

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ (صفار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۹۳).

امام باقر علیه‌السلام فرمود: احدی نمی‌تواند مدعی شود که همه قرآن از ظاهر و باطن نزد اوست جز اوصیاء.

ملاصالح مازندرانی کاربرد «کله» در عبارت «جمع القرآن کله» را مبالغه در تأکید بیان می‌کند و مراد از ظاهر را الفاظ و باطن را معانی می‌داند، احتمال دیگر این است که مراد از ظاهر معانی اولیه و باطن معانی ثانوی باشد. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۶۰).

به‌طورکلی در روایات بر دانش آنان به باطن و تأویل قرآن کریم تأکید شده و این نکته برگشت به دو امر دارد:

۱. ویژگی کلام خدا که دارای بطون، حقایق و اسرار فراوان است و این امر قرآن را نیازمند تأویل ساخته است. همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنْبِقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَقْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقِضِي غَرَائِبَهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸)

ظاهر قرآن، زیبا و باطن آن ژرف است، عجایب آن به آخر نمی‌رسد و پرده از تاریکی‌ها نمی‌توان برداشت.

۲. علم به حقایق و بطون قرآن و تأویل آن در بالاترین مرتبه تنها به مطهران اختصاص دارد، همان‌طور که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹) در روایات، اهل‌بیت به‌عنوان مصداق مطهران به شمار می‌آیند. آنان زبان ناطق قرآن کریم و مفسر و مبین احکام و اوامر آن هستند.



افزون بر آن دسته‌ای از روایات با بیانات مشترک و با محتوای نزدیک به هم اهل بیت را مصداق عالمان به همه کتاب بیان کرده است:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ (نحل: ۴) قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ. (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۱۲). امام صادق علیه السلام فرمود: «گفت آنکه نزد او علمی بود از کتاب من آن را برای من می‌آورم پیش از آنکه چشم به هم زنی» راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام انگشتان خود را از هم گشود و دست بر سینه نهاد و فرمود: به خدا علم کتاب همه‌اش نزد ماست.

امام علیه السلام در عبارت «و عندنا و الله علم الكتاب كله» با سوگند و تأکید، علم به همه قرآن را در نزد ائمه اطهار بیان، و جایگاه آن را با اشاره دست، قلب و روح مطهر خویش بیان نشان می‌دهند.

همچنین در روایت دیگری آمده:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ أَوْلَانَا وَأَفْضَلُنَا وَخَيْرُنَا (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۸۴).

امام صادق علیه السلام درباره آیه «بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» فرمودند: مقصود از آن ماییم و علی علیه السلام اولین و برترین و بهترین ماست.

علامه مجلسی می‌گوید: منظور از کتاب، قرآن کریم است. «ایانا عنی» برای تعظیم و بزرگداشت مقام و منزلت اهل بیت است. اگرچه امامان در علم مساوی هستند و همه آنان علم به کتاب دارند؛ اما امام علی علیه السلام به خاطر جهاد فراوان و اینکه علم امامان دیگر از اوست افضل است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۴)

بر این اساس ثمره بهره‌مندی آنان از علم کتاب (دانش قرآن) علم به آسمان و زمین و علم به گذشته و آینده است.

۱.۲. کتاب الجامعه

کتاب الجامعه با املاى رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم و خط حضرت على عليه السلام به نگارش درآمده و گفت و شنود آن به صورت خصوصى و ویژه بوده است. الجامعه به گزارش روايات ۷۰ ذراع^۱ است که بيانگر حجيم و قطور بودن آن است.

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَشَارَ إِلَى بَيْتِ كَبِيرٍ وَقَالَ يَا حُمْرَانُ إِنَّ فِي هَذَا الْبَيْتِ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِخَطِّ عَلِيٍّ وَ إِثْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (مجلسى، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۲۳)

حمران بن اعين گوید: امام باقر عليه السلام به اتاق بزرگی اشاره کرد و فرمود: در اين اتاق صحيفه‌ای به طول هفتاد ذراع به خط على و املاى رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم است.

موضوع اين کتاب احکام است و تعابیر به کاررفته در توصيف محتوای آن، بر جامع و مبسوط بودن مباحث کتاب دلالت دارد. اين کتاب بعد از اميرالمؤمنين در نزد ديگر ائمه نگهداری می شده و آن‌ها به صورت کامل از آن تبعیت می کرده‌اند. در اين باره در روايتی از ابوبصير آمده که امام صادق عليه السلام فرمودند:

ای ابا محمد! نزد ما جامعه است؛ و ایشان چه می دانند که جامعه چیست!؟

گفتم: فدایت شوم! جامعه کدام است؟! فرمود: صحيفه‌ای که طولش هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا صلى الله عليه وآله و با املاء او از لبان مبارکش و خطّ على عليه السلام با دست راستش می باشد، و در آن هر حلالی و هر حرامی و تمام چیزهایی که مردم بدان محتاج اند حتی آرش خدش وجود دارد. (صفار، ۱۴۲۹، صص ۴۱ و ۴۲)

۱.۳. مصحف فاطمه سلام الله عليه

رحلت پیامبر صلى الله و دورى جسمانى حضرت زهرا سلام الله عليه از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم رنج فراوانی برای ایشان ایجاد نموده بود، از اين رو ملكى (جبرئيل امين)

۱. در آن زمان معيار سنجش حجم نوشته، ذراع بوده است.





برای تسلی خاطر آن حضرت بر ایشان وارد می‌شد و از جایگاه پدر و آینده ذریه و فرزندانشان خیر آورده و کلماتی از جانب خداوند به او القا می‌کرد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید پس از آگاهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام از این امر، ایشان فرمودند:

هر وقت احساس نزول فرشته را کردی و آوازش را شنیدی به من خبر بده، پس‌از آن علی علیه‌السلام هر چه از فرشته می‌شنید، می‌نوشت تا اینکه مصحفی از این نوشته‌ها درست شد. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۳۹)

محسن امین درباره این مصحف می‌نویسد: منشأ اصلی و اولیه علوم الهامی به پیامبر و ائمه اطهار خداوند متعال است و جبرئیل واسطه این علوم به حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیه بوده است. (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۴)

در روایات متعددی بیان شده که متن این مصحف با قرآن متفاوت است^۱ «ما فیه آیه من کتاب الله» آیه‌ای از کتاب الله در آن نیست (صفار، ج ۱، ص ۱۵۴) و موضوع و محتوای آن عبارت است از: «فیه علم ما یکون» در آن علم درباره آینده است. همچنین آمده: «ما من ملک یملک (الارض) الا و هو مکتوب باسمه و اسم اییه» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۳۹). کسی در زمین حکومتی را به دست نمی‌گیرد مگر اینکه اسم او و اسم پدرش در آن نوشته شده است. علاوه بر این‌گونه عبارات، عبارات‌های دیگری نیز وجود دارد که بر فراوانی دانش‌هایی که در مصحف فاطمه می‌باشد، دلالت می‌کند همانند تعبیر «مثل قرآنکم هذا ثلاث مرآت» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۰۱) که عبارت مانند قرآن شما، نشان از تعالیم ارزشمندی است که در این کتاب آمده است. در این تعبیر عبارت «ثلاث مرآت» به‌ظاهر بر حجم مادی مصحف دلالت دارد، اما احتمالاً به‌طور کنایی بیانگر علوم فراوان در این مصحف، می‌باشد.

۱. تأکید این‌گونه عبارات گویای آن است که مصحف به معنای قرآن نیز کاربرد داشته است. (تبریزی، ۱۴۱۸، ص

این مصحف نیز همچون کتاب جامعه امیرالمؤمنین در نزد امام وقت نگهداری می‌شود و عبارات «نظرت فی مصحف فاطمه» و «أنظر فی کتاب فاطمه» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۵۲) دلالت بر رجوع و بهره‌مندی آنان از این مصحف دارد.

۱.۴. کتاب‌های پیامبران

اهل‌بیت، میراث دار کتاب‌های پیامبران پیشین هستند و به زبان آن کتاب‌ها و تعالیمش علم کامل دارند. در این باره در روایتی در مورد حضرت علی علیه‌السلام آمده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ ثَنَى النَّاسُ لِي وَسَادَةً كَمَا تُثْنَى لِابْنِ صُوحَانَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ حَتَّى يَظْهَرَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ حَتَّى يَظْهَرَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ الأَنْجِيلِ بِالأَنْجِيلِ حَتَّى يَظْهَرَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ لَحَكَمْتُ مَا بَيْنَ أَهْلِ الفُرْقَانِ بِالفُرْقَانِ حَتَّى يَظْهَرَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ (صغار، ۱۴۲۹، ص ۱۸۷).

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت علی علیه‌السلام فرمود: اگر مردم برای من بالشی قرار دهند مانند آنچه برای ابن صرحان است. بین اهل تورات با تورات حکم می‌کرد تا آنچه بین آسمان و زمین است آشکار گردد و بین اهل زبور با زبور حکم می‌کردم تا آنچه بین آسمان و زمین است، آشکار گردد و بین اهل انجیل با انجیل حکم می‌کردم تا بین آنچه میان آسمان و زمین است، آشکار گردد و بین اهل فرقان (قرآن) حکم می‌کردم تا بین آسمان و زمین آشکار گردد.

همچنین، هشام بن حکم در حدیث بریهه نصرانی نقل می‌کند که با او خدمت موسی بن جعفر علیه‌السلام آمدند، حضرت فرمود: بریهه اطمینان به تأویل و توجیه خود داری؟ گفت: به اندازه اطلاعاتی که درباره آن دارم. پس موسی بن جعفر علیه‌السلام شروع به خواندن انجیل کرد. بریهه گفت: مسیح این‌گونه قرائت می‌کرد و جز مسیح کسی این‌گونه قرائت نکرده است. سپس بریهه گفت: پنجاه سال است به دنبال شما می‌گردم و به دست آن حضرت ایمان آورد.





امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به بریهه که از چگونگی دانش ایشان به کتاب‌های آسمانی سؤال می‌کند، فرمود: همه آنان از خودشان به ما به ارث رسیده و ما همانند ایشان آن‌ها را می‌خوانیم. در پایان حضرت به این نکته اشاره فرمود که این دانش به حجت خدا واگذار شده تا از پاسخی بازماند. (صفار، ۱۴۲۹، صص ۱۸۰ و ۲۴۶).

درمجموع از روایات استفاده می‌شود که ائمه اطهار به کتاب‌های پیامبران علم داشتند و از محتوا و زبان آن آگاه بودند؛ و چنین منبعی، میراثی است که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی پس از دیگری به آنان رسیده است.

۲. منابع غیر مکتوب

منابع غیر مکتوب، عبارت‌اند از، تعلیم غیبی پروردگار که بر قلوب پیامبران و اهل‌بیت افزوده شده است. بر اساس روایات، امامان قبل از نصب به امامت از مراتبی از این علوم بهره‌مند هستند و بعد از نصب به امامت در بالاترین مرتبه به این منابع آگاهی پیدا می‌کنند. در ادامه به برخی از این منابع اشاره می‌شود.

۲.۱. روح‌القدس

روح‌القدس، نیرو و قوه باطنی یا مرتبه‌ای از علم است که پروردگار متعال آن را به پیامبران عطا فرموده و به واسطه آن پیامبران را به پیامبری مبعوث می‌گرداند. امامان، نیز با بهره‌مندی از روح‌القدس به دانش فراوان رسیده و تأیید می‌شوند.

جابر از امام باقر علیه‌السلام درباره روح سؤال کرد حضرت فرمودند: خداوند متعال مردم را در سه طبقه خلق کرد و آنان را در سه منزل قرارداد. همان‌طور که در کتابش فرمود: «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» اما سابقان پیامبران مرسل و غیرمرسل هستند که خداوند متعال در آنان پنج روح قرار داده است، روح‌القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن ... و به سبب روح‌القدس پیامبران مرسل و غیرمرسل را برانگیخته و حقیقت اشیاء را دانسته‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص

سه روح قوت، شهوت و غضب در تمامی انسان‌ها مشترک می‌باشد؛ افراد مؤمن علاوه بر این روح‌ها دارای روح ایمان نیز می‌باشند، و روح القدس، روحی است که فقط اختصاص به پیامبران و امامان معصوم دارد. آنان با همراهی این روح به حقایق عالم، علم پیدا می‌کنند. چنین روحی عوارض و موانع علم و معرفت در آن وجود ندارد و حتی در حالت خواب نیز به همراه آنان است و آنان را از غفلت اختیاری و غیر اختیاری بازمی‌دارد.

امام صادق علیه‌السلام به مفضل بن عمر فرمود: روح القدس که به واسطه آن، پیامبر بار نبوت را برمی‌داشت، آنگاه که ایشان از دنیا رفتند به امام انتقال یافت، روح القدس نمی‌خوابد، غافل و سرگرم نمی‌گردد و سهو نمی‌کند، ولی روح‌های چهارگانه دیگر می‌خوابد، سرگرم و غافل می‌شود و سهو می‌کند. روح القدس پابرجاست و به وسیله آن می‌توان آنچه در شرق و غرب زمین و خشکی و دریاست، مشاهده کرد. گفتم: فدایت گردم امام آنچه در بغداد است را با دستش برمی‌دارد؟ فرمود: بله و آنچه زیر عرش است (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۴).

چنین منبع دانشی پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امامان انتقال می‌یابد و خواب، غفلت و سهو ندارد و دانشی که به واسطه بهره‌مندی از روح القدس به آنان موهبت می‌شود از شرق تا غرب و تا زیر عرش است و این بیان دلالت برگسترده‌گی دانش اهل بیت دارد.

مراتبی از روح، در زمان ولادت امامان و در شب قدر هر سال قبل از امامت به آنان عطا شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ نُطْفَةَ الْإِمَامِ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعَ وَهُوَ وَاضِعٌ يَدَهُ إِلَى الْأَرْضِ رَافِعٌ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ ... فَإِذَا قَالَهَا أُعْطَاهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ وَاسْتَحَقَّ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (صَفَار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۲۴).

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نطفه امام از بهشت است و زمانی که از شکم مادرش در زمین قرار می‌گیرد درحالی‌که دستانش بر روی زمین قرار دارد سرش را به سوی آسمان بالا می‌برد... زمانی که آن (آیه) را خواند علم اولین و آخرین به او عطا می‌شود و مستحق زیادت روح در شب قدر می‌شود.



روایت دیگری بیانگر این امر است که حضرت علی علیه السلام قبل از امامت با تلقی روح القدس، در امور قضاوت می کردند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ وَالْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ فَحَكَمْتُ بَيْنَهُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ حَتَّى لَقَدْ كَانَ الْحُكْمُ يَظْهَرُ [يَزْهَرُ] فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَرَدَتْ عَلَيْهِ قَضِيَةٌ لَمْ يَنْزِلِ الْحُكْمُ فِيهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ تَلَفَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ (صَفَار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۳۵)

راوی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مردم می گویند: رسول خدا علی علیه السلام را به یمن فرستاد در میان مردم قضاوت کند. علی علیه السلام فرموده است: هیچ قضیه ای بر من پیش نیامد، مگر اینکه در آن به حکم خدا و حکم رسول او حکم کردم. فرمود: راست می گویند: عرض کردم: این چگونه ممکن است درحالی که نه همه قرآن نازل شده بود و نه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزد او بود؟ فرمود: روح القدس حکم را به او القا می کرد.

این گونه روایات دلالت بر آن دارد که مراتبی از روح القدس قبل از امامت در شخص امام وجود دارد و با روشنگری که ایجاد می کند امام را از خطا بازمی دارد و مرتبه بالاتر آن، در زمان امامت به ایشان عطا می شود و آثاری از جمله علم و فهم، راهنمایی، تأیید، تسدید و توفیق را برای آنان به همراه دارد.

۲.۲. اسم اعظم

در روایات شیعه یکی از منابع علم اهل بیت دانش آنان به اسم اعظم است. در رابطه با حقیقت اسم اعظم بحث های فراوانی شده است. عده ای آن را از مقوله الفاظ دانسته اند، و در مقابل، جمع دیگری قائل اند که لفظ و مفهوم آن حقیقتی برای تبادل اطلاعات در این جهان اند.

اسم اعظم فراتر از لفظ و حقیقتی از صفات عالی الهی است که انسان با متصف کردن نفس خویش به آن صفت، قدرتی مانند قدرت ذات باری تعالی از او دریافت می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۳۱).

علامه طباطبایی در بحث از اسماء حسنی، اسم اعظم را از مقوله الفاظ نمی‌داند و معتقد است هرچند این الفاظ سببی برای نزول فیض الهی به شمار می‌آید، اما تأثیر آن به خاطر حقیقت خارجی آن است نه به الفاظ آن. وی می‌گوید: وقتی که انسان در درخواست از خدا از همه اسباب و وسایل دست برداشت و متصل به حقیقت اسمی شده که مناسب با حاجتش باشد در حقیقت آن اسم تأثیر کرده، و دعای او مستجاب می‌گردد. تعلیم اسم اعظم به پیامبران نیز بدین معناست که خداوند متعال راه انقطاع به سوی خود را به آنان آموخته و هرگاه خدا را با آن نام بخوانند او اجابت می‌کند و تأثیر آن‌هم باز از این باب است که الفاظ و معانی اسبابی هستند که حقایق را حفظ می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۵).

روشن است که بیان علامه هماهنگ با روایاتی است که اسم اعظم را انقطاع از امور مادی و غیر خدایی و التجا و توجه حقیقی به پروردگار متعال دانسته است.

بر اساس روایات اسم اعظم ۷۳ حرف است که یک حرف آن مخصوص خداوند متعال است، ۷۲ حرف آن به اهل بیت عطا شده است و به حضرت آدم و دیگر پیامبران اولوالعزم نیز تعدادی از حروف داده شده است.

تعداد حروف اعطایی به پیامبران در دو روایت چنین است:

آدم ۲۵ حرف، نوح ۱۵ حرف در روایت دیگر هشت حرف، ابراهیم هشت حرف و در روایت دیگر شش حرف، موسی چهار حرف، عیسی دو حرف و بر اساس روایت دیگری حضرت سلیمان به یک حرف از اسم اعظم علم داشت (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۸۰)

علامه مجلسی در شرح این روایات می‌گوید: پیامبران علاوه بر اینکه اسم اعظم پیامبران قبلی به آنان به ارث می‌رسید، اسم اعظم دیگری نیز به آنان عطا می‌شد و به آن عمل می‌کردند و یا اینکه به آنان به ارث نمی‌رسید و هر یک متناسب با خود بر تعدادی از حروف اسم اعظم آگاهی پیدا می‌کردند، اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جامع همه اسماء بودند و هفتاد و دو حرف نزد ایشان بود (مجلسی، مراه العقول، ج ۳، ص ۳۷)

علی بن محمد نوفلی از امام عسکری علیه‌السلام گوید: از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است، آصف یک حرف داشت و به زبان آورد و زمین میان او تا





سبأ شکافت و تحت بلقیس را در برگرفت و به سلیمان رسانید و سپس در کمتر از چشم به هم زدن باز شد و به حال خود برگشت، هفتاد و دو حرف آن نزد ما است و یک حرف مخصوص خدا است که در علم غیب آن ویژه خود ساخته است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۱۳).

از مجموع روایات رسیده در کتاب کافی و بصائرالدرجات نکاتی در ارتباط با اسم اعظم استفاده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. هر یک از این اسمایی که به پیامبران عطا شده مربوط به امری از امور عالم است، چنانکه امام صادق علیه‌السلام در مورد حضرت عیسی می‌فرماید: «و اعطی عیسی منها حرفین، و کان یحیی بهما الموتی و یرئ بهما الأکمه و الابرص» (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۷۷) به حضرت عیسی دو حرف عطا شد و با آن مردگان را زنده می‌کرد و دیوانگی و پستی را از بین می‌برد.

۲. علم به اسم اعظم نیازمند ظرفیت در وجود انسان‌هاست. عمر بن حنظله گوید به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: گمان می‌کنم من در نزد شما جایگاهی دارم. حضرت فرمود: همین‌طور است. عرض کردم: از شما درخواستی دارم. حضرت فرمود: آن چیست؟ گفتم: اسم اعظم به من بیاموزید. امام فرمود: طاقت آن را داری؟ گفتم: آری. پس امام فرمود: درون خانه برو. وارد شدم، سپس امام دست خویش را به زمین گذاشت و خانه تاریک شد و بدن عمر بن حنظله به لرزه افتاد. امام فرمود: چه می‌گویی؟ آیا به تو تعلیم دهم؟ عمر گفت: خیر، پس امام دست خویش را برداشت و خانه به حالت اول بازگشت. (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۷۷)

۳. با قرائت این اسما دعا مستجاب می‌شود.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ سَلِيمَانُ عِنْدَهُ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ الَّذِي إِذَا سَأَلَهُ أُعْطِيَ وَإِذَا دَعَا بِهِ أَجَابَ وَ لَوْ كَانَ الْيَوْمَ لَأَخْتَجِ إِلَيْنَا (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۷۸). ابو بصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: سلیمان نزدش اسم بزرگ خدا بود. وقتی درخواست می‌کرد به او عطا می‌شد و زمانی که دعا می‌کرد مستجاب می‌شد و اگر او در این زمان بود به ما احتیاج پیدا می‌کرد.

۴. امامان با قرائت این اسم در عالم تصرف می‌کردند و مخالفان را به سزای اعمالشان می‌رساند. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام این اسما را خواند و خورشید بعد از غروب، دوباره آشکار شد و حضرت نماز عصر خواندند و وقتی نماز تمام شد بازگشت. (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۸۸). همچنین مرگ فرماندار مدینه توسط امام صادق علیه‌السلام با توسل به اسم اعظم نقل شده است (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۸۷).

۵. اسم اعظم پاره‌ای از علم کتاب است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سَلِيمَانَ وَ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ فَقَالَ لِي وَ مَا أُعْطِيَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ إِئِمَّا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ صَاحِبِكُمْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد، ۳۴) وَ كَانَ وَ اللَّهُ عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ جَعَلَتْ فِدَاكَ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۸۰)

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که در نزدش بودیم و از حضرت سلیمان و آنچه که از علم و حکومت به او داده شده سخن به میان آمد. به من فرمود: سلیمان بن داود یک حرف از اسم اعظم عطا شد و صاحب شما کسی است که خداوند می‌فرماید: و به خدا سوگند نزد حضرت علی علیه‌السلام کتاب است پس گفتم. به خدا سوگند راست می‌گویید فدایت گردم.

بنابراین از مجموع روایات این‌گونه به دست می‌آید که اهل بیت با توسل به اسم اعظم به توانایی‌های خاص دست پیدا کرده و با آن می‌توانند در عالم تصرفاتی انجام دهند.

۲.۳. هزار باب علم

در آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و با تعلیم غیبی و خصوصی آن بزرگوار دانش فراوانی به حضرت علی علیه‌السلام انتقال یافت. تعبیر روایات دربارهٔ این دانش به گونه‌های مختلف آمده، اما بیشترین گونه نقل آن در روایات سخن از تعلیم و تحدیث هزار باب است که از آن هزار باب دیگر گشوده شد.





علامه مجلسی در باب «الاشاره و النص الی امیرالمؤمنین علیه السلام» معتقد است که مراد از الف باب، قواعد کلی و قوانین مضبوطی است که امکان استنباط احکام جزئی و مسائل فرعی از آن فراهم می‌شود و ویژگی این استنباط قطعی بودن است که گمان و تخصیص در آن راه ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۲۹).

فیض کاشانی نیز بر این نظر است که الف باب، قواعد کلی اصلی و قوانین جامع است که منظور از آن گشوده شدن باب علم و جدا شدن و انشعاب و قوانین کلی‌تر است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۲۲).

حضرت علی علیه السلام درباره دانش فراوان خویش می‌فرماید:

سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فِي صَدْرِي هَذَا لَعِلْمًا جَمًّا عَلَّمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْ أَجِدْتُ لَهُ حَفْظَهُ يَرْعُونَهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ يَرُؤُونَهُ عَنِّي كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنِّي إِذَا أَوْدَعْتَهُمْ بَعْضَهُ فَيَعْلَمُ بِهِ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ مِفْتَاحُ كُلِّ بَابٍ وَ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۳۹۹)

همانا در سینه من علم فشرده‌ای هست که رسول خدا به من آموخته است، اگر نگاهبانانی بیابم که به شایستگی از آن محافظت کنند و همان‌گونه که از من شنیده‌اند روایت کنند، بعضی از آن را به وی می‌سپارم که با همان اندک، علم زیادی یاد می‌گیرد، همانا این علم کلید هر بابی است و هر بابی هزار باب دیگر می‌گشاید.

دانش به "الف باب" اختصاص به امامان دارد و دیگر افراد شایستگی و ظرفیت تحمل چنین دانشی را ندارند. چنانکه در روایات آمده، پیامبر گرامی در بیماری که منجر به رحلتشان شد، وقتی فرمود: «ادعوا لی خلیلی»، «ادعوا لی حبیبی» و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکان و پدران خود را حاضر کردند، حضرت از آنان روی برگرداند؛ اما وقتی امیرالمؤمنین حاضر شدند تعلیم "الف باب" صورت گرفت.

این دسته از روایات گویای آن است که گفتگوی آنان فقط گفتن و شنیدن عادی نبوده؛ بلکه انتقال علوم الهی و لدنی بوده است.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي بِالْفِ حَدِيثٌ يَفْتَحُ كُلَّ حَدِيثٍ أَلْفَ بَابٍ حَتَّى عَرَفْتُ وَ عَرِقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَ عَلِيٌّ عَرِقَهُ وَ سَأَلَ عَلَيْهِ عَرِقِي (صَفَار، ١٤٢٩، ص ٤١١).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا به من هزار حدیث فرمود که هر یک، هزار سخن را باز و روشن می‌نماید، تا آن‌که من و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرق کردیم و عرق ایشان به من و عرق من بر ایشان جاری شد.

اما موضوع «الف باب» بر اساس روایت اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه‌السلام دلالت بر این نکته دارد که تعلیم به ایشان شامل حلال و حرام‌های الهی و آگاهی‌هایی نسبت به گذشته و آینده است؛ اما منحصر به این امور نیست.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا كَانَتْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنِيَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ فَصَلَ الْخُطَابِ (صَفَار، ١٤٢٩، ص ٤١٠)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هزار باب از حلال و حرام از گذشته و آنچه تا روز قیامت به وجود می‌آید، به من آموخت. هر دری از آن هزار در گشوده گردید تا اینکه علم منایا و بلایا و قضایا و فصل الخطاب را آموختم.

همچنین تعبیر «حتی علمت المنایا و الوصایا و فصل الخطاب» نیز از آثار الف باب است. الف باب علاوه بر علم به حلال و حرام شامل آگاهی‌ها به گذشته و آینده است.

بنابراین روشن گردید که هزار باب علم دانشی است که حضرت علی علیه‌السلام با تعلیم غیبی، بدان علم یافت و موضوع آن احکام الهی و علم به گذشته و آینده است.

٢.٤. عمود نور

عمود نور وسیله تحقق روح قدسی است که اهل بیت با آن به اعمال بندگان علم پیدا می‌کنند، عناوین مشابه آن در روایات "مصباح" و "منار نور" است.





قال ابی الحسن علیه السلام: أَنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ كُلَّمَا احتَاجَ إِلَيْهِ لِدَلَالَةٍ اطلَعَ عَلَيْهِ. (ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۸)

امام رضا علیه السلام فرمود: همانا امام مؤید به روح القدس است، بین او و خدا استوانه‌ای از نور است که اعمال مردم و هر چه به آن احتیاج دارد که باید راهنمایی شود به وسیله آن استوانه می‌بیند نور برایش گشوده می‌شود و آنچه را بخواهد می‌داند.

درباره زمان اعطای عمود نور به اهل بیت، روایات مختلفی بیان شده است. بیشتر این روایات زمان را بر اساس دوران حیات و رشد انسان بیان کرده که عبارت است از: چهلمین شب انعقاد نطفه و استقرار در رحم، پس از تولد امام، آغاز سخن گفتن او، زمان راه افتادن در دوران کودکی، دوران جوانی و آغاز امامت

امام صادق علیه السلام در رابطه با اعطای عمود نور پس از تولد می‌فرماید:

فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ زَيْنَ الْعِلْمِ وَ الْوَقَارَ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۵۶۴) وقتی به دنیا آید حکمت به او داده می‌شود و به علم و وقار زینت داده می‌شود.

درباره افراشته شدن عمود نور در آغاز امامت، نیز می‌فرماید:

فَإِذَا مَضَتْ ذَلِكَ الْإِمَامَ الَّذِي قَبْلَهُ رَفَعَ لَهُ مَنَارًا يَبْصُرُ بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۵۶۵) زمانی که امام قبل از او رفت [امام جدید] برای او مناری از نور برداشته می‌شود که با آن اعمال بندگان را می‌بیند...

در بیشتر روایات آمده:

فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَنَارًا مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ (صفار، ۱۴۲۹، ص ۵۶۸)

زمانی که به امامت رسید خداوند متعال در هر سرزمین مناری از نور برای او بلند می‌کند که با آن اعمال بندگان را می‌بیند.

روایات رسیده در ابواب مختلف دلالت بر آن دارد که نتیجه بهره‌مندی امام از عمود نور توان دیدن اعمال انسان‌هاست. رؤیتی که همراه با آگاهی و علم است و از تعبیری مانند «يعرف به الضمير»، «يشرف به على اهل الارض»، «كل ما احتاج اليه لدلاله اطلع عليه»، «لايستر عنه منها شيء» فهمیده می‌شود. همچنین کاربرد افعالی مانند بصير، یری، يشرف، يعرف، ينظر، يعلم نشان از آن دارد که علاوه بر علم بر عمل ظاهری، بر قلوب و نیت‌ها نیز علم پیدا می‌کنند. اما علم امام به واسطه عمود نور تنها به رویت اعمال منحصر نمی‌شود؛ بلکه امام با آن همه آنچه در دنیا وجود دارد را می‌بیند.

در مجموع از روایات استفاده می‌شود امام با عمود نور که منشأ آن روح القدس است از اعمال بندگان و نیت آنان و آنچه در دنیا به وقوع می‌پیوندد، علم پیدا می‌کنند.

۲.۵. خواب

خواب‌های انبیاء و ائمه به‌عنوان نوعی از وحی پروردگار برای آنان محسوب می‌گردد. این خواب‌ها به‌نوعی، منبع علم آنان و منشأ آن به شمار می‌آید. شیخ مفید می‌گوید: ان منامات الرسل و الانبياء و الائمة صادقه لا تكذب و ان الله تعالى عصمهم عن الاحلام و بذلك جاءت الاخبار (عنهم). (شیخ مفید، بی‌تا، ص ۷۰) رؤیاهای رسولان، پیامبران و ائمه صادق است و دروغ نمی‌گویند و از آنجاکه خدای تعالی آنان را از خواب‌های پریشان و باطل نگاه می‌دارد، در این خصوص اخبار فراوانی از ایشان رسیده است.

روایاتی که در شأن نزول سوره قدر نقل شده، مؤید دیدگاه شیخ مفید است. نزول سوره قدر بعد از خوابی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دید و آن خواب این بود که دیدند بنی امیه بر منبر او بالا می‌روند. از این خواب بسیار اندوهگین شد و خداوند برای تسلای خاطر ایشان این سوره را نازل کرد و فرمود: شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است.

طبق برخی از روایات خواب پیامبران صادق است و خداوند فرمان خود را به پیامبرانی که دارای شریعت نیستند و به مقام امامت نرسیده‌اند در خواب به آنان وحی کرده است و این امر در برخی موارد برای پیامبران صاحب شریعت از جمله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای او نیز بوده است.



دانش اهل بیت منشأ غیبی و لدنی دارد و منابع متعدد دریافت دانش توسط آنان گویای گستره وسیع آن است. این منابع در یک دسته بندی کلی به منابع مکتوب و غیر مکتوب تقسیم می شود. اولین منبع مکتوب قرآن کریم است. رسول خدا علم به ظاهر و باطن و معارف و حقایق قرآن را به حضرت علی علیه السلام آموخت و همه این دانش ها به امامان بعدی یکی پس از دیگری رسیده است. در روایات بیشتر بر دانش آنان به تأویل قرآن تأکید شده است. زیرا قرآن در هر زمان تأویلی دارد که حقیقتش جز بر صاحبان آن یعنی اهل بیت روشن و آشکار نمی شود و دیگران از آن بهره ای ندارند. کتاب الجامعه از دیگر منابع مکتوب علم اهل بیت است که به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خط حضرت علی علیه السلام نوشته شده و به صورت گفتن و شنیدن خصوصی و ویژه بوده و طول آن هفتاد ذراع است و احکام به طور جامع و کامل در این کتاب آمده است. منبع دیگر مصحف فاطمه سلام الله علیه است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای تسلائی خاطر حضرت فاطمه سلام الله علیه جبرئیل بر ایشان نازل می شد و آن حضرت را از حوادث و وقایعی که مربوط به ذریه ایشان و امور آینده آگاه می کرد و حضرت علی علیه السلام آن را می نوشت. از دیگر منابع مکتوب کتاب های پیامبران است که اهل بیت با علم به محتوا و زبان این کتاب ها بر پیروان ادیان دیگر احتجاج می کردند.

منابع غیر مکتوب نیز از راه وراثت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و تعلیم غیبی به اهل بیت رسیده است. اولین منبع غیر مکتوب روح القدس است. روح القدس قوه و نیروی باطنی می باشد که همراه با پیامبران بوده و با آن به پیامبری مبعوث می شوند و با همراهی آن به حقیقت امور علم پیدا می کنند. منبع دیگر اسم اعظم است، در روایات تعداد حروف آن ۷۳ حرف بیان شده، که پیامبران هر یک بهره مند از تعدادی از این اسماء بوده اند، در این بین ۷۲ حرف از اسم اعظم به اهل بیت داده شده است. از دیگر منابع غیر مکتوب، هزار باب علم است که در روزهای پایانی حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یا لحظات آغازین رحلت آن حضرت، از طریق تعلیم غیبی به حضرت علی علیه السلام انتقال یافت. محتوای آن، علم به احکام و امور مربوط به آینده است. از دیگر منابع، عمود نور می باشد که وسیله ای جهت تحقق روح قدسی اهل بیت بوده و با آن اعمال بندگان دیده می شود. روایات، زمان اعطای آن را در



دوره‌های مختلف رشد امام بیان کرده است. زمانی که امام به امامت می‌رسد محدوده علم به امور با چنین نوری افزایش می‌یابد و با عمود نور به همه آنچه در دنیا رخ می‌دهد علم پیدا می‌کند. خواب نیز از دیگر منابع علم به شمار می‌آید. روایات نشان از آن دارد که خداوند فرمان خود و در مواردی علم به امور آینده را بر پیامبران و اوصیای آنان، در خواب الهام می‌کرده است.



فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). *الخصال*. ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.
۲. آل محسن، الشیخ علی (۱۹۹۹ م). *کشف الحقائق*. بیروت: دار المیزان.
۳. امین، سید محسن (بی تا). *اعیان الشیعه*. بیروت: الانصاف.
۴. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۸ ق). *صراط النجاه*. قم: امین.
۵. حسکانی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۱ ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مؤلف.
۷. صفار، محمد بن حسن (ق ۱۴۲۹). *بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد*. قم: طلیعه نور.
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ ش). *المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش). *جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۸۷ ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
۱۱. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶ ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
۱۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ ش). *احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
۱۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ ش). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
۱۵. لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: نشر داد.
۱۶. مازندرانی، مولی صالح (۱۳۸۲ ش). *شرح الکافی*. تهران: المكتبة الاسلامیه.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول*. ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مفید، محمد بن محمد (بی تا). *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*. المؤتمر العالمی للشیخ مفید.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ ش). *تفسیر نمونه*. قم: دار الکتب الاسلامیه.



نقش مسجد در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی

سید حسین حر

چکیده

مسجد عالی‌ترین و والاترین تجلی‌گاه کسب کمالات، بصیرت و معرفت دینی، خردورزی و دانش‌پژوهی و رسیدن به مرحله عبودیت و بندگی حضرت حق و سر بر آستان بندگی او سائیدن است. در طول تاریخ اسلام، مساجد متعددی در اقصی نقاط عالم در نقش دانشگاه‌های کهن، کانون پرورش و تربیت شخصیت‌های برجسته و محل تدریس علوم اسلامی و حتی علوم مادی دیگر، توأم با تشکیل حلقه‌های درسی بوده و جایگاه مهمی در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است. در این راستا این مقاله سعی دارد به پژوهش درباره جایگاه مسجد از منظر قرآن و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرات معصومین علیهم‌السلام، روش‌های تعلیمی و تربیتی آنان و نقش پرارجشان در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی، فعالیت‌های آغازین تأسیس مساجد به‌ویژه «مسجدالنبی»، نقش عمده مساجد بزرگ (جامع) در تعلیمات علوم اسلامی، نقش مسجد در رشد و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی، نقش مساجد در عصر کنونی و جایگاه آن در پیشبرد جهاد اقتصادی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: مسجد، شکوفایی، خردورزی، دانش، بصیرت، فرهنگ، تمدن.



پس از هجرت نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه، نخستین اقدام ایشان تأسیس مسجد بود. با این اقدام ساختار تشکیل حکومت اسلامی که نقطه آغازین شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی بود، بنیان گذاشته شد. تلاش‌های جدی در مبارزه با فرهنگ جاهلی با استفاده از منبع وحی و آیات الهام‌بخش الهی توأم با سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و رسانیدن مردم به مدارج دینی و علمی همراه با آموزش و تربیت صحیح صورت گرفت. تأسیس مسجد زمینه وحدت و انسجام و یکپارچگی که عامل عمده‌ای در اعتلای تمدن‌هاست را مهیا نمود. در قرون اولیه هجری بسیاری از علما و دانشمندان از فارغ‌التحصیلان حلقه‌های تدریس مساجد بودند. مجموع این عوامل و پی بردن به اهداف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خصوص تأسیس مسجد و جایگاه والای آن در اعتلای مدارج کمال معنوی و علمی و نقش عمده آن در شکوفایی و پویایی مسلمین و ضرورت توسعه فرهنگ مسجد سازی توأم با اهداف عالی تربیتی، دینی، علمی و فرهنگی و... انگیزه اصلی پرداختن به این موضوع را تشکیل می‌دهند.

روش تحقیق در این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع اصلی از جمله قرآن و نهج‌البلاغه و کتب حدیثی و تفسیری است. همچنین از منابع تاریخی بهره گرفته شده و از منابع درجه دوم و مطالعات و تحقیقات جدید نیز استفاده گردیده است. به امید آنکه مقبول پیشگاه حضرت حق و حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی و تمامی علاقه‌مندان به تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی قرار گیرد.

مؤلفه‌های تمدن ساز

۱. پیش از پرداختن به موضوع «نقش مسجد در تکوین رشد فرهنگ و تمدن اسلامی»، بررسی اجمالی مؤلفه‌های تمدن ساز و تحلیل جامعه‌شناختی آن در روند اعتلا و توسعه تمدن‌ها به‌ویژه تمدن اسلامی امری ضروری است. این مؤلفه‌ها به شرح ذیل است: دین: با بررسی منابع و

متون تاریخی در کنار تمدن‌های مختلف، نقش دین و تعلیمات آن در پیدایش و پویایی و شکوفایی و رشد و تداوم آن‌ها به‌وضوح قابل ملاحظه است. دین با ابزارهای معنوی و دستوراتی که به پیروان خود عرضه می‌دارد، زمینه‌تعالی و بالندگی تمدن‌ها را مهیا می‌نماید. بدیهی است در کنار تمدن‌های بزرگ اثری آشکار و سازنده از انبیاء بزرگ الهی را می‌بینیم. به عبارتی پیامبران پس‌ازاینکه توحید و یکتاپرستی را ترویج و انسان‌ها را به بندگی خداوند سوق دادند، بزرگ‌ترین نقش را در پیدایش و نگهبانی از تمدن ایفا نمودند.

تاریخ تمدن اسلامی یکی از بارزترین نمونه‌های نقش انبیاء در هدایت و ارشاد و سعادت‌مندی انسان‌ها و اعتلا و رشد و پیشرفت تمدن را در برداشت. اعراب جاهلی پیش از ظهور اسلام آن‌چنان گرفتار جهل و خرافات و کینه‌توزی و رذایل اخلاقی و شرک و معاصی مختلف شده بودند که اثری از پیشرفت و ترقی و سعادت‌مندی در آن‌ها مشاهده نمی‌شد. با مبعوث شدن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به رسالت بنیان‌های شرک به‌تدریج فروریخت. ایشان با فراخواندن مسلمین در مسجد که «بیت‌الله» بوده و هست و خواهد بود، مهم‌ترین نقش را در تعالی و شکوفایی تمدن اسلامی ایفا کردند.

مسلمانان در مسجد که محل عبودیت و کانون بندگی خداوند است، علاوه بر تحکیم ایمان و عقاید دینی خود، علم‌آموزی و مبارزه با رذایل اخلاقی و نحوه‌تعامل و همکاری‌های صحیح اجتماعی، عدالت‌خواهی و... را که از شاخصه‌های پویایی تمدن اسلامی بود، فرامی‌گرفتند.

پیامبر عزیزمان پس‌ازآنکه اعراب جاهل و عقب‌مانده را به دین اسلام سوق داد، با فراخوانی آن‌ها به مسجد از آنان مردمی مؤمن و معتقد و متحد ساخت. طولی نکشید که مسلمین توانستند علاوه بر فتوحات و گسترش اسلام به اقصی‌نقاط عالم، علوم مختلفی که نقطه‌آغازین آن در حلقه‌های تدریس مسجد بود را فرا بگیرند و به همراه دیگر ملل مسلمان به‌ویژه ایرانیان، تمدنی باشکوه به نام «تمدن اسلامی» بسازند و جهانیان از میراث‌های ارزشمند این تمدن





استفاده کردند. دستاوردهای علمی و تألیفات عالمان و دانشمندانشان و ابداعات و ابتکارات و خلاقیت آنها، راهگشا و مورد استفاده ملل مختلف جهان واقع گردید.

۲. اخلاق: عامل پیوند دهنده اجتماع انسانی، عامل بازدارنده از خطا و نیز موجب رعایت حقوق دیگران در جامعه است.

۳. جغرافیا: ظرف مکانی رشد فضایل انسانی، همراه با سایر عوامل وابسته به آن، چون اقلیم و آب و هوا که می تواند در ایجاد تمدن بسیار مؤثر باشد.

۴. زبان: اساسی ترین رکن موجودیت انسان است. ضمن اینکه در بیان اندیشه‌ها و عقاید نیز مؤثر بوده و در انتقال مفاهیم کلیدی تمدن نقشی بسزا دارد.

۵. علوم و فنون: عالی ترین محصول خرد بشری، ابزار تعالی تمدن و عامل رشد و دوام اجتماعی است. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹)

مسجد از منظر قرآن کریم

کعبه اولین خانه‌ای است که به منظور عبادت توده مردم بنا شده و اولین مرکزی است که عبادت‌کنندگان را به سوی خود جذب نموده است: «انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَبَيْكَةَ مَبَارَكًا وَّ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده در سرزمین مکه است که پربركت و مایه هدایت جهانیان است.

اولین خانه که برای همه مردم وضع شده و هدایت جهانیان را تأمین می‌کند کعبه است و هیچ اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و مردم اقلیم معینی، از افراد اقلیم دیگر اولی به آن نیستند. مرزهای جغرافیایی نیز در این امر همگانی نقش ندارند. ملل گوناگون جهان از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی می‌داشتند. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹) اگر کعبه به‌عنوان قبله مسلمانان انتخاب شده است، جای تعجب نیست، زیرا این نخستین خانه

توحید است. با سابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد. هیچ مرکزی بیش از آن مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده، خانه‌ای است که برای مردم و به‌سوی جامعه بشریت در نقطه‌ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است ساخته شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۹) نام دیگر خانه کعبه «بیت‌الله» است که به‌عنوان خانه مردم معرفی شده و این تعبیر بیان‌کننده این حقیقت است که آنچه به نام خدا و برای خداست، باید در خدمت مردم و بندگان او باشد و آنچه در خدمت مردم و بندگان خدا است برای خدا محسوب می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۰)

«انَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَ يَصُدُوْنَ عَنِ سَبِيْلِ اللهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِيْ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءٍ الْعَاكِفِ فِيْهِ وَ الْبَادِ» (سوره حج آیه ۲۵) به فرموده این آیه کریمه، مسجدی که در حریم کعبه بنا نهاده شده و محل نماز و نیایش و جای طواف است برای همه مردم به‌طور مساوی قرار داده شده و هیچ فرقی در این جهت، بین ساکنان مکه و مسافرانی که از نقاط دیگر جهان به آن سو سفر می‌کنند، نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲)

پس از تحمل سختی‌ها و مرارت‌هایی که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راه پیشبرد اهداف عالی اسلام متحمل شدند، خداوند برای نشان دادن بخشی از آیات و عظمت دستگاه خلقت و رموز هستی، هدیه‌ای بزرگ به رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داد. خدای متعال برای تسکین آرامش آن حضرت، وی را به معراج برد. با توجه به اینکه حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مرحله بندگی و عبودیت کامل رسیده بودند، این سفر زمینی و عروج آسمانی زمینه را برای اطمینان کامل ایشان به قدرت عظیم الهی فراهم کرد. آغاز و شروع این سفر از مکان مقدس مسجد (مسجدالحرام) بود.

«سَبْحَانَ الَّذِيْ اَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى الَّذِيْ بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيْرُ» (اسراء: ۱) کلمه «عبد» نشان می‌دهد که این افتخار و





اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود، چراکه بالاترین مقام برای انسان است که بنده راستین خدا باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۸)

مسجد بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است (من المسجد)، مسجد باید محور کارهای ما باشد. (من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی). حرکت‌های مقدس، باید از راه‌ها و جایگاه‌های مقدس باشد. (اسری... من المسجد) سرسبزی و برکت، باید بر محور مسجد و پیرامون آن باشد. (المسجد... بارکنا حوله) (قرائتی، ۱۳۸۱، ص ۱۴)

«أَتَمَّا يَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنَءَامِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَكَمَّ يَخْشَى
الَا إِلَهَ فَعَسَى أَوْلَىٰكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (توبه: ۱۸) مساجد الهی را تنها کسی آباد می‌کند
که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و از چیزی جز خدا
ترسد، پس امید است که اینان از راه‌یافتگان باشند.

هنگامی این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانون‌های انسان‌سازی و کلاس‌های عالی تربیت
درمی‌آیند که بنیان‌گذاران و پاسدارانی شجاع داشته باشد، آن‌ها که از هیچ‌کس جز خدا ترسند
و تحت تأثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند، و برنامه‌ای جز برنامه‌های الهی در آن پیاده نکنند.
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۱۷) یکی از سیاست‌های که در طول تاریخ توسط منافقان
اعمال گردیده، استفادهٔ ابزاری از مسجد در جهت رسیدن به اهداف شومشان بوده که بایستی
پیوسته مراقب چنین افراد فرصت‌طلب و سودجو باشیم. مصداق بارز این امر که در کلام
مقدس الهی آمده و پیامبر عزیزمان را از رفتن به آنجا بر حذر داشته «مسجد ضرار» است که در
سوره توبه آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ به آن اشاره شده است.

«یکی از مؤثرترین سیاست‌هایی که تاکنون زخم‌ها و کاری‌ترین ضربه‌ها را به اسلام و مسلمانان
وارد کرده است، سیاست به‌کارگیری دین علیه دین است. در ریشه‌یابی این سیاست باید به
تاریخ صدر اسلام و همان سال‌های اولیه هجرت مراجعه کرد. در این مقطع، مسجد ضرار جلوهٔ
این سیاست است. این مسجد به بهانهٔ انجام دادن فریضه و با هدف گفتگو درباره مسائل سری

و شیوه اجرای نقشه‌های حزبی برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان ساخته شد.» (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰) «در بازگشت از تبوک چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در «ذی اوان» فرود آمد و از قصد بانیان مسجد توسط وحی مطلع شد، «مالک بن دحشم» و «معن بن عدی» را فراخواند و به آن‌ها گفت: بروید این مسجد را که بنیان‌گذارانش ستمگران‌اند، ویران کنید و بسوزانید.» (تاریخ طبری، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۲۴۱) و آن دو نفر به سرعت دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انجام دادند.

مسجد از منظر حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام

در بیان فضیلت اهمیت بنای مساجد و پاداش رفت‌وآمد به آن سخنان ارزنده‌ای از حضرات معصومین علیهم‌السلام در منابع حدیثی ذکر شده که ضرورت فرهنگ مسجدسازی به‌عنوان یک فریضه ارزشمند تلقی گردیده و ارتباط مردم با مساجد عامل عمده در پویایی و شکوفایی معنوی آنان و تقرب به خداوند است. همچنین حضور در مساجد زمینه کسب علم و دانش که قرآن و حضرات معصومین علیهم‌السلام بر آن تأکید داشته‌اند را فراهم نموده و زمینه رشد و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی را مهیا ساخت. اکنون به برخی از این سخنان ارزنده می‌پردازیم:

از وجود پیامبر عزیز نقل شده که فرمود: «هر که مسجدی بسازد گرچه به اندازه جایی باشد که شترمرغ در آن تخم می‌نهد خدا در بهشت برای او خانه بسازد» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۳۰۱۱، ص ۴۱۶، وسائل‌الشیعه باب ۸ از ابواب احکام مساجد) و همچنین فرمود: «خداوند وقتی مرضی (بیماری) را از آسمان بر مردم فرود آورد آن را از بانیان مساجد بگرداند.» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۳۰۰۸، ص ۴۱۶) و نیز فرمود: «به آن‌ها که در ظلمات شب به سوی مسجدها می‌روند بشارت بده که روز رستاخیز روشنی کامل دارند» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۳۰۰۹) و نیز فرمود: «کسی که چراغی در مسجدی برافروزد فرشتگان و حاملان عرش الهی مادام که نور آن چراغ در مسجد می‌تابد برای او استغفار می‌کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۱۸ به نقل از





کتاب کنزالعرفان، ج ۱، ص ۱۰۸) از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که فرمود: «نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل، در نماز جماعت شرکت نکند، ارزشی ندارد.» (قرائتی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۸) «اگر نفرات شرکت کننده در نماز جماعت از ده نفر گذشت، حساب آن را جز خدا کسی نمی داند» (قرائتی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۹)

امام علی علیه السلام بارها می فرمود: «هر که به مسجد رفت و آمد کند، یکی از این هشت چیز را به دست آورد: برادری که در راه خدا از او بهره مند گردد، دانشی برگزیده، نشانه ای استوار، رحمتی مورد انتظار، سخنی که او را از تباهی بازدارد، سخنی که بشنود و او را بر راه هدایت رهنمون شود و یا گناهی را به سبب بیم یا آزرم ترک کند.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۲، ص ۷۵)

امام حسن علیه السلام همواره می فرمود: «اهل مسجد زائران خدایند و بر میزبان سزاوار است که به دیدارکننده اش هدیه دهد» (دشتی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۰۸)

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت نموده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر که قرآن گفتارش و مسجد خانه اش باشد، خداوند خانه ای برای او در بهشت بنا نهد» و نیز فرمود: «هر که پیاده سوی مسجدها رود، پای خویش را بر هیچ خشک و تری ننهد، جز آنکه این زمین تا زمین هفتم برای او خدا را تسبیح گویند و به پاکی یاد کنند.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۲، ص ۷۵) در خصوص پاداش نماز جماعت امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی، نماز جماعت بیست و سه درجه بر نماز فرادی برتری دارد و بیست و پنج نماز به شمار آید.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۲، ص ۹۹)

نخستین نماز جماعتی که در صدر اسلام برگزار شد، به امامت پیامبر عظیم الشان بود. یعقوبی در این خصوص می نویسد: «نخستین نمازی که بر او واجب گشت، نماز ظهر بود، جبرئیل آمد و وضو گرفتن را به او نشان داد و چنانکه جبرئیل وضو گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم وضو گرفت، سپس نماز خواند تا به او نشان دهد که چگونه نماز بخواند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواند. به روایت بعضی نخستین نمازی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خواند، «صلوه وسطی» یعنی نماز ظهر بود. سپس خدیجه

رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را خبر داد، پس وضو گرفت و نماز خواند، سپس علی بن ابیطالب علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دید و هر چه را دید انجام می دهد، انجام داد.» (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۷۸)

مساجد و فعالیت های آغازین

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول (سال چهارده بعثت) بود و ده سال تمام در آنجا بودند. ایشان در «قبا» مسجد قبا را ساختند، چهار روز در قبا بودند و روز جمعه (شانزدهم ربیع الاول) به راه افتادند و مردم انصار طایفه به طایفه می آمدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درخواست می کردند که پیش آن ها فرود آید و مهار شترش را می کشیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «بگذارید برود که مأمور است» هنگام نماز به محل طایفه بنی سالم رسید و با آن ها نماز جمعه را برگزار کرد و این اولین نماز جمعه بود که در اسلام برپا شد. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۵) سپس سوار بر شتر شدند و یکسره حرکت کردند تا به محل مسجد مدینه رسیدند. آن حضرت از صاحب زمینی که شتر در آن فرود آمد سؤال کردند، پاسخ دادند که این زمین متعلق به دو یتیم از طایفه بنی نجار می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این زمین را خریداری کرد مسجد النبی را بنا کرد، و تا آماده شدن مسجد و ساختن خانه برای حضرت در خانه «ابو ایوب انصاری» سکونت داشت. (ابن هشام، ۱۳۸۳، ص ۲۴۰) پس از ساختن حجره هایی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای ایشان دری از خانه به مسجد نیز گشودند. آنگاه هریک از اصحاب، خانه ای کنار مسجد ساختند و دری به داخل آن باز کردند که راه ورود آنان به مسجد بود. پس از اندک زمانی، یعنی قبل از جنگ احد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به بستن درها، به جز در خانه علی علیه السلام امر فرمودند: «امر بسد الابواب الا باب علی» لذا تمام درهایی که به مسجد باز می شد، جز آن در، مسدود شد. (قائدان، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰) قبل از ادامه سخن در خصوص مسجد النبی، می طلبد نکته مهمی در خصوص مسجد قبا گفته شود: «مسجد قبا اولین مسجدی است که در تاریخ





اسلام ساخته می‌شود و آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره توبه بعدها درباره مسجد نازل می‌شود. (حسنی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۸) قرآن درباره آن می‌گوید: «لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه: ۱۰۸)

شیخ طوسی گوید در آن دو قول است. ابن عباس و حسن و عطیه گفته‌اند آن مسجد قباست و ابن عمرو ابن مسیب گفته‌اند مسجد مدینه است. و عمرو بن شبه گفته است مسجدی که بر تقوا بنیان گذارده شد مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و مسجدی که بر تقوا و رضوان تأسیس گردید مسجد قباست. (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۶۰ به نقل از تبیان، ج ۵، ص ۲۹۹)

با تأسیس اولین مسجد در مدینه (مسجد النبی) گام‌های مهمی در تشکیل حکومت اسلامی برداشته شد و مسجد علاوه بر اینکه محل پرستش خدا و مرکز فرماندهی ستاد عملیاتی حکومت اسلامی شد، دادگاهی برای رسیدگی به شکایات و مدرسه‌ای برای تعلیم احکام اسلام و پایگاهی برای تجمع سپاه و مرکزی برای طرح مسائل ادبی و فرهنگی و محلی برای تبادل نظر در امور سیاسی و اجتماعی و بالاخره میعادگاهی برای عاشقان دیدار محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود. بدین سان مسجد قلب تپنده‌ای بود که همواره خونی تازه در رگ‌های جامعه اسلامی می‌دواند. (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۲۷) مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از آغاز بنا و احداث، شاهد ماجراهای مهمی در تاریخ صدر اسلام بود. آن حضرت در نخستین روزهای پایانی بنای این مکان مقدس، خطبه‌ای غرا و کوبنده‌ای علیه کفر و شرک ایراد فرمودند و سپس در طول دوران هجرت پربرکت خود، به منظور رشد و تعالی مسلمانان در سایه مکتب انسان ساز اسلام، خطبه‌های دیگری خواندند. در این مسجد اساسی‌ترین موضوعات مربوط به اداره حکومت اسلامی با حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بحث و بررسی می‌شد. دومین حادثه مهم در تاریخ این مسجد، برقراری پیمان «موآخاه، برادری» میان مهاجر و انصار از سوی منادی وحدت بود. (فائدان، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰)

شایان توجه است در دوران هجرت بیست و هشت سوره بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. نزول این سوره‌ها ارتباط کامل حوادث و وقایع و نیازمندی‌های گوناگون دوران هجرت داشت و بیشتر بایدها و نبایدهای دین و تشریح احکام در قالب این سوره‌ها تحقق یافته است. برخی از این سوره‌ها عبارت‌اند از: آل عمران، احزاب، نساء، حدید، حج، منافقون، حجرات، جمعه، صف، مائده و توبه. (منتظرالقائم، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳)

ساختن مسجد، با توجه به فضایی که اسلام در اندیشه و عمل جامعه جاهلی ایجاد کرده بود، نقش اساسی در شکل‌دهی جامعه اسلامی جدید داشت و از نخستین گام‌های بنای جامعه جدید باید تلقی شود. (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۴۳) شایان توجه است که فضا و جاذبه معنوی و انسان‌ساز مسجد زمینه تغییر و تحولات جدی در جامعه اعراب جاهلی گردید. ساختار اعتقاداتشان با گرویدن به اسلام و روی آوردن به توحید و یکتاپرستی اصلاح گردید و به تدریج اخلاق و رفتار و عملکرد جاهلی آنان با پیوند خوردن به شریعت الهی یعنی «اسلام» سروسامان گرفت. همچنین با شرکت در محیط معنوی و آموزشی و حلقه‌های تدریس به اندوختن علم و دانش دست یازیدند.

نقل شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسجد را دو بار بنا کرد، یکبار هنگامی که به مدینه آمد با طول و عرض در حدود صد ذراع و بار دیگر زمانی که بشارت فتح خیبر را خداوند به او داد مسجد را دوباره ساخته و خانه‌های اطرافش را بدان اضافه نمود. (قره چانلو، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸)

دستاورد ارزشمندی که دین مبین اسلام برای بشریت به ارمغان آورد «فرهنگ و تمدن اسلامی» است که شالوده آن برنامه‌های مترقی و تشکیلات منسجم و درعین حال ساده آن استوار بود. آموزش‌های اسلامی با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نخستین معلم و مربی مسلمانان، از مساجد که در واقع می‌توان آن‌ها را اولین مراکز تعلیمات اسلامی ذکر کرد، آغاز گردید. مساجد مطمئن‌ترین، بی‌تکلف‌ترین و پربارترین مراکزی بودند که برای انتشار افکار، اصول و مبانی و





ارزش‌های اصیل اسلامی به کار گرفته می‌شدند. در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوره خلفای راشدین بناها و تشکیلات بسیار ساده و ابتدائی داشتند و محل تجمع نومسلمانی بودند که برای حل‌وفصل مسائل و رتق‌وفتق امور دینی در این پایگاه‌ها رفت‌وآمد می‌کردند و فعالیت‌های زیر را کم‌وبیش انجام می‌دادند: (وکیلیان، ۱۳۷۸، ص ۶۶)

۱. اقامه نمازهای یومیه

۲. استماع سخنان گهربار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص آیاتی که از طرف خداوند به ایشان وحی می‌گردید

۳. تبلیغ دین و اصول آن و ابلاغ احکام شرع

۴. اعلان جنگ و جهاد و عقد قرارداد صلح

۵. تشییع جنازه

۶. آموزش دانستنی‌های دینی و دنیایی

۷. انجام پژوهش‌ها و بررسی‌های دینی و علمی

۸. ارسال نامه‌ها و پیام‌ها

۹. حل‌وفصل کشمکش‌ها به وسیلهٔ اندرزها و نقل داستان‌ها و سرگذشت‌ها

۱۰. تقسیم غنائم جنگی

در کنار این قبیل فعالیت‌ها، مساجد از روزگاران قدیم جایگاه پرستش و نیایش، دادگاه‌های دادرسی، کانون سیاسی و نهاد آموزشی به شمار می‌رفتند. (وکیلیان، ۱۳۷۸، ص ۶۶)

کهن‌ترین دانشگاه اسلامی مسجدالنبی بوده است که با هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مکه به مدینه تأسیس شد. بهترین شیوه‌های تبلیغ در امر سوادآموزی را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آغاز هجرت به مسلمانان آموزش داد. آن حضرت فرمان داد که

اسیران باسواد جنگ بدر آنان که توانایی پرداخت حداقل سرب‌ها را ندارند، به شرطی آزاد شوند که هر یک ده تن از فرزندان

انصار را خواندن و نوشتن بیاموزند. (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۴)

تا روزگار خلیفه دوم که مرزهای اسلامی از حدود جزیره‌العرب فراتر نرفته بود، مراکز فعال تعلیمات اسلامی عبارت بودند از:

۱. مسجدالنبی در مدینه ۲. مسجدالحرام در مکه ۳. خانه اصحاب

در اثر مرور زمان، بر امکانات مساجد افزوده شد، از جمله احداث شبستان‌ها در مساجد، گذشته از اینکه محل مناسبی برای مراسم عبادی بود، برای مسائل آموزشی و تعلیم و تربیت نیز از اهمیت بسیاری برخوردار بود. معمولاً اساتید در هر یک از شبستان‌ها کلاس درس تشکیل می‌دادند و مؤمنین و طلاب به‌صورت حلقه‌وار می‌نشستند و از محضر استاد استفاده می‌کردند. (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۴)

از اواخر دهه دوم هجری با افزایش چشمگیر دامنه فتوحات مسلمین مرزهای اسلام از سوی شرق و غرب گسترش و جمع‌کنندگی به آیین اسلام گراییدند که در زبان و نژاد با اعراب مسلمان مغایرت داشتند. از این زمان آموزش زبان عربی برای درک معانی آیات توسط اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا تابعین ایشان در مساجد نوین‌آغاز شد. این مساجد ابتدا در شهرهای کوفه، بصره، حیره، مدائن بنیان گردید. به دستور خلیفه دوم برخی صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأمور اقامه نماز و آموزش قرآن و مسائل دین شدند. (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۵)

در عصر خلفای راشدین و پس از آن در دوره حکومت امویان، مساجد بزرگ که عنوان «جامع» داشت، در مراکز بلاد اسلامی ساخته شد و در آن‌ها علاوه بر مسائل دینی به مسائل علمی نیز می‌پرداختند. بسیاری از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تابعین ایشان و نیز پیشوایان





مذاهب در این دانشگاه‌های عمومی به تعلیم مبانی دین و نشر مذهب معتقد خود می‌پرداختند. مراکز مشهور آموزش اسلامی این دوره عبارت بودند از: ۱. مسجدالنبی در مدینه ۲. مسجدالحرام در مکه ۳. جامع بصره ۴. جامع کوفه ۵. جامع اصفهان ۶. جامع عمرو در فسطاط مصر ۷. مسجدالاقصی و قبه الصخره در بیت المقدس ۸. جامع اموی دمشق ۹. جامع زیتونه در تونس ۱۰. جامع قیروان در مراکش. (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۶)

منابع تاریخی به‌خوبی گواهی می‌دهند که حلقه‌های درس به‌طور فعال در این مساجد برپا بود. در کنار آموزش قرآن و حدیث و فقه، شعر و ادبیات نیز رواج داشت. استادان و دانش‌پژوهان هرروز در این مساجد گرد می‌آمدند و هر طالب علمی به دنبال حلقه مباحثات و مناظرات مورد علاقه‌اش می‌رفت. گاه نیز در روزهای خاصی از ماه در مساجد جامع انجمن علمی به صورت ویژه برگزار می‌شد. در آنجا پژوهشگران، از استادان صاحب‌نام بهره می‌بردند. حکومت اسلامی مستقیماً استادان این مراکز آموزشی را زیر نظر داشت و گاه به آن‌ها مقرری و یا امکانات رفاهی می‌داد. برای نمونه در جامع اموی دمشق، حلقه درسی بود که استادان آن حقوق روزانه می‌گرفتند. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰) با گذشت زمان و ازدیاد مخاطبان مساجد و فزونی نیازهای دانشجویان، در کنار مسجد ضمن تأسیس و توسعه اماکن رفاهی و تجاری، خیلی زود، به‌جز زوایا، مکاتب و مدارس، کتابخانه‌هایی نیز شکل گرفت که بخش منابع مطالعاتی را برای دانش‌پژوهان تأمین می‌کرد. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰)

شوق معرفت‌جویی و حس کنجکاوی قلمرو اسلام را در اندک مدتی، کانون انوار دانش کرد. رواج صنعت کاغذ، به‌ویژه، از اسباب عمده رواج علم و معرفت شد. هنوز قرن اول هجرت تمام نشده بود که مسلمانان صنعت کاغذ را از ماوراءالنهر به داخل بلاد عرب‌زبان بردند. در قرن دوم، هم بغداد کارخانه کاغذسازی داشت هم مصر. طولی نکشید که در سایر بلاد اسلام حتی در سیسیل و آندلس هم صنعت کاغذ راه یافت. (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۴۰)

ابن الندیم انواع گوناگون کاغذ را در عهد خویش می‌شمرد و این امر نشان می‌دهد که صنعت کاغذ در آن زمان رونق تمام داشته است. این رواج صنعت کاغذ از اسباب به وجود آمدن کتاب

و توسعه یافتن کتابخانه‌ها گشت و در هر جا صنعت کاغذ راه یافت کار تألیف هم آسان شد. در غالب بلاد اسلامی تدریجاً کتابخانه‌ها به وجود آمد که یا تعلق به مساجد و یا مدارس داشت و درهای آن به روی طالبان علم گشوده بود. (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۴۱)

در حقیقت یکی از فراگیرترین مراکز آموزشی مساجد بود که در سراسر قلمرو اسلامی پراکنده شده بود. مساجد نخستین مراکز اجتماعات دینی برای مسلمانان به شمار می‌آمد و حتی ساختمان مدرسه‌ها نیز مانند نقشه مساجد بود. مساجد معروف که یا همان آغاز تأسیس یا چندی بعد کتابخانه نیز در آن‌ها تشکیل شد، در شهرهای اسلامی فراوان بودند. (ولایتی، ۱۳۸۳، ص ۳۲)

به‌طورکلی مساجد تا آغاز قرن چهارم هجری، محفلی بودند برای تعلیم و تربیت، خواندن و نوشتن و در غیر اوقات نماز، حکم یک مکان آموزشی و علمی را ایفا می‌نمودند، به‌طوری‌که بسیاری از علما و دانشمندان فارغ‌التحصیلان حلقه‌های تدریس مساجد بودند. برخی از اوقات سخن‌سرایان و شاعران در مسجد حضور می‌یافتند و اشعار خودشان را که در دفاع از حریم اسلام و یا مدح شخصیت مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، می‌سرودند.

شایان ذکر است برخی اوقات در ایام خلفا استفاده صحیح و درستی از مسجد در جهت تحکیم مبانی اسلام و ایجاد وحدت و انسجام در میان آحاد مسلمین به عمل نیامد و به نوعی در جهت اهداف یهودیان و اسرائیلیات آنان قرار گرفت.

در زمان خلیفه دوم، در کنار جلوگیری از کتابت حدیث، قصه‌خوانان اجازه یافتند تا در مسجد برای مردم قصص یهودی را درباره انبیای پیشین و رهبانان مسیحی نقل کنند. امام علی علیه‌السلام در کنار رواج کتابت حدیث، با پدیده قصه‌خوانی برخورد کرده از قصه‌خوانی به شدت نهی کرد. امام در اصل با نقل آثار یهودیان مخالف بود. از آن حضرت نقل شده که فرمود: هرکس از پیشینیان کتابی دارد از بین ببرد. آن حضرت درباره کسی که قصه حضرت داود علیه‌السلام را با اوریا از منابع یهودی نقل کرده بود، برخورد کرده و فرمود: اگر کسی آن





را نقل کند، او را حد خواهم زد. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۷۹) می‌دانیم که در این حکایت دروغین به حضرت داود علیه‌السلام نسبت قتل عمد و زنا داده شده است. زمانی که آن حضرت به بصره آمد، قصه‌خوانان را از مسجد بیرون کردند. بعد از آن حضرت امام حسن علیه‌السلام نیز از قصه‌خوانی نهی کردند. امام سجاد علیه‌السلام نیز حسن بصری را که زمانی قصه‌خوان بود از این کار نهی کردند. و او نیز پذیرفت. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۷۹)

مبارزه با یهود و القانات سوء آن‌ها در فرهنگ اسلام، بخش مهمی از برنامه کار ائمه اطهار علیهم‌السلام را به خود اختصاص داده بود. تکذیب احادیث دروغین و ساخته و پرداخته یهودیان درباره انبیای الهی و مطالبی که باعث خلدشه‌دار شدن چهره ملکوتی پیامبران خدا شده است، در برخوردهای ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌خوبی دیده می‌شود که قبلاً نمونه‌ای ذکر کردیم. این احادیث دروغین در عصر اول اسلام توسط افرادی همچون «کعب الاحبار» و «عبدالله بن سلام» رواج یافته بود. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۰۱)

شایان ذکر است برای اطلاع بیشتر خوانندگان مقاله، نکته‌ای را یادآوری نمایم: خلیفه دوم با استناد به منابع تاریخی به‌ویژه منابع اهل تسنن با یهودیان ارتباطات زیادی داشته و به‌نوعی تمایل به آنان نشان داده است. در ذیل نمونه‌هایی نقل می‌کنیم:

به گواهی تاریخ منزل عمر در مدینه، مجاور منازل یهودیان بنی قریظه بود و همین امر موجب می‌شد که وی هر دو روز یک‌بار در مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاضر شود. وی می‌گوید: «من و همسایه‌ام که شخصی از انصار بود، در منطقه قبیله بنی‌امیه بن زید که در بالای مدینه بود، سکونت داشتیم و به دلیل همین دوری راه به نوبت نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رفتیم. یک روز من می‌رفتم و از اخبار و آیاتی که در آن روز نازل شده بود، خبر می‌آوردم و یک روز او می‌رفت و خبر می‌آورد.» (کورانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴ به نقل از صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۱ و ۸ و ۴ و سنن بیهقی، ج ۷، ص ۳۷)

ارتباط عمر با یهودیان و علاقه او به اخبار آنان گویا روح او را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجازه نوشتن احادیث آنان را می‌گیرد، ولی آن حضرت

اجازه نمی‌دهند. به یقین شالوده‌تمایلات بعدی او را نیز همین جلسات ریخته بود. نهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خلیفه تأثیر نکرد و او به مراودات خویش ادامه داد، تا آنجا که وی ترجمه تورات را به عربی همراه خود داشت و ادعا می‌کرد در تورات و سخنان یهودیان، علمی وجود دارد و ما باید آن علوم را به دانش خود ضمیمه کنیم. (کوران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴ به نقل از صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۱ و ۸ و ۴ و سنن بیهقی، ج ۷، ص ۱۶۴)

از عبدالله بن ثابت روایت شده که عمر بن خطاب نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد: «یا رسول الله: یکی از برادران یهودی خود را از بنی قریظه دیدم و مطالب جامعی از تورات را برایم نوشت، آیا می‌خواهید آن را به شما نشان دهم؟ رنگ چهره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با شنیدن این سخنان تغییر کرد. عبدالله بن ثابت به عمر گفت: نمی‌بینی چگونه حضرت را ناراحت کردی، عمر برای رفع ناراحتی ایشان گفت: «رضیت بالله رباً و بالاسلام دیناً و به محمدرسولاً» به پروردگاری خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد راضی و خشنودم. حضرت خوشحال شدند و فرمودند: «قسم به کسی که جانم به دست اوست، اگر خود موسی اینجا باشد و شما مرا رها کنید به طرف او بروید، باز هم گمراه خواهید بود، شما بهره من از میان امت‌ها و من نیز بهره شما از میان پیامبران هستم.» (کوران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴، به نقل از مسند احمد، ج ۳، ص ۴۶۹ و ج ۴، ص ۲۶۵ و اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۳۵)

آیا خلیفه آینده، آیات مربوط به یهودیان را که سراسر آن‌ها مذمت و افشاگری است را خوانده بود؟ یا آنکه خوانده بود، معنای آن‌ها را نیز می‌دانست، اما به آن‌ها عقیده نداشت و عمل نمی‌کرد؟ و یا ... دوم آنکه چرا بعد از هر بار نهی کردن، باز هم خواسته خود را تکرار می‌کرد و با نوشته دیگری باز می‌گشت؟ سوم اینکه، از این سخن عمر که می‌گفت: «این کتابی است که می‌خواهم علم آن را به علممان اضافه کنم»، آیا نمی‌توان این مطلب را فهمید که او آن‌گونه که باید، اسلام و عمق و ژرفای تعالیم آن را نفهمیده است و به گمان او در تعالیم یهودیان حقایقی وجود دارد که در کتاب خدا و تعالیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود ندارد؟



سرانجام لازم است از خود بپرسیم: یهودیان چه هدفی را از این کار تعقیب می‌کردند؟ به یقین آن‌ها بسیار تمایل داشتند که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجازه‌ای برای نوشتن و در نتیجه یادگیری تعالیم آنان صادر شود تا از این طریق بهره‌برداری کنند و به گسترش تبلیغ تعالیم خود که از آن به بعد مجوز رسمی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز به همراه داشت بپردازند. آنان می‌خواستند خود را از انزوا خارج کنند و فعالیت‌های فرهنگی خویش را گسترش دهند و عمر بن خطاب بهترین وسیله یهودیان برای رسیدن به اهداف و رسمیت بخشیدن به فرهنگ باطل و تحریف‌شده آنان بود، اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با برخورد شدید و حتی بسیج عمومی و نظامی تهاجم فرهنگی آنان را خنثی کردند و مسلمین را از فرهنگ مبتذل و گمراه یهودیان برحذر داشتند. (کوران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴، به نقل از مسند احمد، ج ۳، ص ۴۶۹ و ج ۴، ص ۲۶۵ و اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۶۸)

خلیفه دوم، نه تنها ارتباط با یهودیان و کعب الاحبار را قطع نکرد، بلکه بنی‌هاشم را نیز بر کاری نمی‌گمارد. وی تصمیم داشت ابن عباس را به فرمانداری حمص منصوب نماید، ولی در این امر مردد بود و تردید خود را به ابن عباس هم گفت. ابن عباس از او پرسید چرا از او بیم دارد و در ولایت او تردید می‌کند؟ ای پسر عباس می‌ترسم مرگ من فرارسد و تو فرماندار باشی و مردم را به سوی بنی‌هاشم دعوت نمایی... (یعقوب، ص ۵۱۴) معنای این سخن آن است که عمر می‌خواست مطمئن گردد که حتی بعد از مرگ او خلافت به علی علیه‌السلام و یا فرد دیگری از بنی‌هاشم منتقل نمی‌شود. این نهایت درجه وفاداری و پابندی به این شعار جاهلیت بود که «سزاوار نیست بنی‌هاشم میان نبوت و خلافت جمع کنند». (کوران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴ به نقل از مسند احمد، ج ۳، ص ۴۶۹ و ج ۴، ص ۲۶۵ و اسدالغابه، ج ۱، ص ۵۱۴)

اشاعه احادیث جعلی توسط یهودیان در مسجد و در میان مسلمانان

هنگام مسدود شدن باب احادیث نبوی بر امت اسلام، سیاست ممنوعیت بیان و نگارش فرموده‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دوره ابوبکر آغاز شده بود، در ایام خلیفه دوم

به‌طور شدیدتر و فراگیرتر دنبال شد و همانند بخش‌نامه‌های امروزی در سراسر مناطق به اجرا در آمد و سرپیچی کنندگان از آن مجازات شدند. (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۷)

باب احادیث اسرائیلیات گشوده شد، زیرا در همان زمان، افرادی چون «تمیم داری، راهب نصرانی» و «کعب الاحبار» که در زمان گسترش اسلام مسلمان و بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خلفا نزدیک شده بودند، متکفل این امر شده بودند. در زمان عمر، در هر هفته، قبل از نماز جمعه، یک ساعت به آن‌ها اختصاص داده می‌شد که در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مردم حدیث بخوانند و در زمان عثمان، این فرصت به دو ساعت افزایش یافت. (یزدی مطلق، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷)

کعب الاحبار که به حسب ظاهر مسلمان شده بود با گذشت زمان منشأ تحولاتی در اعتقادات مسلمانان شد و با جعل حدیث و خرافات سعی در مشوش کردن اذهان نمود. وی نزد عمر جایگاه ویژه‌ای یافت و از مشاوران دینی و فرهنگی او شد. روایات زیادی نقل شده است که در آن‌ها، عمر از امور مربوط به جهان آخرت، مسئله شفاعت از کعب الاحبار سؤال می‌کند. نکته مهم آن است که بیشتر احادیث کعب از خود او است و کمتر اتفاق می‌افتد که سخنی را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استناد دهد. حال باید پرسید: آیا سخن کعب حجت است؟ آیا صرف این‌که بگوییم: او از عالمان یهود بوده است، یا اینکه خود او بگوید: «این را در کتاب خدا یافتم» کافی است؟ در این صورت چرا به امثال علی علیه‌السلام که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را دروازه بزرگ شهر علم خویش دانست و یا سلمان فارسی که از اهل‌بیت دانسته شده مراجعه نکنیم. (کورانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶)

نقل‌های فراوانی نشان می‌دهد که کار قصه‌خوانی با اجازه خلیفه دوم و توسط «تمیم الداری» یکی از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز شد. از آن‌پس، همانند بسیاری از امور تازه باب شده، به‌رغم مخالفت‌های چندی، به‌عنوان یک سنت دینی در میان بسیاری از مسلمانان رواج یافت. (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱)





حمید بن عبدالرحمان می‌گوید: تمیم الداری چندین سال در پی کسب اجازه از عمر برای قصص‌گویی بود تا این‌که در نهایت به وی اجازه داد تا پیش از خطبه نماز جمعه، قصه بگوید. بعدها عثمان دفعات آن را زیاد کرد. تمیم الداری، نصرانی مسلمان شده‌ای بود که در فضیلت و منقبت او، احادیث بسیاری ساخته‌اند. و بنا به نقلی، او کار قصه‌گویی را از کنیسه‌های شام و عاظ آن دیار فراگرفته بود. (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)

بدین‌سان حدود یک قرن، نشر و نگارش فرموده‌های نبوی ممنوع شد و در ربع قرن نخست حتی بیان حدیث، جرم شناخته می‌شد. به این ترتیب، احادیث تنها در سینه‌های افراد یافت می‌شد و چون فردی می‌مرد آنچه حدیث می‌دانست با خود به گور می‌برد. در زمانی که سخنگویان برجسته پیرو آیین نبوی از بیان گفتارهای پیامبر خود محروم بودند، کسانی مانند تمیم داری، راهب مسیحی، و کعب الاحبار یهودی که در ظاهر مسلمان شده بودند، اجازه داشتند که از حکایت‌ها و عقاید آیین تحریف شده خود، حدیث و ماجرا نقل کنند. پس از مدتی، انبوهی از عقاید باطل در بین مسلمانان رواج یافت و تفسیر صحیح آیات قرآن، تحریف یا پنهان‌گشت و بعدها مسلمانان که به اهمیت تدوین حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پی بردند و ممنوعیت‌ها برطرف شد، بسیاری از افکار و عقاید بنی اسرائیلی در کتاب‌ها با حدیث و سنت نبوی درآمیخته شده بود و گاه تشخیص آن‌ها به دشواری ممکن می‌شد و همین امر انحرافات عمیقی در میان مسلمانان پدید آورد. (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹)

در میان اهل سنت، گروهی در صداقت کعب الاحبار تردید کرده‌اند و او را معتمد نمی‌دانند. یکی از این افراد بخاری، محدث بزرگ اهل تسنن است. وی از حمید بن عبدالرحمان چنین نقل کرده است: «معاویه با گروهی از اهل مدینه صحبت می‌کرد که سخن از کعب الاحبار به میان آمد، معاویه گفت: اگرچه از راست‌گوترین اهل کتاب بود، ولی بارها دروغ گفتن او را نیز دیده‌ایم.» سپس بخاری روایتی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که حضرت به مردم گوشزد نمودند که اهل کتاب قابل اعتماد نیستند. (کورانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰)

از دیگر منتقدان کعب الاحبار، شیخ ابوریه مصری است. وی می‌نویسد: «حیله‌گرتترین و مکارترین کاهنان و پیشگویان، کعب‌الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام هستند. آنان موفق شدند با حیله و نیرنگ، دروغ‌های خود را با تظاهر به زهد و ورع به مردم بقبولانند و آنان را فریب دهند... آنان ابتدا قصد داشتند، قرآن را تحریف کنند، اما متوجه شدند که به آن دسترسی ندارند زیرا قرآن به‌طور کامل تدوین و جمع‌آوری شده بود و در میان هزاران نفر از مسلمانان موجود بود، از این‌رو قدرت آنکه کلمه یا حرفی به آن بیفزایند نداشتند، بنابراین تمام تلاش خود را متوجه سنت نمودند و با جعل اکاذیب سعی کردند آن را تخریب نمایند و موفق نیز شدند، زیرا سنت مانند قرآن، مدون و مکتوب و دارای حدود مرز مشخصی نبود و در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری نشده بود و اصحاب نیز پس از آن حضرت آن را تدوین نکرده بودند...» (کورانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲)

با توجه به مطالبی که گفته شد، نکاتی در ذهن متبادر می‌گردد، از جمله اینکه برخی از افراد سودجو و مغرض با اجازه خلفا به انتشار افکار و عقاید باطل خود، در مسجد پرداختند و می‌کوشیدند با ارائه انواع احادیث جعلی و اسرائیلیات یهودیان در میان مسلمین نفوذ کرده و زمینه تفرقه و شبهه‌افکنی در میان آنان را در قالب قصه‌گویی مهیا نمایند. مسلمانان را از اعتقادات صحیح و محکمشان دور کرده و شک و تزلزل در معتقداتشان پدید آورند. از طرف دیگر نقش حضرات معصومین علیهم‌السلام در این راستا، ضمن آگاهی بخشی به آحاد مردم و بیرون کردن قصه‌خوانان از مسجد و برشمردن عواقب خطرناک انتشار افکار غلط آنان؛ از موازین صحیح اسلام دفاع نمودند، شایان توجه است.

وهابیت و نفوذ در مساجد و اماکن مقدس

منشأ تفکر غلط وهابیت از قرن دوازدهم هجری از افکار «محمد بن عبدالوهاب» نشأت گرفته که وی نیز مجری افکار غلط «ابن تیمیه» بود. این فرقه ساختگی که انگلیسی‌ها با همکاری عامل و جاسوس نفوذی خود «مستر همفر» موفق به یافتن شخصی به نام «محمد بن



عبدالوهاب» شدند و در ترویج اعتقادات باطل وی همت گماردند و برای ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مسلمین زمینه‌سازی کردند. سوءاستفاده نابجای حکومت‌ها از علمای درباری بالاخص تفکر باطل «وهابیت» به‌وسیله خاندان سعودی ضربه بزرگی بر پیکره جهان اسلام وارد کرد. مروجین تفکر وهابیت با حضور در اماکن مقدس مثل «مسجدالحرام در مکه» و یا «مسجدالنبی در مدینه» و یا «قبرستان بقیع» و... و یا با چاپ کتب ضاله و تبلیغات وسیع ضد اسلامی و ضد شیعه و یا با ساختن مساجد مجلل با همراهی غربی‌ها در سراسر جهان، در تلاش‌اند با القائات دروغین و بدعت‌های کفرآمیز خود در صفوف مسلمانان رخنه کرده، آنان را به دستورات جامع و شریعت ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدبین و معتقدات آنان را سست و تضعیف نمایند. مستر همفر در این باره می‌نویسد: «وزارت مستعمرات در سال ۱۷۱۰ م مرا به مصر و عراق و تهران و حجاز و آستانه، دربار سلاطین عثمانی در استامبول، فرستاد تا معلومات کافی به‌منظور تقویت راه‌هایی برای ایجاد تفرقه میان مسلمین و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی جمع‌آوری کنم، در همان وقت نه نفر دیگر از بهترین کارمندان وزارتخانه به همین منظور اعزام شدند...» (مستر همفر، ۱۳۶۹، ص ۱۹)

یک محقق در کتاب خود ضمن اینکه وهابیت را عامل تفرقه امت‌ها معرفی کرده، چنین می‌نویسد: «ملت اسلام، با رهنمودهای حیات‌بخش اسلام، توانسته بود با ایجاد پیوند اخوت در سایه کلمه توحید و توحید کلمه، در برابر تهاجم سنگین «صلیبیان» و حمله‌های «مغول» ثابت و استوار بماند، ولی متأسفانه با ظهور و بروز تفکر «ابن تیمیه» در قرن هفتم هجری و به دنبال آن فرقه «وهابیت» این وحدت در هم شکست و با اتهام نادرست بدعت، شرک و کفر به مسلمانان شیعه و نابودی آثار بزرگان دین و کاستن از مقام انبیاء و اولیاء خدمت بسیار بزرگی به استعمار شوم غرب و دشمنان دیرینه اسلام شد.» (جوادی، ۱۳۸۹، ص ۱۵)

هدف مقدس

به نظر می‌رسد یکی از اهداف نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مسجد این بود که به مردم تفهیم نمایند، علم و ایمان با یکدیگر توأم است، یعنی هرکجا مسجدی بنا شد، آنجا

کانون تعلیم و تربیت و علم و دانش نیز می‌باشد. از طرف دیگر هنگامی که مردم برای امور قضایی یا تصمیمات جنگی یا عقد قرارداد صلح و... در آنجا حضور می‌یافتند، نشان دهنده این بود که دین مبین اسلام معنویت و مادیت را توأم با یکدیگر قرار داده است و به هردو برای رسیدن انسان‌ها به سعادت توجه کرده است.

در پایان این مبحث توجه به یک نکته مهم ضروری است و آن اینکه همزمان با نشر اسلام در خارج از جزیره‌العرب، گروه عظیمی از ایرانیان آزموده و برخوردار از فرهنگ و ادب، از روی اخلاص به آیین اسلام گرویدند. علاقه ایرانیان به دین مقدس اسلام از همان آغاز ظهور این دین شروع شد. قبل از اینکه شریعت مقدس اسلام توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین بیاید، ایرانیان مقیم یمن به آیین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن تسلیم شدند و از جان و دل در ترویج شریعت اسلام کوشش نمودند و حتی در راه اسلام و مبارزه با معاندین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جان سپردند. (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۸۰) از این زمان، کوشش و زحمات ایرانیان مسلمان در خدمت به فرهنگ و معارف اسلامی قرار گرفت و گامی جدید در تدوین و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی بود.



نقش مساجد در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی

بی‌شک یکی از عوامل مهم و مؤثر در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه‌های آموزشی، تربیتی و فرهنگی وجود مساجد بود. علی‌رغم اینکه مساجد معمولاً در منظر عام به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین کانون‌های عبادت و انجام اعمال و مراسم مذهبی قلمداد می‌شود، اما از تأثیر شگرف این مکان‌های عبادی در توسعه آموزش و فرهنگ نمی‌توان به‌راحتی گذشت. تا زمانی که مدارس به‌طور رسمی در دنیای اسلام موجودیت نیافته بود، بار امور علمی و آموزشی به دوش مساجد بود. از همان اوایل، آموزش و تعلیم با مسجد مرتبط بود و مدارس در حقیقت از مساجد انشعبا یافته بود، چراکه تعلیم و تربیت در دهه‌های اول تاریخ اسلام معمولاً در ارتباط با فرامین دینی بود و مسلمانان نیازمند آشنایی با معانی و مفاهیم مذهبی بودند و طبعاً برای فراگیری و آموزش راهی مساجد می‌شدند. (ریاحی، ۱۳۸۵، ص ۵۲) از همان روزهای آغاز نهضت اسلامی بسیاری از امور با مساجد مرتبط بودند که درباره آن‌ها به تفصیل سخن به میان آمد.

علاوه بر آن‌ها اعلام وظایف حکومتی را نیز در مسجد انجام می‌دادند. پس بدین گونه بنیان‌گذاری یک مسجد، در هر کجا اسلام گام می‌نهاد، ضروری بود و در هر جا، چه مسلمانان آن را فتح می‌کردند یا می‌ساختند، به‌زودی و بی‌درنگ مسجد ساخته می‌شد. به نوشته السباعی: «اسلام امور دینی و دنیوی را با هم ارتباط می‌دهد و آن‌ها را با عقاید و افکار روشن و دقیق بیان می‌دارد و مسجد که مرکز عبادت و نیایش است، در طول تاریخ، مرکز زندگانی اجتماعی تمام مسلمانان نیز بوده است. بدین تربیت مسجد در چهارچوب حوزه خود، علاوه بر محل نیایش بودن، محل تجمع مردم، پناهگاه مسافران، محل توزیع غذا برای فقرا بوده و وظیفه آموزش را نیز بر عهده داشته است.» (ریاحی، ۱۳۸۵، ص ۵۳)

افزون بر فضیلت قدسی مسجدسازی، از آنجاکه ساختمان مسجد بسیار ساده و بی‌تکلف بود، بنیان‌گذاران مساجد هرگز در بنای آن با مشکل جدی مواجه نبودند، از این‌رو معمولاً در یک شهر تعداد زیادی مسجد ساخته می‌شد. یعقوبی، مورخ شهیر ایرانی مساجد بغداد در قرن سوم



هجری را سی هزار مسجد می‌داند. حتی اگر بخشی از این آمار ناشی از اغراق نویسنده باشد، اما همین تعدد و کثرت دلیلی بر اهمیت فرهنگ مسجدسازی در یک شهر است. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹) در مصر فزونی و گسترده‌گی مساجد اگر به اندازه عراق و حجاز نبود، لکن این مراکز عبادی نیز از حیث آموزشی قابل توجه بوده است. ابن جبیر، سیاح معروف درباره مساجد اسکندریه آورده است: «این شهر افزون‌تر از هر شهر دیگر خدا، مسجد دارد تا بدان جا که تخمین مردم درباره تعداد مساجد آن متفاوت است...» با این حساب اگر هر یک از مساجد را مکانی برای تعلیم و تربیت بدانیم از وسعت فعالیت‌های تعلیماتی دچار شگفتی خواهیم شد.

با بررسی نقش مساجد در آموزش و تعلیم و تربیت در اسلام متوجه می‌شویم که تقریباً در همه مناطق جهان اسلام، به‌ویژه غرب اسلامی، نیز این تأثیر محسوس بوده است، به‌طوری‌که این مسئله در اندلس هم مصداق داشته است. مسلمانان اسپانیا امور مربوط به تعلیم و تربیت را در مساجد انجام می‌دادند. مقری، مورخ مشهور اندلسی می‌نویسد: مردم اندلس مدارس مستقل ندارند که بتوانند در کسب دانش آنان را یاری نمایند. آن‌ها با پرداخت اجرت شاخه‌های علوم را در مساجد یاد می‌گیرند. در ضمن، این مورخ از کار تدریس خود در جامع قرطبه، نخله و زاهره سخن می‌گوید. (ریاحی، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

در بین شهرهای ایران بزرگ، مساجد برخی شهرها در عرصه تمدن اسلامی و در امور آموزشی فعال و پرثمر بوده‌اند. از جمله می‌توان به جامع سیستان، مسجد جامع ری، مسجد عتیق شیراز، مسجد جامع اصفهان و برخی مساجد بخارا، نیشابور، مرو، هرات و تبریز اشاره نمود. (ریاحی، ۱۳۸۵، ص ۵۸)

در پایان این مبحث پاسخ به یک سؤال برای شناسایی تحقق بیشتر جایگاه مسجد در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی ضروری است و آن اینکه «آیا هر مسجدی می‌تواند تمدن ساز باشد؟» بدیهی است با توجه به آنچه گفته شد، مساجد به‌عنوان کانون عبودیت و خانه خدا



به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تمدن‌ساز در حوزه دین نقش ارزنده‌ای می‌توانند داشته باشند و تمدن‌ساز باشند، مشروط بر اینکه به نکات ذیل درباره آن‌ها توجه شود:

۱. برگزاری نمازهای جماعت باشکوه توأم با روح معنوی. نماز کلید دستیابی به تمام خوبی‌ها و پیشرفت‌هاست.

۲. تبدیل مسجد به پایگاه علمی، همراه با توسعه سخنرانی‌های مذهبی علمی از سوی علما و اساتید و حضور گسترده آحاد مردم در آن. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ در این کانون‌های الهی و رفع شبهات مختلف که توسط دشمنان اسلام نشر یافته.

این امر در تحکیم مبانی عقیدتی مسلمین، به‌ویژه جوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان که بیشتر در معرض تهاجمات فرهنگی دشمنان قرار دارند، بسیار مؤثر خواهد بود.

۳. برگزاری جلسات قرائت قرآن و تفسیر آن و ارائه راهکارهای قرآن‌درمانی برای حل مشکلات فردی و اجتماعی و عمل به ارزش‌های دینی در خانواده و جامعه.

۴. تجهیز مساجد به کتابخانه‌های غنی و حضور مستمر آحاد مردم به‌ویژه جوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان در آن.

۵. آشنایی دادن مردم با مسائل روز و بالا بردن آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ارتقاء تجزیه و تحلیل آنان.

۶. ضروری بودن پایبندی بیشتر به ارزش‌های الهی و دستورات دینی و سیره و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرات معصومین علیهم‌السلام از جانب همه مردم.

این مهم برای مسلمانانی که حضور مرتب در مسجد دارند، لازم‌تر است. در واقع روحیات معنوی که در مساجد حاصل می‌گردد، آثارش در زندگی خانوادگی و اجتماعی بایستی پدیدار گردد. در این صورت نقش تمدن‌ساز بودن مساجد فزونی می‌یابد.

نقش مساجد در عصر کنونی و جایگاه آن در پیشبرد جهاد اقتصادی



مساجد در عصر کنونی بایستی، ملجأ و پناهگاه مردم و کانون‌های بیداری و خردورزی و پایگاهی در جهت اعتلای مسائل معنوی و علمی و چگونگی استفاده بهینه از امور مادی زندگی در جهت تقرب به خدا، و توسعه فرهنگ دینی و انسان‌سازی درآید. در این مکان‌های مقدس بایستی در خصوص امور مختلف اعم از: چگونه زیستن، راه‌های صحیح تعامل و معاشرت با دیگران و اجتماع، مقابله با دشمنان دین و انقلاب اسلامی، ترویج و توسعه خدمات‌محوری در جامعه، ترویج علم و دانش، دفاع از آرمان‌های شهیدان در راه حق و اسلام به‌ویژه شهدای انقلاب اسلامی، تلاش برای جذب آحاد مردم به‌ویژه جوانان به این کانون‌های الهی و به‌طورکلی چگونگی دفاع از ارزش‌های اسلامی، همچنین مقابله با ناهنجاری‌ها و ضد ارزش‌ها و جلوگیری از منکرات و ترویج و فرهنگ‌سازی نمودن برای سرمایه‌گذاری، اقدامات لازم انجام پذیرد. اکنون این سؤال در ذهن متبادر می‌شود که از رهگذر اقتصادی چگونه مساجد می‌توانند در پیشبرد «جهاد اقتصادی» مؤثر واقع شوند؟

به نکات ذیل می‌توان به‌عنوان عوامل شاخص توجه کرد:

۱. وجود امام جماعت شاداب و عالم و پرهیزکار و خوش‌برخورد و مأنوس با مردم، دانشجویان، جوانان و نوجوانان و آشنا به مسائل آنان، عامل بسیار مؤثر برای جذب آن‌ها به سمت نماز و فرهنگ نمازخوانی و جماعت و همچنین آشناسازی آن‌ها با مسائل مختلف اسلام و به‌ویژه مسائل اقتصادی آن.

۲. مهیا و آگاه ساختن مردم در خصوص اعتلای شناخت و معرفت و بصیرت، نسبت به دین و دستورات الهی و مسائل مطرح‌شده در باب تجارت اسلامی، کسب‌وکار ارزشمند و چگونگی به دست آوردن روزی حلال.

۳. جذب جوانان، دانشجویان و آحاد مردم به مساجد، ترغیب و تشویق آنان به تلاش و کوشش اقتصادی بیشتر و توصیه به جوانان بیکار برای یافتن کار مفید و ایجاد شغل آبرومندانه برای

خود و پرهیز دادن آنان از بیکاری. بیان آفت‌های بیکاری و تلاش برای یافتن کار و ایجاد اشتغال برای جوانان با همکاری بزرگان محله، متنفذین و خیرین.

۴. آشناسازی بیشتر مردم با چگونگی مصرف صحیح و فرهنگ‌سازی در این زمینه و پرهیز دادن و بر حذر داشتن آنان از اسراف در امور زندگی و مسائل اقتصادی.

۵. تشویق مردم با استفاده از آیات و روایات به کشاورزی، صنعت، علم‌آموزی و چگونگی استفاده بهینه از منابع الهی، از جمله آب، طبیعت، محیط‌زیست، فضای سبز، جنگل‌ها، بیشه‌زارها، رودخانه‌ها و... و پرهیز از تخریب آن‌ها.

۶. آموزش و تعلیم صبر و استقامت در مقابله با انواع بحران‌ها و تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده توسط دشمنان، همچنین پدیده‌های غیرمترقبه طبیعی، اعم از سیل، زلزله و...

۷. تلاش برای راه‌اندازی واحدهای تولیدی، صنعتی، با استفاده از افراد با نفوذ و متمول محله و به‌کارگیری جوانان بیکار در آن واحدهای صنفی (راهنمایی امام جماعت مسجد در این راستا بسیار مؤثر خواهد بود).

۸. راه‌اندازی صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی و دادن وام به جوانان برای ایجاد شغل و ازدواج.

۹. اقدام هیئت امناء مسجد با همکاری امام جماعت، در جهت شناسایی فقرای محله و رفع مشکلات آن‌ها از راه‌های آبرومندانه.

۱۰. تجهیز مساجد به کتابخانه غنی در جهت ارتقای روحیه علمی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مردم.

۱۱. تبدیل مسجد به مکانی برای محل مباحثه و مشاوره مذهبی، اجتماعی، خانوادگی، روانشناسی و راهگشای مشکلات مردم.

سخن پایانی (نتیجه)

مسجد مهم‌ترین و عالی‌ترین کانون الهی در جهت رشد و بالندگی و شکوفایی معنوی، علمی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و اقتصادی مسلمانان در اعصار مختلف بوده و هست و خواهد بود. این مکان‌های مقدس گذشته از نقش مهمی که در عبودیت و بندگی خداوند داشته‌اند، اسباب عزتمندی و توانمندی مسلمین در زمینه‌های مختلف علمی، آموزشی، تربیتی و... را ایفا نموده‌اند. بدون شک بخش اعظمی از نبوغ و درخشش مسلمین چه در حوزه علوم اسلامی و چه در حوزه سایر علوم، منوط به فعالیت‌ها و حلقه‌های تدریس در مساجد بوده است. بسیاری از دانش‌ها و علوم و کتب علمی که اروپائیان از مسلمین به ارمغان گرفتند، بخش عمده‌ای از آن مدیون حلقه‌های تدریس در مساجد بود. شایان ذکر است که اگر مسلمین خواستار به دست آوردن مجد و عزتمندی و اقتدار گذشته خود، از نظر مذهبی، علمی، صنعتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشند، بایستی به این کانون‌های مقدس یا مساجد که در طول تاریخ، کانون‌های بیداری و معرفت و بصیرت اسلامی نیز بوده‌اند، بیشتر توجه نمایند. ارتباط با مساجد که فواید ارزنده‌ای را به همراه دارد و از اسباب عمده وحدت و انسجام و یکپارچگی همیشگی مسلمین بوده را حفظ نمایند، تا قله‌های رفیع سعادت‌مندی و پیشرفت، توأم با افتخار را در جهان بپیمایند و از هر جهت الگویی برای جهانیان باشند.





فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (۱۳۸۱). ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: موسسه انتشارات حضور.
۳. احمدی، حمید (۱۳۸۶). تاریخ امامان شیعه. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر نشر معارف.
۴. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۸۳). سیرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم. ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). صهیای صفا، چاپ چهارم، تهران: نشر مشعر.
۷. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر نشر معارف.
۸. جعفری، یعقوب (۱۳۷۱). مسلمانان در بستر تاریخ. چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جعفریان، رسول (۱۳۸۲). تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم. چاپ دوم، قم: انتشارات دلیل ما.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام. چاپ پنجم، قم: انتشارات انصاریان.
۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۳). تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا). چاپ سوم، قم: انتشارات دلیل ما.
۱۲. جوادی، علی رضا (۱۳۸۹). پشت پرده وهابیت. چاپ اول، قم: مرکز نشر سنابل.
۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). امامت پژوهی. زیر نظر دکتر محمود یزدی مطلق، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). *وسائل الشیعه*. بیروت: موسسه آل البیت، دار احیاء التراث.

۱۵. حسنی، علی اکبر (۱۳۸۰). *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*. چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۶. مسترهمفر (۱۳۶۹). *خاطرات مستر همفر جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی*، چاپ دوم، ترجمه علی کاظمی، قم: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی.

۱۷. دشتی، محمد (۱۳۸۲). *نهج الحیاه (فرهنگ سخنان امام حسن علیه السلام)*. چاپ اول، قم: نشر محدث.

۱۸. ریاحی، محمدحسین (۱۳۸۵). *ره آورد ایام (مجموعه مقالات اصفهان شناسی)*. اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

۱۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *کارنامه اسلام*. چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۰. شیخ صدوق (۱۳۸۲). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. برگردان صادق حسن زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات ارمان طوبی.

۲۱. شهیدی، جعفر (۱۳۷۷). *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*. چاپ بیست و سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۳). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.

۲۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۴. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲). *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*. ترجمه نورالله کسائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۵. غلامی، یوسف (۱۳۸۵). *پس از غروب*. چاپ دوم، قم: انتشارات نجم الهدی.





۲۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۱). *تفسیر سوره اسراء*. چاپ سوم، تهران: ناشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

۲۷. قرائتی، محسن (۱۳۷۲). *پرتوی از اسرار نماز*. چاپ هفتم، قم: ناشر طرح اقامه نماز.

۲۸. قائدان، اصغر (۱۳۸۶). *تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره*. چاپ نهم، تهران: نشر مشعر.

۲۹. قره چانلو، حسین (۱۳۶۲). *حرمین شریفین (تاریخ مکه و مدینه)*. چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۰. کورانی، علی (۱۳۸۰). *تدوین قرآن*. ترجمه سید محمود عظیمی. تهران: انتشارات سروش.

۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات صدرا.

۳۲. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۴). *تاریخ اسلام تا سال چهارم هجری*. چاپ اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

۳۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۴. نصیری، محمد (۱۳۸۴). *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*. چاپ پنجم، قم: انتشارات دفتر نشر معارف.

۳۵. *نهج الفصاحه* (۱۳۸۸). تنظیم محمدامین شریعتی، عبدالرسول پیمانی. چاپ هفتم، اصفهان: انتشارات خاتم‌الانبیاء.

۳۶. ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۸). *تشیع در خراسان، عهد تیموریان*. چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۳۷. وکیلان، منوچهر (۱۳۷۸). *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران*. انتشارات دانشگاه پیام نور.

۳۸. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۳). *فرهنگ و تمدن اسلامی*. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر نشر معارف.

۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۴۰. یعقوب، احمد حسین (بی تا)، *پژوهشی در عدالت صحابه*، ترجمه محمد قاضی زاده، قم: دارالتقلین.



نگاهی بر اهم عوامل و شیوه‌های تقویت همت با توجه به آموزه‌های علوی

زهره عابدان^۱

چکیده

بی‌شک نفس آدمی در مسیر تکامل خویش نیاز به سرمایه‌های بی‌شمار دارد تا بتواند در راه رسیدن به مقصد از موانع بگذرد. یکی از این سرمایه‌ها که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، «همت» است. آدمی قادر است مراتب گسترده‌ای را در جهات مختلف طی نماید و بر علل و عوامل وراثتی، طبیعی، جغرافیایی، اجتماعی، تاریخی و انگیزه‌های پست حیوانی و شیطانی تا حدود بسیاری غلبه کند. البته این موضوع بستگی به نوع انتخاب و میزان همت وی دارد. در این مقاله عوامل و شیوه‌های مهم در جهت تقویت همت از جمله: شناخت ظرفیت‌ها و استعدادها و وجودی خویش، دنیاشناسی، داشتن حمیت، شجاعت و توکل، هدف‌گزینی در زندگی و ... با مطالعه متون دینی بررسی شده‌اند. از نتایج حاصل از این مطالعه می‌توان به این مطلب اشاره کرد که همت فرآیند روحی برآمده از ایمان است، ایمان به باورهای منطقی موجب پویایی و تحول‌پذیری ذهن و پذیرش تحولات مثبت در جهت رشد انسان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انسان، همت، عوامل تقویت همت

^۱. کارشناس ارشد معارف نهج البلاغه، دانشگاه معارف قرآن و عترت علیهم السلام

یکی از مفاهیم والا و بااهمیت و بسیار کاربردی در دنیای امروز و در بسیاری از مباحث تربیتی، عرفانی، اخلاقی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی موضوع و مفهوم همت است که لزوم تقویت چنین روحیه‌ای از مهم‌ترین امور است. همت برای انسان همچون بال برای پرنده است و هرچه همت عالی‌تر باشد، آدمی به مراتب رفیع‌تری دست می‌یابد.

این مقاله سعی بر آن دارد، راه‌هایی برای مضاعف نمودن همت و رسیدن به مقاصد پیدا کرده، تا درزمینه حیات انسانی و به دست آوردن حیات معقول و طیبه و درخشش استعدادهای انسانی گام‌هایی بلندتر برداشته شود و باعث ایجاد امید، نشاط و انگیزه در زندگی و بارورشدن توانایی‌ها شود.

روش‌های بیان شده در این نوشتار؛ هم کیفیت را در برمی‌گیرد و هم کمیت را، هم در جهت همت و هم در مقدار آن اثرگذار است و در نتیجه ارزش واقعی انسان را افزایش می‌دهد. در اهمیت موضوع، همین بس که به کلام مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آن انسان‌شناس واقعی گوش دهیم که می‌فرماید: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ» ارزش مرد به اندازه همت اوست. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷)

بررسی واژه همت و تفاوت آن با عزم و اراده

«هم» آن چیزی است که پیش خود مهم باشد، (ابن منظور، ص ۴۱۶۵) همت؛ عزم و اراده جزم و ثابتی است که هیچ سستی در آن نباشد. (شفیعی، ۱۳۸۶، ص ۳۴) به تعبیر دیگر؛ همت، اراده و عزم و تصمیم است با تمام قوا به سوی هدف. (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۵۱۱) اراده آغاز کار و کوشش است و از آن جهت اراده‌اش می‌نامند که مقدمه و زمینه پرداز هر امری می‌باشد و تا وقتی انسان چیزی را اراده نکند وارد کار و عمل نمی‌گردد. (عثمان، ۱۳۷۳، ص ۹۲) تفاوت میان هم و اراده، آن است که؛ «هم» اراده قوی و عزم جزم و مقصد‌نهایی در برخورد با کاری می‌باشد. (عسکری، ۱۳۶۳، ص ۳۳۱) و عزم اراده دل است بر انجام چیزی و نفوذ در آن (عسکری، ۱۳۶۳، ص ۳۳۲).

دو ویژگی مختص همت؛ بزرگ و مهم بودن کار و به نتیجه مقبول رسیدن آن است.





با توجه به تحقیقات صورت گرفته، می‌توان همّت را این‌گونه تعریف نمود: توأم بودن اراده انسان با انجام عمل در تمام مراحل که مطابق با حق و در راستای انجام وظایف و تعهدات والای انسان باشد.

واژه «هم» در هشت آیه از قرآن مجید به صورت فعل‌های «هَمَّ، هَمَّتْ، لَهَمَّتْ، هَمَّوْا، أَهَمَّتَهُمْ» آمده است، علامه طباطبایی رحمه‌الله علیه ذیل آیه ۵ غافر «... وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ...» می‌فرماید: عبارت «هم» به معنای «قصد کردن، آن را» می‌باشد، و در قرآن بیشتر درباره، قصد سوء، استعمال شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۶۶۴)

در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه واژه «هم» و مشتقات آن، هَمَّوْا، هَمَّتْ، هِمَّةٌ، أَهْمَنِي، هُمُومٌ، إِهْتِمَامٌ و ...، حدود پنجاه مرتبه و ترکیباتی از قبیل؛ هَمًّا وَاحِدًا، قَصِيرِ الْهِمَّةِ، غُلُو الْهِمَّةِ، أَعْلَى هِمَّتِهِ، أَخْيَافُ الْهِمَمِ، تَذَاكِيرِ الْهِمَمِ، بُعْدُ الْهِمَمِ، نَقْضِ الْهِمَمِ، بَعِيدِ الْهِمَّةِ آمده است.

عوامل و شیوه‌های تقویت همّت

بهره‌مندی از هر مهمی مستلزم روند و مکانیسم ویژه‌ای است که افراد استفاده‌کننده باید با اجرای آن به مطلوب خود برسند. به‌منظور تقویت همّت نیز شیوه‌هایی وجود دارد که آگاهی نداشتن از آن‌ها مشکلات فراوانی را به بار می‌آورد. حرکت در غیر آن مسیر باعث می‌شود، دست‌یابی به مطلوب مشکل و یا ناممکن شود. بنابراین، بحث درباره شیوه‌های تقویت همّت از مباحث مهم و ضروری است که با اتخاذ موضع متناسب، بر کار آیی و توفیق در آن امر افزوده می‌شود. در این مقاله؛ دوازده شیوه، ارائه و ذیل برخی نیز، مؤلفه‌هایی آورده شده است که به همه تکاپوگران عرصه‌های همّت تقدیم می‌شود.

۱. شناخت ظرفیت‌ها و استعدادهای وجودی خویش

خود انسانی در تقویت همّت نقشی اساسی دارد. کوشش شخص درباره هر چیز بسته به اندازه شناختی است که از آن و ارزش‌های آن دارد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَتَحْسَبُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ»

گمان می‌کنی موجود ناتوانی هستی، درحالی‌که، جهان پهناوری در تو پیچیده شده است. (علی ابن ابیطالب، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴)

انسان‌ها در اثر کشف معادن درونی خود و استخراج آن‌ها می‌توانند، در پرتو بینش و درک درونی، خویشتن را مجهز ساخته تا از آنچه در متن خارج وجود دارد، استفاده نمایند. این امر، باعث می‌شود انسان، خود را موجودی توانمند، مستعد، پویا و متکامل در جهانی بزرگ و قانونمند و فضایی آماده برای تلاش و کوشش و پرواز بیابد. به انسان و ارزش‌های انسانی احترام گزارد، در راه کمک به هم‌نوعان خود بکوشد، از کمال افراد کامل بهره‌گیرد و در زدودن نقص کسانی که ناقص‌اند تلاش کند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۴۸) به‌کارگیری همه‌توان در راه خدا زمینه‌گذشتن از موانع و وصول به هدف است. اگر انسان این زمینه را ایجاد کرد، خداوند او را به هدف خواهد رساند. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵)

اگر انسان درک واقعی از خویش داشته باشد؛ یعنی، بداند که دارای وسعتی بی‌انتهاست و این ظرفیت نامحدود را خداوند فقط به او داده و بالاتر اینکه او را برای خود آفریده است، شخصیت وجودی و ارزش‌های وجودی خود را هرگز از بین نمی‌برد. (نراقی، ۱۳۷۴، ص ۸) همچنین دو قطب اقدام و خودداری نیروی «من» در مقابل رویدادها را به‌طور صحیح و منطقی به فعالیت انداخته و سه مفهوم امکان و لزوم و امتناع را تا حدود زیادی در اختیار خواهد گرفت. (جعفری، ۱۳۵۶، ج ۹، دفتر ۴، ص ۲۸۴-۲۸۳)

۲. زنده‌نگه‌داشتن کرامت و عزتمندی

آدمی علاوه بر کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها از این نعمت شریف برخوردارند، دارای کرامت ارزشی عالی است که از به‌کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و عالی انسانی مربوط به همین کرامت است. (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۳۵۱)

اگر فرد به اهمیت کرامت و شرافت انسانی پی‌برد و خود از این سرمایه باعظمت انسانی برخوردار باشد از ضعف و ناتوانی تنفر دارد. محال است به هیچ فردی اهانت کند. ذات خود را از عوامل تباه‌کننده حفظ می‌کند و در راه تعالی خود بسیار تلاش می‌نماید. خودش را به علم حضوری درک می‌کند که؛ از عالم قدرت است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴)





آنچه را عقل به او فرمان داده را اراده می‌کند، نه آنچه میلش می‌کشد. بنابراین، زنده نگه‌داشتن کرامت ذاتی انسان و تقویت کرامت ارزشی که از مقوله شرف، عزت، موقربودن است موجب افزایش همت می‌شود. «اَكْرِمَ نَفْسِكَ عَن كُلِّ دَنِيَةٍ» نفس خود را از هر گونه پستی بازدار. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، قسمت ۸۶)

از ورودی‌های همت عالی؛ عزتمند بودن است. «عزت» در اصل به معنی صلابت، محکمی، قوت و حالت شکست‌ناپذیری است. نمی‌گذارد انسان مغلوب کسی و چیزی گردد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳) از آنجایی که خداوند عزیز علی الاطلاق است و از مؤمن خواسته عزیز باشد پس نباید وسایل ذلت خود را فراهم سازد. باید برای حفظ این عزت کوشش نماید، در نتیجه شخصیت آدمی تحکیم و تثبیت یابد و همچون درّی در برابر وسوسه‌ها حفظ شود و پستی‌ها و حقارت‌ها را در دل و جان و شخصیت خود راه ندهد. در اندیشه امام علی علیه‌السلام حیات بی‌عزت مرگ واقعی معرفی شده است و برای هر جمعیتی که عزت و شرفشان به مخاطره افتاده می‌فرمایند:

«فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاءُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»

پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماس. (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۱)

امام علیه‌السلام شهادت توأم با عزت و سربلندی را به زندگی ذلیلانه ترجیح می‌دهند.

۳. افزایش افق فکر (تفکر و تدبّر)

قدم برداشتن به سوی مقصود نیاز به تفکر کافی دارد تا مقدار ارزش آن به طور دقیق به دست آید. اگر آدمی بی‌گدار به آب زد و بدون فکر و تأمل وارد عمل شد، پیوسته متزلزل است و همین تزلزل در عقیده، پایداری را ضعیف‌تر خواهد کرد و فشار موانع باعث دور شدن از هدف می‌شود و این شکست موجبات شکست‌های پی‌درپی خواهد شد. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند: «فَكَّرَ قَبْلَ أَنْ تُقَدِّمَ» پیش از اینکه گام [در کاری] نهی فکر کن (تمیمی آمدی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۷۹)

تفکر، تمام زمینه‌های کمال‌جویی و به فعلیت رساندن محتوای انسانیت را احیاء می‌کند، چراکه حاصل اندیشیدن عبارت است از؛ تقویت عقل، قوام شخصیت، فعال شدن سیر درونی، حصول

طمأنینه و متانت، ظفرمندی بر خود و طبیعت و تسخیر آن، عبرت گیری از همهٔ اشیاء و همهٔ لحظه‌های زندگی، بالا بردن قدرت تجزیه و تحلیل، صرفه‌جویی در اوقات، ازدیاد دانش و علوم، حرکت، کار و شتاب، استقامت. (نیلی پور، ۱۳۷۹، ص ۸۹-۸۸)

باید به این نکته توجه کرد که هر اندیشه‌گرایی دارد به عمل تبدیل شود و تحرک بدن از فعالیت اندیشه است، ولی مجرد تحرک و تحوّل آدمی به وسیله اندیشه، موجب ورود او در منطقه ارزش‌ها نخواهد بود، پس در واقع دعوت به تفکر، ناظر به «تفکری معین»، از حیث عرصه و جهت، است. (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸)

از این رو، باید منافذی برای این ماده خام تعبیه کرد که تنها عوامل خاصی را به داخل راه دهند. هر چه کیفیت این عوامل بالاتر باشد ذهن پربارتر خواهد شد و این همان مهندسی فکر است. برای پایداری در اهداف باید تدبیر نمود و دقیقاً عواقب و لوازم و نتایج کار را در نظر گرفت. تدبیر، عبارت است از عاقبت‌اندیشی امور و این نزدیک به تفکر است جز این که تفکر، تصرف قلب است با عنایت در دلیل آن، و تدبیر تصرف آن است با عنایت به سرانجام امور. (جرجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۶)

در نتیجه، تدبیر موجب اصلاح دیدگاه‌ها شده و در رفتار آدمی تأثیر می‌گذارد. بعلاوه توجه به پیامدهای همت والا و بررسی ضررهای پستی همت از مصادیق تدبیر می‌باشد. نمونه بارز مردمان بی‌تدبیر که منشأ بزرگ‌ترین تباهی‌ها و سخت‌ترین معصیت‌ها در تاریخ اسلام شدند، خوارج نهروان‌اند. مقدس‌مآبان بی‌تدبیری که حکمیت را به امام علیه‌السلام تحمیل کردند و چون حيله عمرو عاص آشکار شد، امام علیه‌السلام را متهم ساختند و رویاروی ایشان ایستادند و جنایت‌ها به بار آوردند.

۴. استفاده از مراحل رابطه

رابطه در اصطلاح اهل سلوک به معنی به خود پیوستن، مراقب خود بودن و در یک کلمه پیوسته نگران خویشتن بودن است. (مه‌دوی کنی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۵) در تقویت همت هم می‌توان به روش رابطه جلو رفت که چهار مرحله دارد: مشارطه یا معاهده، مراقبت، محاسبه، معاتبت.



۱.۴. **مشارطه یا معاهده:** انسان با خود عهد و پیمان می‌بندد که در انجام تکالیف و ادای وظایف و ایفای مسئولیت‌ها به هیچ‌وجه کوتاهی نکند و هر چه در قوه دارد به فعلیت تبدیل کند.

در این مرحله می‌توان از روش «**تلقین به نفس**» استفاده کرد. از طریق به زبان آوردن قولی معین یا آشکار ساختن یک فعل مطلوب به نحو تظاهر بر اعضاء و جوارح، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آورد و سایه و طنین آن عمل را به درون افکند. (باقری، ۱۳۷۴، ص ۶۸) برای نمونه، در هر یک از موقعیت‌های مختلف که برای انسان پیش می‌آید، می‌توان به تناسب، یکی از نام‌های خداوند را به زبان آورد و توسط آن، حالات باطنی را به دست گرفت، یعنی در واقع باطن را توسط ظاهر، ساخت.

برای «**تقویت همّت**» باید به تقویت همّت فکر کرد و به ذهن خود «من می‌خواهم شخص والا همّتی شوم» را سفارش داد. در اینجاست که شبکه جستجوگر، فعال شده و چون مغناطیس، همه امکانات، افراد و موقعیت‌ها را برای تحقق هدف جذب می‌کند و در اصطلاح گفته می‌شود «خواستن توانستن است». (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۷)

علاوه بر روش تلقین به نفس می‌توان از «**فرضیه‌سازی**» در خصوص تقویت همّت استفاده کرد. در این روش، آدمی می‌تواند فعالیت‌ها، اعمال و کارها را به وسیله «قرارداد مشروط» مثل نذر بر خود واجب نماید، تا بدین وسیله همّت او مضاعف گردد. نذر با دارا بودن دو خصیصه «الزامی بودن» و «رعایت شرایط» تضمین‌کننده مداومت و محافظت بر عمل است و مانع از آن می‌شود که تکلیف سرسری گرفته شود و ناقص و معیوب به انجام رسد، در نتیجه همّت افزایش پیدا می‌کند. (باقری، ۱۳۷۴، ص ۹۱)

روش دیگری که می‌توان از آن بهره جست، «**تحمیل به نفس**» است. هنگامی که با وجود گریز و کراهت باطن، اعضاء و جوارح به انجام عملی وادار گردند، به جز امور واجب، روش تحمیل به نفس استفاده شده است. البته تحمیل نباید چنان باشد که مایه اعراض دل شود و ادبار ایجاد کند.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**الْمُكَارِمُ بِالْمُكَارَةِ**» کرامت درگرو کراهت است. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹)

غیر از مطالب بیان شده، در این مرحله می‌توان از «تکلیف در غایت وسع» نیز بهره گرفت. در این روش، از حیطة عمومی وسع، فراتر رفته و باید هر آنچه از جهد و همت در توان است، به کار برد تا همت‌های بلند آزاد شود. (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۶۲) در قرآن مجید آمده است: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» از خدا آن‌گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید. (آل عمران، آیه ۱۰۲) منظور آنکه؛ ذره‌ای از تقوی خداوند کوتاه نیایید. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۶۲۰)

۲.۴. مراقبت: قرآن مجید می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)

به خود بپردازید هرگاه شما هدایت یافتید، آن‌کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند.

«عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» یعنی ملازم و نگهدار خود باشید.

علامه طباطبایی رحمه‌الله علیه می‌فرماید: کسی که از وسط جاده به این طرف و آن طرف متمایل می‌شود به تدریج گمراه شده و نتیجه مطلوب را به دست نمی‌آورد. پس در حقیقت آیه شریفه برای انسان راه و هدفی فرض کرده که هر کس به سوی آن هدف حرکت کند و کمال مراقبت را در گم نشدن و راه را از دست ندادن به کار برد به هدف می‌رسد. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۳۹)

۳.۴. محاسبیت: حساب‌رسی و بازنگری به گذشته و تعهد به آینده. (مهدوی کنی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۴) (ارزیابی اعمال و نیت‌های پنهان است. (باقری، ۱۳۷۴، ص ۹۲) با توجه به ویژگی‌هایی که محاسبیت دارد، مداومت و محافظت بر عمل را میسر می‌کند. بازبینی آنچه انجام گرفته، مانع غفلت و تغافل است و مصون ماندن از غفلت و تغافل «شرط باقی ماندن در راه» است و باعث می‌شود این امر جزء منش فرد قرار گیرد.





«زُنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُؤْزَنُوا وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا» خود را بسنجید قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، پیش از آنکه حسابتان را برسند، حساب خود را برسید. (نهج البلاغه، خطبه ۹۰)

از جمله نکاتی که در محاسبه برای تقویت همت مطرح است این است که، حُسن فاعلی عمل و خلوص نیت داشتن همواره مدنظر باشد. حساب‌رسی باید، دقیق، همه‌جانبه و با فاصله زمانی کم انجام گرفته و به هدف‌های کوتاه‌مدت که در راستای هدف بلند مدت است، به نحو احسن توجه شود.

۴.۴. **معاذت:** همان انتقاد از خویش می‌باشد. اینکه انسان باید خود را مورد عتاب و خطاب و سرزنش قرار دهد. (مه‌دوی کنی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۰) انسان از توجی‌هات و بهانه‌جویی‌های بی‌جا خودداری کند. سستی همت خود را به گردن این‌و آن نیندازد، بلکه خود، مسئولیت‌پذیر باشد و از خودخواهی و خودپسندی بیرون آید و بدین‌وسیله خود را برای بهره‌وری درست و به‌موقع از امکانات و جبران و ترمیم نواقص آماده سازد.

همت اگر سلسله‌جنبان شود مور تواند که سلیمان شود (دشتی، ۱۳۷۶، ص ۹۳۸)

۵. بهره‌گیری از نیروی صبر و استقامت

پس از انتخاب و تصمیم باید با صبر درراه آن کوشید و به هیچ دستاوردی جز رسیدن به هدف قانع نشد و هرگز از تلاش بازنايستاد. صلابت روح از آثار اولیه صبر است که عزت‌نفس و محکمی قلب و پیروزی بر هر مشکل را موجب می‌شود و جزع که صفت مقابل صبر است، موجب ضعف نفس است. انسان را بی‌ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می‌کند. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲) انسان صابر، برخوردار از اراده‌ای نیرومند است که عزمش سست نمی‌شود و همتش کاستی نمی‌پذیرد و می‌تواند به اهداف بزرگی جامه عمل بپوشاند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَأَسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَىٰ إِلَى النَّصْرِ» صبر را شعار خویش سازید که پیروزی می‌آورد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) لباس زیرین شدن صبر و استقامت نشان از درون جان، جای گرفتن است و روح انسان را در برابر حوادث سخت، زیر بال‌و پر خویش جای دادن. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۶)

اگر انسان در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت خداوند، انگیزه‌های نیرومند و محرک گناه و حوادث تلخ و ناگوار وجود دارد، پایداری و ایستادگی ننماید هیچ‌گاه به مقصد نخواهد رسید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۵۰) چه چیز باعث شد که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برابر طوفان‌هایی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله و علیه و آله رخ داد که به تعبیر خود ایشان در خطبه ۲۶؛ خاشاک بر چشم و استخوان در گلو، جرعه تلخ‌تر از حنظل را نوشیدن بود، آیا نشان از آن نیست که؛ در راه هدف والا باید شکیبایی نمود؟

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. (جن آیه ۱۶) حالت قیام در تمامی شئون، معرف شخصیت آدمی است. استقامت آدمی در یک کار این است که از نفس خود بخواهد درباره آن امر، قیام نموده آن را اصلاح کند به‌طوری‌که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۶۲)

۶. داشتن غیرت و حمیت و شجاعت

غیرت و حمیت؛ سعی در محافظت چیزی است که نگرهبانی از آن ضروری است اعم از دین و عرض و اولاد و مال و دارائی و آن نتیجه شجاعت و بزرگی و قوت نفس است. (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۴) غیرت به‌صورت صحیح و در حد اعتدال، نیروی دفاعی عظیمی است که به کمک آن می‌توان بر دشمنان و مخالفان پیروز شد. هنگام خطر و در معرض تهدید، این نیروی باطنی، تمام ذخیره وجود انسان را به حرکت درمی‌آورد و گاه یک انسان در اثر عامل غیرت نیرویی به اندازه ده انسان پیدا می‌کند و تا حد ایثار و فداکاری ایستادگی و پایمردی نشان می‌دهد. به همین دلیل، غیرت یکی از اسباب سربلندی و اقتدار است. امام علی علیه‌السلام علت انحطاط کوفیان را نداشتن غیرت دینی می‌داند و می‌فرماید: «أَمَادِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تَشْحَدُكُمْ»

آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و آیا غیرتی نیست که شما را به جنگ با دشمن بسیج کند؟ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۰)

حضرت علیه‌السلام در موضعی دیگر هشدار می‌دهند تا غیرت دینی را بیدار نمایند، (ر.ک. خطبه ۷۱) زیرا آنگاه که غیرت در آدمی وجود داشته باشد، از حقارت و ضعف نفس به دور





است و در مقابل امری که با غیرت در تنافی و تعارض است بی‌اعتنا نمی‌باشد، بلکه تمام هم خود را به کار می‌برد تا آن چیز را نگاهبانی نماید: «هُمُومُ الرَّجُلِ عَلَيَقَدْرِ هِمَّتِهِ وَ غَيْرَتِهِ عَلَي قَدْرِ حَمِيَّتِهِ» هر چند همت کسی بلندتر باشد؛ طالب مطالب عمده‌تر و متصدای شغل‌های عظیم‌تر گردد و هر چند کسی بیشتر ننگ و عار از چیزی داشته باشد، غیرت او بیشتر است و بیشتر در رفع و دفع آن از خود سعی می‌کند. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۱۳، ح ۱۰۰۵۸) و «عَلَي قَدْرِ الهمَّةُ تَكُونُ الحَمِيَّةُ» به اندازه همت [آدمی] است حمیت و ننگ و عار داشتن. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۴، ص ۵۸۶، ح ۱۰۶۳۲/۱۳)

برای داشتن همت عالی، باید خصیصه شجاعت در انسان وجود داشته باشد. افراد شجاع با در نظر گرفتن ارزش هدف، پس از طرح نقشه و بررسی جوانب کار و سود و زیان، اقدام و بدون ترس دست‌به‌کار می‌شوند. شجاعت معنی وسیع و گسترده‌ای دارد و شامل اموری همچون، دلیری در میدان نبرد، سیاست، مسائل علمی، ابراز و اظهار نظرات جدید منطقی و در مقام قضاوت و داوری می‌شود. شجاعت و همت رابطه مستقیم با هم دارند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «شَجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَي قَدْرِ هِمَّتِهِ» شجاعت مرد به قدر همت او است. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۴، ص ۵۸۶، ح ۱۰۶۳۲/۱۳)

امام علی علیه‌السلام در فرمان الهی سیاسی برای کشورداری فرموده‌اند: «ثُمَّ اَهْلِ النَّجْدَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالسَّخَاءَ وَالسَّمَاخَةَ، فَاِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ» پس با کسانی که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلندنظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

۷. تقویت همت از شاهراه ایمان، اخلاص و توکل به خداوند

ایمان نیرویی عظیم و معنوی در انسان به وجود می‌آورد که نوع برداشت وی را از مفهوم ذات خود، مردم، زندگی و کل هستی به طریق صحیح راهنمایی می‌نماید و او را به داشتن مسئولیت در زندگی معتقد می‌سازد.

ایمان به یک حقیقت که به همه زوایای زندگی آدمی مانند خورشید بی‌غروب می‌تابد، شخصیت را از متلاشی شدن و چندگانگی نجات داده، حیات آدمی را با الگوها و معیارهای

پایدار نظم و انسجام می‌بخشد و هر عملی را که در راه وصول به ایده‌آل مطلوب از انسان صادر می‌گردد، طعم حیات می‌دهد (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۲۴۸)

ایمان چنان نورانیتی در درون به وجود می‌آورد که همه عالم هستی و گوشه‌های آن را منور می‌سازد. اخلاص به معنای خاص عبارت است از مطلوب ذاتی تلقی شدن حقیقی که با وصول به آن یا رابطه برقرار کردن با آن، عالی‌ترین استعداد انسانی به فعلیت می‌رسد و عامل رشد و اعتلای شخصیت انسانی می‌شود. در واقع این نوع اخلاص، اخلاص ارزشی است و همه خصلت‌ها و صفات عالی‌ه انسانی از نتایج اخلاص ارزشی است. (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۱۹۱-۱۸۵)

اگر عمل انسان ناشی از اخلاص نباشد خواه‌ناخواه در راه به هر مانعی برمی‌خورد، شکل عمل عوض می‌شود. انسانی که قصد قربت ندارد، یا از عمل کردن بازمی‌ایستد و یا اعمالی را انجام می‌دهد که با عبادتش سازگار نیست، زیرا هدف او از عبادت، تقرب الی الله نیست، بلکه هدف‌های شخصی است. اما کسی که انگیزه‌اش خدایی است برای او شکست مفهومی ندارد به‌علاوه اخلاص در اندیشه و گفتار و عمل موجب پاک‌سازی درون انسان می‌شود. اخلاص در اندیشه، واقعیات را برای انسان مشهود می‌سازد و از درآمیختن آن واقعیات با آلودگی‌ها و تخیلات و اوهام جلوگیری می‌کند. اخلاص در گفتار نیز انسان را از سخن‌پردازی‌های فریب‌کارانه بازمی‌دارد. اخلاص در عمل، روح عمل تلقی می‌شود و سازنده موجودیت انسان در مسیر حیات معقول است. (نصری ۱۳۷۸، ص ۳۰۳)

عقل داوری می‌کند، برای بهره‌مندی از قدرت دیگران، شایسته است به سراغ بالاترین و برترین نیرو برویم که از جامعیت وجودی برخوردار باشد. «وَأَسْتَمْسِكُ مِنَ الْعُرَىٰ بِأَوْثَانِهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا» به استوارترین دستاویزها و محکم‌ترین طناب‌ها چنگ انداخت. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷) نه تنها برای سعادت و نجات خود دستاویزی برمی‌گزینند، بلکه از میان وسایل نجات به مطمئن‌ترین و از بین رشته‌ها به محکم‌ترین‌ها چنگ می‌زند.

هنگامی که انسان وارد میدان عمل می‌شود و همه عوامل طبیعی که به آن نیاز دارد را آماده می‌کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می‌اندازد، همانا تعدادی از عوامل روحی، از قبیل سستی اراده و تصمیم، ترس، غم و اندوه، شتابزدگی و امثال آن است که در چنین





وضع‌ی اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد، اراده‌اش قوی و عزمش راسخ می‌گردد و موانع و مزاحمت‌های روحی در برابر آن خنثی خواهد شد؛ زیرا انسان در مقام توکل، با مسبب‌الاسباب پیوند می‌خورد و دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی‌ماند. با قاطعیت با موانع دست‌وپنجه نرم می‌کند تا به مقصود برسد و علاوه بر این؛ نکته‌ی دیگری که درباره توکل وجود دارد، بُعد غیبی و ماورایی آن است که شخص توکل‌کننده با امداد غیبی مدد‌رسانی می‌شود. (طباطبایی ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۶۷) بعلاوه توکل؛ از خودخواهی و تکبر و نخوت که مانع برای همّت والاست، جلوگیری می‌نماید.

«مَنْ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ كَفَاءٌ» هر کس به او توکل نماید او را کفایت کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۰)

۸. تقویت همّت در رهگذر بینش صحیح از سنن الهی

روشی که خداوند متعال از روی حکمت خویش، حسب رفتار و سلوکی که مردم با شریعت او دارند نسبت به آنان اعمال می‌دارد را «سنه‌الله» گویند. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲۱)

اگر انسان به بینش صحیح درباره سنن خداوند برسد، می‌تواند به عامل بسیار نیرومندی در نشاط و شادابی، شکوفایی استعدادها، ایجاد ثبات و پایداری، استفاده صحیح از امکانات و منابع مادی و درواقع به تقویت همّت دسترسی پیدا نماید، اکنون به بعضی از این سنن الهی اشاره می‌نماییم:

۸.۱. سنت پیروزی حق بر باطل

برای تحقق وعده الهی که پیروزی حق بر باطل است، شرایط و قوایی باید در اختیار باشد که با توجه به آیات و روایات می‌توان آن‌ها را چنین بیان نمود؛ ایمان و مقدمات مادی، تقوا و پرهیزکاری، یاری‌کردن دین اسلام، جهاد و آماده ساختن عده و غده لازم، پایداری و پایمردی در برابر مشکلات، همواره یاد خدا بودن و پرهیز نمودن از اموری که مانع تحقق نصرت الهی است. (رک، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰)

البته باید با برنامه عمل نمود و شرایط و موقعیت موجود را به دقت ارزیابی کرد و تصمیم‌گیری متناسب با مقتضای وضع موجود گرفت. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَحَدٌ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِي عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ» آن کسی که دندان خشم در راه خدا بر هم فشارد، بر کشتن باطل گرایان، توانمند گردد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴)

برخورد حق و باطل از آن رو حتمی شده است که انسان‌های مؤمن در این آزمایش به زبده‌گی و خلوص دست می‌یابند. حتی اگر توفیق منکوب ساختن باطل را نیابند باز بهره خود را برده‌اند و پیروزی و شهادت هر دو حُسن است. (باقری، ۱۳۷۴، ص ۸۳) با چنین بینشی است که در انسان مؤمن، ثبات قدم، صبر، جسارت و شجاعت در برابر باطل به ظهور می‌رسد، کمر همت بسته و دشمن را از پای درمی‌آورد.

۸.۲. سنت الهی درباره آزمایش و ابتلا

سنت الهی درباره ابتلا چنین مقرر است که بشر را با خیر و شر می‌آزماید تا اخلاص و راستی او را معلوم بدارد و در روز قیامت حجت بر او تمام گردد. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲۳) حضرت علی علیه السلام آن انسان کامل بلند همت می‌فرماید: «وَلَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا بَعْدَ أَرْزُلٍ وَ بَلَاءٍ» [خداوند] هرگز استخوان شکسته ملت‌ها را بازسازی نفرموده مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات. (نهج البلاغه، خطبه ۸۸) «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ» در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته می‌شود. (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷)

«الْأَوَايِنُ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً وَالتَّائِبَاتِ الْعِذِيَّةُ أَقْوَى وَوُوداً، وَ أَبْطَأُ خَمُوداً» آگاه باشید درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کنار جویبار پوستشان نازک‌تر است، و درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

انسان در کوره حوادث، پر قدرت و نیرومند می‌گردد و قادر به شکستن موانع سر راه زندگی و سعادت خود می‌شود و همتش افزایش می‌یابد. به علاوه اگر انسان بداند که ناگواری‌ها عمومی است، آمادگی بیشتری پیدا می‌کند، پس چند برابر به همت او افزوده می‌شود. بنابراین، رویکردی درست به سختی‌ها و شاید نقشی اساسی در تقویت همت آدمی دارد.

۸.۳. سنت الهی درباره ظلم و ظالمان





ظلم؛ گذاشتن چیزی است در غیر جایگاه شرعی آن و اقتضای سنت الهی است که ظالمان به دست ظلم‌ستیزان از بین بروند، پس کسانی می‌توانند از عقوبت ظلم ایمن بمانند که بر اساس آیات قرآن این شاخص‌ها را مدنظر داشته و به آن‌ها پایبند باشند: با ظلم و ظالم به مبارزه برخیزند تا از ستم در امان باشند، ستم را نپذیرند و درصدد انتقام برآیند، گرایش به ستمکاران به هر نحو ممکن نداشته باشند و ظالمان را در ظلم خود، یاری نکنند. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲۴-۱۲۲۳) آیا با پایبندی به این شاخص‌ها، همّت‌ها برانگیخته نمی‌شوند؟

۸.۴. سنت الهی درباره کفران و تغییر نعمت

خداوند چنین حکم حتمی نموده است: نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان است، اگر آن حالات موافق با فطرت جریان یافت آن نعمت‌ها و موهبت‌ها نیز جریان دارد. مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۴۲۳)

نقطه مقابل کفران نعمت، شکر نعمت است. شکر؛ صرف نعمت‌های خداوند سبحان است در آن راهی که برای آن آفریده شده است. تعظیم منعم به نعمت‌هایش به این است که؛ آن نعمت‌ها را وسیله معصیت و نافرمانی آن منعم قرار ندهد و با جدیت و کوشش در راه طاعت و بندگی خداوند و سعی در قیام به خدمتش، آن را کامل سازد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸)

«وَمَنْ أَعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ» کسی را که شکرگزاری دادند، از فزونی نعمت محروم نباشد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۵)

علاوه بر عنایات خاص خداوند در این زمینه، هنگامی که روح شکرگزاری در انسان پرورش یابد، انگیزه مؤثری می‌شود برای حرکت بیشتر در جامعه انسانی و شکوفا شدن استعداد‌های خلاق و ظرفیت‌های وجودی اشخاص و در نتیجه جامعه به پیش حرکت می‌کند. بنابراین، رابطه‌ای کاملاً منطقی میان سپاس‌گزاری و فزونی نعمت است و انجام وظیفه در برابر نعمت‌های بی‌کران خداوندی انگیزه‌ای است برای افزایش همّت و هر نوع ایستایی می‌تواند نادیده انگاشتن نعمت باشد. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۲۹۰)

۹. دنیا شناسی (نگاه به دنیا)

مظاهر دنیا، اموری دو حقیقتی‌اند، هم می‌توانند در جهت ترقی و هم در جهت سقوط آدمی باشند. مولا علی علیه‌السلام تعبیری زیبا و پرمعنا دارند: «مَنْ أُبْصِرَ بِهَا بَصْرَتَهُ، وَمَنْ أُبْصِرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ» کسی که با چشم بصیرت به آن [دنیا] بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد، کوردلش می‌کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۲)

در این خطبه حضرت می‌خواهند بفرمایند؛ نگاهتان به دنیا ابزاری باشد، اگر نگاه به دنیا نگاه ابزاری و آلی باشد بصیرت خواهد داد و اگر نگاه به دنیا هدفی و استقلال‌ی باشد نابینایی می‌دهد. همچنین حضرت علی علیه‌السلام در جاهایی مذمت شدید از دنیا دارند و جاهایی دیگر مدح دنیا را می‌نمایند، هیچ تضادی با یکدیگر ندارند: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَ هَا، وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنِّهَا وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا» همانا دنیا سرای راستی برای راستگویان، خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱)

«دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَاتَدْرُومُ أَحْوَالَهَا، وَ كَآيَسَلَمُ نُزَالُهَا» دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار و نه مردم آن از سلامت برخوردارند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۶)

تضاد میان دنیا و آخرت از نظر هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری، از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که اگر کامل، هدف قرار گیرد، از ناقص، بهره‌مندی به نحو شایسته و در سطح عالی و انسانی انجام گیرد. همچنان که در مطلق تابع و متبوع‌ها وضع چنین است که اگر انسان هدفش استفاده از تابع باشد، از متبوع محروم می‌ماند ولی اگر متبوع را هدف قرار دهد، تابع، خودبه‌خود خواهد آمد. (علامه مطهری، ۱۳۷۲، ص ۳۰۸)

۱۰. هدف‌گزینی در زندگی

هدف؛ عبارت است از آن حقیقت مطلوب که اشتیاق وصول به آن، محرک انسان به انجام دادن کارها و انتخاب وسیله‌هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید. (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۰) هدف‌شناسی و تنظیم کار و وسایل بر حسب آن، از بهترین دلایل عقل



انسانی و بصیرت درونی او می‌باشد. کسانی که در این زندگانی محدود و چندروزه، با دل نابینا و عقل راکد حرکت کنند و اهمیتی به اهداف و وسایل و فعالیت‌ها، برای تنظیم آن‌ها ندهند قطعی است که برای شناخت و تحصیل هدف اعلای حیات نیز اهمیتی قائل نخواهند شد. «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد، در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه‌تر خواهد بود. (اسراء آیه ۷۲)

چون ابدیت، تجسمی از کیفیت تنظیم شئون زندگی دنیوی و انگیزه‌های آن است بنابراین محاسبه اهداف و وسایل و محاسبه دقیق سود و زیان‌های مشروع و نامشروع برای هر دو دنیا نیاز است. (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۲۵، ص ۲۳۷)

هدف دارای این خصوصیت است که موجب جلب توجه و گرایش استقلال‌ی انسان است. هر موضوعی که به عنوان هدف واقعی و محاسبه‌شده انتخاب گردد؛ همه عناصر روانی و مغزی و انگیزه‌های حیاتی در رسیدن به آن هدف بسیج می‌شوند و می‌خواهند هدف را به انسان پیوند دهند و بدین جهت که وصول به هدف اهمیت حیاتی دارد پس نیاز به صرف نیروها و توجه سایر شئون حیاتی به سمت هدف است. (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۶)

از نقش «تمرکز» نیز، نباید غافل بود زیرا تجمع و تراکم انرژی در یک نقطه معین و اولویت‌بندی اهداف، برنامه‌ها و اقدامات عملی از مقدمات آن است. از دستاوردهای تمرکز؛ ایجاد انگیزه و شور و اشتیاق در انسان است که سوخت حرکت انسان تا رسیدن به هدف را تأمین می‌کند و موجبات فتح قلّه‌های موفقیت می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای می‌فرماید: «وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا» و اراده‌ات به یک چیز متمرکز گشت. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

همچنین، لازم است به بهره‌گیری از شب و شب‌زنده‌داری توجه شود، چراکه آدمی در آرامش شب با تمرکز بیشتر مطالب را بهتر درک کرده و آن‌ها را با خدای خود صحیح‌تر در میان می‌گذارد و پیمان‌ها خالصانه‌تر است و به اوج همت می‌رسد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَسْهَرَ عَيْنَ فِكْرَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ هِمَّتِهِ» هر که چشم اندیشه‌اش را شب‌ها بیدار نگه دارد، به اوج همت و خواست خود برسد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۳)



البته باید به اصل «برنامه‌ریزی برای هدف» و «مسأله تراحم در اهداف» دقت شود؛ امور با برنامه‌ریزی، دنبال شده و در راه هدف کوتاه‌مدت تلاش شود، این امر در دستیابی به اهداف نهایی بسیار مؤثر است و فاصله را تا هدف دلخواه کوتاه‌تر می‌کند. «وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ» هر روزی کاری مخصوص به خود دارد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳، قسمت ۱۱۴) همچنین به جهت محدودیت عمر و قدرت و عمل و وسایل درونی و برونی، نمی‌توان همه خوبی‌ها را بجا آورد. قانون تراحم اقتضا می‌کند که آدمی اهم و مهم را در نظر گیرد و اهم را به جای آورد و مهم که ناچیزتر است را فروگذارد. با این کار بهترین، والاترین و ارزشمندترین هدف‌ها برگزیده می‌شوند. این موفقیت موقعی به دست آید که انسان بتواند شناخت جامع و کاملی از خود و پیرامونش به دست آورد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ قَصَرَ هِمَّتَهُ عَلَى مَا يَعْينُهُ» خوشا به حال کسی که همت خود را منحصر به چیزی کرد که به کارش می‌آید. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۷) و «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ أَمِّهِمْ ضَيَعَ أَلْهَمَهُ» هر کس به چیزی که مهم نیست پردازد آنچه را که اهمیت بیشتری دارد از دست می‌دهد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۱۲۹، ح ۱۴۳۲۸)

۱۱. مرگ آگاهی (نگاه به مرگ)

مرگ آگاهی یکی از مفیدترین و ارزشمندترین باورهاست که به زندگی انسانی شور، نشاط و روحیه مقاومت می‌دهد. نیروی محرکی است که باعث می‌شود زندگی در این دنیا زندگی باشد نه فقط زنده بودن. آدمی در این مسیر با دو بال «خوف» و «رجاء» به پیش می‌رود و این دو تعادل و توازن مطلوب در حرکت انسان پدید می‌آورند که در تقویت همت بدان نیاز است.

حضرت علی علیه‌السلام در رابطه با مرگ و یاد مرگ می‌فرماید: «بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ تَخَفُّوْا تَلَحُّقُوا». به سوی مرگ بشتابید که همگانی است و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست، همانا مردم در پیش روی شما می‌روند، و قیامت از پشت سر شما را می‌خواند، سبکبار شوید تا به قافله برسید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷)

۱۲. همت آفرینی بوسیله دیگران



انسان از آن جهت که موجودی اجتماعی است، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در زندگی او نقش ویژه‌ای دارد، لذا یکی از روش‌های تقویت همت، همت‌آفرینی به‌وسیله دیگران، معرفی می‌شود. این عامل در سه قسمت توضیح داده می‌شود؛ هم‌نشینی با بلندهمت‌ان، استفاده از تجربیات بلندهمت‌ان، اسوه‌سازی و استشفاع اولیاء معصوم الهی.

۱.۱۲ هم‌نشینی با بلندهمت‌ان

یکی از عوامل مؤثر در تربیت، محیط می‌باشد که عبارت است از مجموعه عوامل عادی بیرونی که انسان را در احاطه دارند و از ابتدای جلوه یافتن حیات آدمی تا زمان پایان یافتن زندگی این جهانی بر انسان تأثیر می‌گذارند. این عوامل به نحو اقتضاء و نه علت تامه در تربیت آدمی مؤثرند و عبارت‌اند از؛ محیط خانه و خانواده، رفاقت و معاشرت، مدرسه، اجتماع، جغرافیایی و طبیعی (دلشاد تهرانی ۱۳۸۵، ص ۱۰۲). پس می‌توان گفت که هم‌نشینی با افراد سست‌عنصر اثرگذار بر شخصیت انسانی است همچنان که مصاحبت با بلندهمت‌ان.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در سفارشی نورانی چنین می‌فرماید:

«وَأَخَذَرُ صَحَابَةً مِّنْ يَّفِيلُ رَأْيُهُ وَ يُنْكِرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ» (نهج البلاغه، نامه

(۶۹)

از همنشینی آن که رأیش سست و کارش ناپسند بود بپرهیز، که هر کس را از آن که دوست اوست بشناسند.

«مَنْ دَتَتْ هِمَّتُهُ فَلَا تَصْحُبُهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۴۴۳) با انسان دون همت

همنشینی مکن [زیرا خوی همنشین در همنشین تأثیر می‌کند].

۲.۱۲ استفاده از تجربیات بلندهمت‌ان

مطالعه و سیر در زندگی و عاقبت بلند همتان و استفاده از تجربیات افراد موفق که با

همت

بالا به مراتب والایی رسیده‌اند، یکی از گام‌هایی است که برای تقویت همّت می‌توان برداشت و به‌قول معروف: ز نیکان به نیکی گرفتن مدد به همّت رساندن نود را به صد

(ایران دوست، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۱۱۴۴)

فکر و نیروی هر انسانی محدود است و تنها بخش‌های کوچکی از زندگی را می‌تواند تجربه کند ولی اگر با افراد صاحب‌نظر در تماس باشد، دریایی از علم و دانش و تجربه و آزمون در اختیار آدمی قرار می‌گیرد که می‌تواند خواسته‌های خود را در آن بیابد و از تجربیات آنان در این زمینه استفاده نماید.

در نزد حضرت علی علیه‌السلام تجربه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است که باید از آن استفاده شود:

«رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۶). اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است.

حضرت علی علیه‌السلام خطاب به مالک اشتر در رابطه با سپاهیان می‌فرمایند:

«وَتَعْدِيدِ مَا أُبْلِيَ ذُؤُوبُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أفعالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَ تُحَرِّضُ النَّاْكِلَ، إِنْ شَاءَ اللهُ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) کارهای مهمی که انجام داده‌اند برشمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را برمی‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی‌دارد انشاءالله.

۱۲.۳. اسوه‌سازی و استشفاع اولیاء معصوم الهی

أسوه و إسوه بر وزن قُدوه و قِدوه، درجایی به کارمی‌رود که انسان تبعیت و پیروی از غیر خود می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۴)



بهترین الگو، نمونه‌ای است تام و تمام و رجوع به انسان کامل رجوع الی الله است؛ زیرا انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود انانیتی ندارد، بلکه خود از اسماء حسنی و اسم اعظم است. (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳)

امیر مؤمنان علیه‌السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«وَالدَّاعِ جَيْشَاتِ الْبَاطِلِ وَالِدَامِغُ صَوَّلَاتِ الْأَضَالِيلِ كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِمًا بِأَمْرِكِ مُسْتَوْفِزًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قَدَمٍ، وَلَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۲).

دفع‌کننده لشکرهای باطل، و در هم کوبنده شوکت گمراهان است، آن‌گونه که بار سنگین رسالت را بردوش کشید و به فرمانت [خداوند] قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت حتی یک قدم به عقب برنگشت و اراده اوسست نشد.

«جَيْشَاتِ» جمع جیشه؛ وقتی که دیگ بجوش آید و غلیان پیدا کند. فعل پیامبر را در از بین بردن و محو کردن باطل، به شکستن استخوان مغز تشبیه کرده است. (میثم بحرانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۲۸)

توجه به الگوهای کامل باعث می‌شود که انسان پیوسته درراه اتصاف به صفات و کمالات آنان گام بردارد. امام علیه‌السلام در خصوص اطاعت از اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

« أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ » (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۷)

به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید. امام علیه‌السلام مردم را از سبقت گرفتن بر اهل‌بیت علیهم‌السلام نهی می‌کند، زیرا لازمه جلو افتادن بر دلیل و راهنما، گمراه شدن و راه نبردن به مقصد است و عقب ماندن از آن‌ها هلاکت و نابودی است.

(میثم بحرانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۵۷)

مسئله‌ای اینجا لازم به نظر می‌آید و آن توسل و استشفاع اولیای معصوم الهی است. در واقع راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار که در این دنیا هم وجود دارد. شفاعت از اموری است که برای رسیدن به مقاصد و نیل به احتیاجات زندگی از آن استفاده می‌شود و در اصل «شفیع» به معنی جفت گرفته شده، در حقیقت شخصی که متوسل به شفیع می‌شود نیروی خودش به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نیست، لذا نیروی خود را با نیروی شفیع بر اساس شرایط و ویژگی‌هایی که دارد، گره می‌زند و در نتیجه، آن را دوچندان نموده، به آنچه می‌خواهد نائل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۹).

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همّت شحنه نجف

نتیجه‌گیری

با بررسی موضوع همّت معلوم می‌شود؛ همّت از کلماتی است که مفهومی پرمحتوا دارد، قدرت اراده محض نیست. همت متفاوت است با بلندپروازی و آمال و آرزوهای دوردراز که یا امکان‌ناپذیرند و یا بر موقعیت‌های خاص انسانی منطبق نمی‌شوند. باید گفت، همّت نیاز به معرفت و بینش و عمل متناسب با آن دارد.

عوامل و شیوه‌های مهم تقویت همّت عبارت‌اند از؛ شناخت ظرفیت‌ها و استعدادها و وجودی خویش، زنده نگاه‌داشتن کرامت و عزتمندی، افزایش افق فکر، استفاده از مراحل مرابطه، بهره‌گیری از نیروی صبر و استقامت و پشتکار، داشتن غیرت و حمیت و شجاعت، ایمان، اخلاص و توکل به خداوند، تقویت همّت در رهگذر بینش صحیح از سنن الهی، دنیا شناسی، هدف‌گزینی در زندگی، مرگ آگاهی و همّت آفرینی به‌وسیله دیگران.

همّت عالی معلول علتی است که انسان در نهاد خویشتن دارد و عنصر اراده در منتج ساختن همّت عالی نقش ویژه‌ای به عهده دارد. ولیکن برای انجام هر کاری نیروی اراده محتاج به تکیه‌گاه استواری است که محکم‌ترین تکیه‌گاه آن ایمان است. با توجه به شناسه‌هایی که از ایمان بیان شد، می‌توان گفت؛ همّت فرآیند روحی برآمده از ایمان است. ایمان به باورهای منطقی موجب پویایی و تحول‌پذیری ذهن و پذیرش تحولات مثبت در جهت رشد انسان می‌شود. به‌علاوه انسان دارای همّت عالی؛ هدف‌گیری‌های عالی دارد و هرچه هدف و انگیزه



رسیدن به آن عمق بیشتری پیدا نماید، ضریب به‌کارگیری استعدادها و توان‌های موجود بیشتر می‌شود. اصلی که مهم است؛ اصل تبدیل کثرت به وحدت و یکی نمودن امور گوناگون است و هرگونه همّ و توجه و تلاش و تکاپو برای وصول به آن شایسته است، زیرا عظمت‌گرایی و کمال‌گرایی در انسان، که یکی از عناصر همت است، جز با قرار گرفتن در جاذبه خداوند عظیم امکان‌پذیر نیست.



فهرست منابع

۱. قرآن

۲. نهج البلاغه (۱۳۸۷). ترجمه محمد دشتی. چاپ دوم، تهران: انتشارات اُسوه.

۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۳۴۴). *لسان العرب*. لبنان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۴. ایران دوست، عباس. *خورشید هدایت (نهج البلاغه منظوم)*. تهران: انتشارات اسلامییه.

۵. باقری، خسرو (۱۳۷۴). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.

۶. بهشتی، محمد؛ مهدی ابوجعفری؛ علی نقی فقیهی (۱۳۷۹). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. زیر نظر علیرضا اعراضی، قم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.

۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۴). *غرر الحکم و درر الکلم*. شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، ترجمه و موضوع بندی سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.

۸. جرجانی، میرسید شریف (۱۳۷۷). *التعریفات*. ترجمه حسن سیدعرب؛ سیما نوربخش. چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

۹. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۵). *حکمت اصول سیاسی اسلام*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۰. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۱. جعفری، محمد تقی (۱۳۵۶). *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی*. تهران: انتشارات اسلامی.

۱۲. حافظ شیرازی، محمد. *غزلیات حافظ*. غزل ۲۹۰.





۱۳. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۹). *معارف و معاریف دائرة المعارف جامع اسلامی*. چاپ اول، تهران: انتشارات آرایه.
۱۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. تهران: انتشارات دوستان-ناهید.
۱۵. خمینی، روح الله (۱۳۷۳). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۶. خمینی، روح الله (۱۳۸۷). *آداب الصلوة (آداب نماز)*، چاپ پانزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۷. دشتی، محمد (۱۳۷۶). *معارف نهج البلاغه در شعر شاعران*. چاپ دوم، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۸. دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم (۱۳۸۹). *ره توشه راهیان نور*. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (عج).
۱۹. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *سیری در تربیت اسلامی*، تهران: دریا.
۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). *منظر مهر (مبانی تربیت در نهج البلاغه)*، تهران: دریا.
۲۱. راغب اصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد (۱۳۷۲). *مفردات الفاظ قرآن*. ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، چاپ اول، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *منشور جاوید*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۳. شفیعی، حسین، (۱۳۸۶). *سخن آشنا شرح عرفانی اخلاقی نهج البلاغه*. اصفهان: کانون پژوهش.
۲۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۶). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. عثمان، عبدالکریم (۱۳۷۳). *روانشناسی از دیدگاه غزالی ودانشمندان اسلامی*. ترجمه محمد باقر حجتی، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۶. عسکری، ابوهلال (۱۳۶۳). *فروق فی اللغه*. ترجمه و تعلیق محمد علوی مقدم و ابراهیم الدسوقی شتا، مشهد: امورفرهنگی آستان قدس رضوی.

۲۷. علی ابن ابیطالب علیه السلام (۱۳۸۵). *دیوان منسوب به امام علی (علیه السلام)*. ترجمه سید فضل الله میر قادری، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۷۷). *منهاج النجات*. ترجمه رضارجب زاده، تهران: پیام آزادی.

۲۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). *اخلاق مدیریت در اسلام*. چاپ سوم، قم: دار الحدیث.

۳۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*. ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ هفتم، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.

۳۱. محمدی، حیدر (۱۳۸۳). *تکنولوژی موفقیت*. تهران: مهر تابان.

۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *سیری در نهج البلاغه*. چاپ نهم، قم: صدرا.

۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *فلسفه اخلاق*، تهران: صدرا.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*. چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). *اخلاق در قرآن*. چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع).

۳۶. مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۷۳). *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، تهران: فرهنگ اسلامی.

۳۷. میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی (۱۳۸۵). *شرح نهج البلاغه ابن میثم*. مترجمان محمد رضا عطایی و قربانعلی محمدی مقدم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان مقدس رضوی.

۳۸. نراقی، مهدی (۱۳۸۵). *جامع السعادات*. ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل محمد (ص).



۳۹. نراقی، احمد (۱۳۷۴). *معراج السعاده*. چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۴۰. نصری، عبدالله (۱۳۷۸). *تکاپوگراندیشه ها*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۱. نیلی پور، مهدی (۱۳۷۹). *اندیشه آینه‌ای زلال*. اصفهان: مرکز فرهنگی شهید مدرس.



تجسم اعمال و افکار از دیدگاه امام خمینی (ره) و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

علیرضا فهیم^۱

منصور شاهین فر^۲

چکیده

تجسم اعمال و افکار، به معنای شکل‌پذیری اعمال، عقاید و نیات انسان است که با اعمالش خود را مستحق دریافت آن‌ها می‌کند و در حقیقت علت قابل‌استی است که به اندازه استعدادش از طریق افعال و رفتار خویش این تصاویر و اجسام را دریافت می‌کند. تجسم اعمال تبیینی است از چگونگی تأثیر اعمال بشر در سرنوشت نهایی او و تحلیلی است از نحوه ارتباط میان اعمال دنیوی با سرنوشت اخروی انسان. این مقاله به بررسی تجسم اعمال با رویکرد عرفانی و با الهام گرفتن از افکار و آراء امام خمینی (ره) و مولانا پرداخته و این نظریه را به ابزاری برای تربیت معرفتی انسان معرفی کرده است. همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همین دنیا از طریق تجسم اعمال انسان‌های گناهکار را با گناهانشان رودررو کرده‌اند و زشتی اعمالشان را به آنان گوشزد نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تجسم، تمثیل، تجسد، قیامت، عمل

۱. عضو هیات علمی گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه شهرکرد

۲. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی - مدرس دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان



تجسم اعمال، مسئله‌ای است که در هر یک از حوزه‌های عرفان، فلسفه، کلام و اخلاق به نوعی مطرح بوده که بسیاری به اثبات آن پرداخته و از آن طرفداری کرده‌اند. اما برخی آن را دور از حکم عقل شمرده و به انکار آن برخاسته‌اند. تجسم اعمال در آیات و احادیث با این اسم دیده نشده است، ولی بی‌گمان خواستگاه آن، آیات کریمه قرآن و احادیث شریفه صادرشده از اهل بیت علیهم السلام است. در قرآن و روایات، درباره اعمال انسان اعم از اعمال ظاهری و باطنی یا جوارحی و جوانحی و نقش آن در جزای اخروی مطالبی آمده که بعضی از دانشمندان از آن به "تجسم اعمال" یا "تجسد اعمال" و یا "تمثل اعمال" و نظایر آن تعبیر کرده‌اند. از مجموع این آیات و روایات به دست می‌آید که: اعمال خوب، خُلق نیک و اعتقادات درست افراد در جهان دیگر با صورت‌های بسیار زیبا و لذت‌بخش تجسم می‌یابد و به صورت کانون لذت، بهجت و آسایش درمی‌آید؛ و اعمال زشت، خلق بد و اعتقادات و گرایش‌های باطل با صورت‌هایی بسیار زشت، وحشت‌زا و آزاربخش مجسم می‌شود و به صورت کانون درد و رنج و عذاب درمی‌آید.

بنابراین پاداش‌ها و کیفرها، نعمت‌ها و نعمت‌ها و بهشت و جهنم درواقع، حقیقت و چهره باطنی اعمال، صفات و عقاید انسان است که در درجات اخروی به آن صورت‌ها، بروز می‌کند و همین معنای تجسم اعمال است.

در این مقاله سعی شده، از دیدگاه عرفان اسلامی به موضوع تجسم اعمال نظاره شود و با استناد به آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام و با نظرات امام خمینی (ره) و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، پژوهشی معرفتی تهیه گردد.

نظریه تجسم اعمال، ریشه در بعضی آیات قرآن و احادیث دارد. در قرآن کریم آیاتی متضمن این معنا وجود دارد که هر کس در قیامت خود عملش را می‌بیند (یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شریره) (زلزال: ۸-۶) و در آیات دیگری همچون سور دهر آیه ۴، فتح آیه ۶، مائده آیه ۱۱۸ و... و چندین حدیث از جمله حدیث معراج با صراحت بر تجسم اعمال در قیامت تاکید شده است. از جمله روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به قیس بن عاصم که در آن به این نکته اشاره گشته که اعمال انسان بر او آشکار می‌شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۶۵، ج ۷، صص ۴۱-۳۹)

این آیات و احادیث سبب شده که آرای مختلفی درباره جزای اعمال در آخرت مطرح شود. گروهی آیات مغایر با تجسم اعمال را مبنا قرار داده و آیات ناظر بر تجسم را طوری تفسیر کرده‌اند که با آیات مغایر با آن تعارضی نداشته باشد. مثلاً در آیه مذکور از سوره زلزال قالب مفسران خصوصاً متقدمان «لیروا اعمالهم» را به معنای دیدن جزای اعمال یا نامه اعمال دانسته‌اند. (رجوع کنید به تفاسیر طبری، زمخشری، فخر رازی، ذیل آیه) گروهی از این مفسران از جمله فخر رازی ذیل آیه ۶ سوره زلزال و طبرسی ذیل آیه ۳۰ آل عمران در دفاع از این تفسیر گفته‌اند که اعمال اعراض‌اند و عرض هم باقی نمی‌ماند و اعاده آن امکان‌پذیر نیست لذا این‌که بگوییم خود اعمال در قیامت مجسم می‌شوند نادرست است.

در برابر گروه اول، گروهی دیگر آیات ناظر به تجسم اعمال را بدون تأویل و به همان صورت ظاهر پذیرفته‌اند. از جمله شیخ بهایی که در تفسیر آیه ۶ سوره زلزال در تقدیر گرفتن جزا برای اعمال را درست نمی‌داند و معتقد است که دیدن به خود اعمال





برمی‌گردد. (شیخ بهایی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۲) او که از طرفداران نامدار نظریه تجسم اعمال است در این زمینه به آیات مذکور و احادیث مختلفی که موافقان نقل کرده‌اند استناد نموده و نظر مخالفان را نقد کرده است. وی می‌گوید مارها و عقرب‌هایی که در دوزخ وعده داده شده، خود اعمال و عقاید و اخلاق مذموم و ناپسند است که به این صورت ظاهر می‌شود. چنانکه حور و ریحان و مانند آن‌ها اخلاق و اعمال و اعتقادات درست و صالح است. این تفاوت صورت‌ها به سبب اختلاف مراتب است. (شیخ بهایی، ۱۴۱۵، ص ۴۹۳)

این نظر شیخ بهایی بی‌سابقه نبوده و اهل عرفان تجسم اعمال را باور داشته‌اند. (آشتیانی ۱۳۶۰، ص ۸۷) از جمله می‌توان به نظر مولوی اشاره کرد که به این موضوع اشاره کرده است. (مولوی، ۱۳۷۰، ص ۲۹۱) ملاصدرا این نظر را به فیثاغورس نسبت داده و از او سخنانی در این باره نقل کرده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۹۴) همچنین در الاربعین فی اصول الدین غزالی (صفحه ۲۱۳) و الفتوحات المکیه ابن عربی (ج ۱، ص ۳۰۷) نیز سخنانی در تأیید این نظریه دیده می‌شود.

به‌طور کلی باید گفت که تجسم اعمال از باورهای بسیاری از مردم بوده و در طول تاریخ حکایات بسیاری در این باره نقل شده و از دیرباز تاکنون موضوع آثار تمثیلی، ادبی و هنری بوده است. (بیضاوی، ۱۳۶۰، ص ۲۱)

اما، محمدباقر مجلسی با شیخ بهایی که مجدداً این نظریه را مطرح کرد مخالفت جدی نموده و گفته است که تجسم و تمثیل افعال و احوال دنیا در آخرت دو حالت می‌تواند داشته باشد، اول این‌که شبیه آن اعمال به ازای آن‌ها خلق شود و دیگر این‌که اعراض به جواهر تغییر کند. وی شق اول را درست می‌داند و معتقد است که در نفی آن چیزی به صراحت نقل نشده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۲۸) اما در مورد شق دوم، محال بودن انقلاب جواهر به عرض و عرض به جواهر را در این دنیا با امکان آن در آخرت

غیرقابل جمع دانسته است، به این دلیل که نشئه آخرت چیزی متفاوت با این نشئه نیست و تنها تفاوتش این است که مرگ و احیا در این میان اتفاق افتاده است. (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۹۳) وی همچنین تشبیه دنیا و آخرت را به خواب و بیداری و مقایسه آن‌ها را سفسطه دانسته، چرا که آنچه در خواب ظاهر می‌شود وجود علمی و ذهنی است و آنچه در خارج ظاهر می‌شود وجود عینی است و این دو نحوه وجود تفاوت‌های فراوان دارند، اما دنیا و آخرت هر دو وجود عینی دارند. او قول به تجسم اعمال را در آیات و اخبار، غیرصریح دانسته و بر این باور است که درازای جزای اعمال چیزی خلق می‌شود و اخبار و روایات بسیاری را ناظر به این معنی می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۲۹) وی در جای دیگر درباره همین موضوع تا آنجا پیش رفته که با تخطئه نظر شیخ بهایی، قول به این نظر را مستلزم انکار دین و خروج از اسلام دانسته است. (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۹۵) این اظهار نظر مجلسی، واکنش شدید قائلان به این نظریه را برانگیخته است. (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۹)

نظریه تجسم اعمال را یکی از شاگردان شیخ بهایی، یعنی صدرالمآلهین به اوج رساند به طوری که از پذیرش بسیار برخوردار شد. وی کوشیده است با مبانی عقلی و موازین حکمی به نحو مشروح و معتدل به این نظر پردازد. (آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۵۸) این نظریه، بخشی از نظام فکری اوست و با دیگر نظریاتش از جمله درباره حرکت جوهری و معاد جسمانی و اتحاد عاقل و معقول سازگاری دارد. به نظر ملاصدرا همان‌طور که امور عینی بر ذهن اثر می‌گذارند امور ذهنی هم بر عین اثر می‌گذارند. تأثیر یک امر عینی، بر دیگر امور عینی و ذهنی یکسان نیست، مثلاً رطوبت در برخورد با جسم غیر مرطوب آن را مرطوب می‌کند، اما در تأثیر بر حس و خیال آن‌ها را مرطوب نمی‌کند بلکه صورت محسوسه و متخیله در آن‌ها به وجود می‌آورد و در تأثیر بر عقل سبب تشکیل صورت کلی





عقلی می‌شود. پس ماهیت واحد می‌تواند در جاهای مختلف آثار مختلف بگذارد. از سوی دیگر حالتی مثل خشم که امری درونی است می‌تواند به شکلی بیرونی و عینی ظهور پیدا کند، مثلاً به شکل سرخی گونه یا تندی ضربان قلب. پس بعید نیست که همین خشم در جایی دیگر بتواند به صورت آتش نمایان شود. اعمال آدمیان می‌تواند تبدیل به اخلاق و ملکات نفسانی شود یعنی از صورت جسمانی خارج گردد، در آخرت هم همین اخلاق و ملکات نفسانی می‌تواند دوباره به اجسام آن جهانی تبدیل شود. همان‌طور که هیولا ماده تکون اجسام و صور مقداری است ولی خودش مقدارپذیر نیست، نفس ناطقه هم ماده پیدایش تجسم اعمال و تکون اجسام و صور مقداری در آخرت است هرچند خودش دارای مقدار و بعد جسمانی نیست. ملاصدرا تأکید می‌کند که نفس و هیولا با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که در مسأله تجسم اعمال و نقش نفس در این میان باید به این تفاوت‌ها هم توجه داشت. (آشتیانی، ۱۳۶۰، صص ۳۳۰-۳۲۹) ملاصدرا در آثارش، در تفسیر آیات و شرح روایات به تجسم اعمال اشاره می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۴، صص ۲۸۵-۲۸۲) و به رد شبهاتی که در زمینه عذاب قبر و عذاب خدا و مسأله عدل و اختیار مطرح شده است، می‌پردازد.

پس از ملاصدرا، این نظریه طرفداران فراوانی همچون فیض کاشانی و ملاهادی سبزواری یافت. در میان معاصران نیز مخالفان و موافقانی در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند. گروهی در عین پذیرش تجسم اعمال، ثواب و عقاب آخرت را منحصر در تجسم اعمال ندانسته و به نوعی کوشیده‌اند میان نظر موافقان و مخالفان توافق ایجاد کنند یا هر دو نظر را حفظ کنند. (جوادی آملی، ۱۳۶۱، ص ۳۲۱)

بررسی آرا و نظرات امام خمینی (ره) و حضرت مولانا

تجسم اعمال، از جمله اموری است که در پیش اهل نظر و محققین مسلم است و بر تجسم اعتقادات نیز دلالت می‌کند. هر یک از اعمال و اخلاق، چه خیر و چه شر، در نشئه ملکوت و غیبت، صورت ملکوتیه غیبی‌های دارند. پس اعمال صحیحه و اعتقادات صحیحه، صورت نورانیه نیکومنظر و اعمال سیئه و اعتقادات باطله، به شکل صور ظلمانییه مستقبحه ظاهر می‌شود و فاعل خود را به ابتهاج و سرور یا اندوه و الم می‌رسانند.

اما آیا تمامی اعمال دنیوی، حیات ملکوتی می‌یابند و مقبول درگاه الهی واقع می‌شوند؟

امام خمینی (ره) در پاسخ به این مسأله، در کتاب چهل حدیث خود تصویر زیبایی ارائه داده و بیان می‌کنند که اعمال ظاهریه صوریه، لایق مقام غیب و حشر در ملکوت نشود مگر آن‌که از باطن روحانیت و لباب قلب به آن‌ها مددی رسد و آن را حیات ملکوتی بخشد و آن نفخه روحی که «خلوص نیت» و «نیت خالص» صورت اوست، به منزله روح و باطن است که به تبع آن جسد نیز محشور در ملکوت شود و لایق قبول گردد. (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۳)

و چه زیبا مولانا در تمثیل خود به این حقیقت می‌پردازد:

می‌شناسد از هدایت جان‌ها	آنهمه اندیشه پیشان‌ها
تا در اسباب بگشاید به تو	پیشه و فرهنگ تو آید به تو
خوی آن خوش‌خو به آن منکر نشد	پیشه زرگر به آهنگر نشد
سوی خصم آیند روز رستخیز	پیشه‌ها و خلق‌ها همچون جهیز
وا پس آید هم به خصم خود شتاب	پیشه‌ها و خلق‌ها از بعد خواب
هم بدانجا شد که بود حُسن و قبح	پیشه‌ها و اندیشه‌ها در وقت صبح
سوی شهر آرد بهره‌ها	چون کبوترهای پیک از شهرها





(دفتر اول ۱۶۹۰-۱۶۸۴)

در تفسیر ابیات فوق و تطبیق آن با دیدگاه امام خمینی می‌توان چنین تعبیری داشت که علوم و معارفی که از ادوار پیشین، میراث بشر شده است اگر به خودشناسی انسان کمک کند، باعث هدایت و عنایت الهی می‌شود و آلا همه این علوم حجاب اکبر می‌گردد. و در بیت بعدی، هنگام بیداری، کار و دانش تو به سوی تو بازمی‌گردد تا در علل و اسباب معیشت را به روی تو باز کنند. یعنی تو به کمک کار و دانش، معاش خود را تأمین می‌کنی. در بیت بعدی مولانا اشاره به مثالی دارد که پیشه و صنعت زرگر به آهنگر منتقل نمی‌شود و نیز اخلاق انسان خوش خلق به آدم بدخلق انتقال نمی‌یابد. خلاصه، کمالات و نواقص هر کس پس از بیداری به خود او بازمی‌گردد نه به دیگری. یعنی هر کس بر همان صفات و ملکاتی که پیش از خوابیدن و یا مردن، کسب کرده بیدار و یا محشور می‌شود. (زمانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳)

حاج ملا هادی سبزواری در خصوص این بیت چنین آورده است: لفظ خصم در اینجا از باب تغلیب است در مظاهر قهر، چراکه همه صور ملکوتیه ملکات نفس‌اند که او را می‌آزارد و با او به مخاصمه می‌پردازند. (ملا هادی سبزواری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۷۳)

همچنین مولانا در این اندیشه است که هنگام بامداد، پیشه یعنی اعمال کسب‌شده و اندیشه‌ها و نیات به همان جایی می‌رود که پیش از خواب در آنجا بود. خواه این اعمال و نیات بد باشد و خواه خوب مانند کبوتران نامه‌رسان که از شهرهای دیگر به شهر خویش بازمی‌گردند و پیغام و خبر می‌آورند، چراکه عارفان عقیده دارند، روح انسانی به وقت خواب از تن می‌گسلد و به عالم غیب می‌پیوندد.

امام خمینی درباره نیت و صورت مثالی آن، چنین می نویسد: «نیت» صورت فعلیه جنبه ملکوتیه عمل است و در این حدیث اشاره به همین مطلب شده «النية افضل من العمل الا و ان النيه هي العمل» نیت افضل از عمل است، بلکه تمام حقیقت عمل به شمار می رود نیت صورت کامله عمل و فصل محصل اوست و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است، چنانچه عمل واحد به واسطه نیت، گاهی تعظیم و گاهی توهین است و گاهی تام و گاهی ناقص است و گاهی از سنخ ملکوت اعلی است و صورت بهیه جمیله دارد و گاهی از ملکوت اسفل است و صورت «موحشه مدحشه» دارد. (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۱)

اگر بخواهیم با زبان شعر و تمثیل به بیان امام خمینی، حقیقت بخشیم می توان ابیات زیر را از قول مولانا شاهد آورد:

گرد آن گه فکر، نقشِ نامه‌ها	این بَطانه رویِ کار جامه‌ها
این زمان، سیرها مثالِ گاوِ پیس	دوکِ نطقِ اندر ملل، صد رنگِ ریس
نوبتِ صد رنگی است و صد دلی	عالمِ یک رنگ، کی گردد جلی؟

(دفتر ششم ۱۸۶۹-۱۸۶۶)

در توضیح ابیات و کلام حضرت امام، درباره تجسم اعمال در روز قیامت و همچنین اندیشه‌ها و نیات قلبی می توان اظهار نمود که این نیات به صورت نامه مصور می شود و لباس‌ها وارونه می گردد و آستر ظاهر می شود. به طور خلاصه منظور بیت دوم آن است که در آخرت باطن اشخاص ظاهر می گردد و هر کس با نیّتی که در دل دارد و بر صفتی که در او قالب است محشور می شود. مولانا برای این جهان، اسرار باطنی و نیات قلبی همچون گاوی ابلق (سفید و سیاه) پنداشته است یعنی باطن اشخاص متلون است و سخن همچون



دوک در میان مذاهب مختلف صدها رنگ نخ می‌ریسد. یعنی پیروان هر مذهب با کلام، اعتقادات درونی خود را می‌ریسند و به ظهور می‌رسانند. چون عقاید مردم جهان مختلف است، بیانات ایشان نیز دربارهٔ مذهب خود مختلف است. پس همان‌طور که دوک، نخ‌های رنگارنگ می‌ریسد، کلام هر مذهب در اثبات و یا اظهار عقاید خود نیز مختص همان مذهب است. بنابراین در این دنیا، سخن، یکی از عواملی است که اسرار درون را ظاهر می‌سازد. در شرح بیت آخر باید گفت اکنون موقع صد رنگی و صد دلی است یعنی در این دنیا عقاید و مذاهب یکی نمی‌شود و عالم یکرنگی به ظهور نمی‌رسد.

آنچه ذکر شد پیرامون صورت غیبیه اعمال و اخلاق و اعتقادات انسان بود. اما «خود انسان» با چه صورتی مبعوث و محشور می‌شود؟

همان‌طور که انسان در دنیا یک صورت ملکی دنیایی دارد که خداوند آن را در کمال حسن و نیکویی و ترکیب بدیع خلق فرموده، دارای یک صورت و شکل ملکوتی غیبی نیز می‌باشد، که تابع ملکات نفس و خلق باطن است در عالم بعد از موت، چه برزخ باشد یا قیامت.

مقام جسمانیت و صورت ظاهری انسان در عالم آخرت و نشئهٔ ماورای طبیعت، تابع صورت روحانیه و مقام نفس است و قوای غیبیه و باطنیه نفس (عاقله، واهمه، غضبیه و شهویه) سرچشمه تمام ملکات حسنه و سیئه و منشأ تمام صور غیبیهٔ ملکوتیه‌اند. پس برحسب غلبه هر یک از این قوا بر مملکت بدن، صورت اخروی مناسب آن تعیین می‌یابد چنانچه اگر انسان خلق باطن و ملکه سریره‌اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است. ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست

بلکه تابع آن سریره است. (خمینی، ۱۳۶۴، ص ۱۸)

البته گاهی نیز ممکن است به طریق ترکیب دو یا چند قوه، منشأ صورت ملکوتی شوند و صورتی مرکب از صور مخصوص و مناسب با هر یک از قوا پیدا شود، همچنین ممکن است انسان در آن عالم، در آن واحد بیشتر از یک صورت داشته باشد یا در هر حال، یک صورت (مناسب همان حال) داشته باشد، زیرا آن عالم مثل این عالم نیست که یک چیز بیش از یک صورت قبول نکند.

امام خمینی (ره) در آداب الصلوه در مورد نماز به اعتبار نیت و اعتقاد چنین می فرماید: ظاهر نماز علی بن ابی طالب (ع) و نماز فلان منافق در اجزاء و شرایط و صورت ظاهری عمل هیچ تفاوتی ندارد، لیکن آن یک، با آن عمل معراج الی الله کند و صورتش ملکوت اعلی است و دیگری با آن عمل به جهنم سقوط کند و صورتش ملکوت اسفل است و از شدت ظلمت شبیه ندارد. (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۳)

مولانا هم در دفتر سوم مثنوی تشبیه و تمثیل زیبایی را در همین باره چنین آورده است:

مرغ کی مآند به بیضه؟ ای عنید!	گرچه از بیضه همی آید پدید
باش تا اجزای تو چون بیضه‌ها	مرغ‌ها زایند اندر انتها
بیضه مار ارچه مآند در شبّه؟	بیضه گنجشک را دُور است ره
دانه آبی به دانه سیب نیز	گرچه ماند، فرق‌ها دان ای عزیز!
برگ‌ها هم‌رنگ باشد در نظر	میوه‌ها هر یک بُود نوعی دگر
برگ‌های جسم‌ها مانده اند	لیک هر جانی به ربیعی زنده اند

(دفتر سوم ۳۵۱۴-۳۵۰۹)



در تأویل و تفسیر اشعار فوق می‌توان چنین انگاشت که: ای حق‌ستیز هرچند که پرنده از تخم پدید می‌آید، پرنده چگونه ممکن است شبیه تخم باشد؟ پس صبر کن تا هر یک از اعضای تو در پایان کار، مانند تخم پرنده، پرنده‌گانی پدید آورد.

در این ابیات، تجسم اعمال به شکل و شیوه زیبایی تمثیل پیدا کرده است، بدین معنی که هر یک از مکنونات و خصائل آدمی در نشئه دیگر به صورتی تجسم می‌یابد. اما سبب این، که این مکنونات روحی را به اعضای بدن نسبت داده این است که خصائل و نیات روحی شخص به وسیله اعضای بدنش به صورت انجام اعمالی خاص جلوه می‌کند. بنابراین صفات و ملکات نهفته در آدمی مانند تخم پرنده‌گان، پس از مدتی به صورت جوجه متمثل می‌شود. (از یک تخم، بوم شوم پدید می‌آید و از آن دیگر همایون بال)

هرچند تخم مار شبیه تخم گنجشک است اما در اصل میان تخم مار و گنجشک تفاوت بسیاری است، مانند خوردن مال حلال و خوردن مال حرام. در هر دو عمل خوردن صورت می‌پذیرد، اما یکی گلستان می‌شود و دیگری آتشی در بطن. مولوی، در بیت بعد، مثال دیگری زده و می‌گوید ای عزیز دانه گلابی شبیه دانه سیب است اما بدان که میان آن دو نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. در بیت بعدی نیز آمده، برگ‌ها نیز ظاهراً هم‌رنگ یکدیگرند اما میوه‌های مختلفی می‌دهند همین‌طور که جسم آدمیان ظاهراً شبیه یکدیگرند اما هر روحی به وسیله چیزی زنده است.

امام خمینی در تجسم غضب در حدیثی شریف، از امام باقر علیه‌السلام در کتاب شرح حدیث عقل و جهل می‌نویسد: این غضب یک پاره افروخته آتشی است از شیطان، در قلب پسر آدم افروخته شود و شاید همین آتش افروخته که در قلب انسانی به دست شیطان افروخته شود، صورتش در آن عالم، که عالم بروز سراپر و کشف حقایق است، صورت (نار الله الموقده*آلتی تطلع علی الافئده) باشد، و باطنش حقیقت آتش غضب الهی

باشد که بالاترین و سوزنده‌ترین آتش‌ها است، و از باطن قلب بروز کند و رو به ظاهر ملک بدن آید. (خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۷۲)

ای دریده پوستینِ یوسفان
ز آن که می‌بافی همه ساله، بپوش
فعلِ توست این غصه‌های دم به دم
که نگردد سنت ما از رُشد
گر بدرد گرت آن، از خویش دان
ز آن که می‌کاری همه ساله، بنوش
این بُود معنیِ قد جَفَّ الْقَلَم
نیک را نیکی بُود، بد راست بد

(دفتر پنجم ۳۱۸۳-۳۱۸۰)

این ابیات از تمثیل لطیفی برای معرفی تجسم اعمال استفاده کرده است. ای کسی که نیکان را می‌رنجانی، اگر گرت، تو را درید این حادثه را ناشی از اعمال بد خود بدان آن چیزی که همه ساله می‌بافی بپوش و آن چیزی که همه ساله می‌کاری بنوش این اندوه‌هایی که هر لحظه گریبان گیر تو می‌شود نتیجه اعمال خود توست. این است معنی رقم زدن قلم قدرت و مشیت الهی. در بیت آخر نیز به این نکته اشاره دارد، که سنت ما از طریق مستقیم خود منحرف نمی‌شود. پس پاداش نیکی، نیکی است و پاداش بدی، بدی است. (ولن تجدد

لسنت الله تبدیلا) احزاب: ۶۲

و چه زیبا امام خمینی درباره تجسم غیبت اظهار می‌دارد که: از برای این موبقه کبیره در عالم غیب و پس پرده ملکوت، صورت مشوه زشتی است که علاوه بر بدی آن، موجب رسوایی در ملاء اعلی و محضر انبیای مرسلین، و ملائکه مقربین می‌شود. صورت ملکوتی آن، همان است که خداوند تبارک و تعالی در کتاب کریمش اشاره به آن دارد و احادیث



شریفه نیز صراحتاً و اشارتاً بیان آن را کرده‌اند. قال الله عزّ و جل: (و لا یغتب بعضکم

بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرمتموه) حجرات: ۱۲

فرمود: غیبت نکنند بعضی شما، بعضی را. آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر خود را بخورد در صورتی که مردار است؟ پس کراهت دارید او را البته.

ما غافلیم از آن که اعمال ما عیناً با صورت‌های مناسبه با آن‌ها، در عالم دیگر به ما رجوع کند و نمی‌دانیم که این عمل، صورت مردار خوردن است. صاحب این عمل همان‌طور که چون سگ‌های درنده، اعراض مردم را دریده و گوشت آن‌ها را خورده، در جهنم نیز صورت ملکوتی این عمل به او رجوع می‌کند. (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۴)

حضرت مولانا این حقیقت را با تمثیل زیبا چنین بیان می‌دارد:

زان که حشرِ حاسدان، روزِ گزند	بی گمان بر صورتِ گرگان کنند
حشرِ پُر حرصِ خسِ مُردارِ خوار	صورتِ خوکی بُبود روزِ شمار
زانیان را گندِ اندامِ نهان	خُمرِ خواران را بُبود گندِ دهان
گندِ منخفی کآن به دل‌هامی‌رسید	گشت اندر حشر محسوس و پدید
بیشه یی آمد وجود آدمی	بر حذر شو زین وجود آر زان دمی
در وجود ما هزاران گُرج و خوک	صالح و نا صالح و خوب و خشوک
حُکم، آن خو راست کآن غالب‌تر است	چون که زر بیش از مس آمد، آن زر است
سیرتی کآن در وجودت غالب است	هم بر آن تصویر، حشرت واجب است
ساعتی گرگی درآید در بشر	ساعتی یوسف رخی همچون قمر

در این ابیات بیان می‌دارد که در روز رستاخیز^۱، حسودان به صورت گرگ محشور می‌شوند و در بیت بعدی نیز اشاره دارد که شخص آزمند، فرومایه و حرام‌خوار در روز رستاخیز به صورت خوک محشور می‌شود. در ابیات بعدی بحث دقیق و حساس حشر ملکات و صفات مطرح شده حشر، به صورت‌های مختلف انجام می‌شود، زیرا صفات و ملکات آدمیان، مختلف و گوناگون است. بنابراین هر صورتی از صورت‌های برزخی، مطابق با نوع صفت آدمی است چنانکه مثلاً صفات و ملکات آزمندان و حریصان، به صورت خوک تجسم پیدا می‌کند، زیرا خوک به صفت حرص، پرآوازه است. اگر صفت درنده‌خویی در کسی قالب شود حشر او به صورت درندگان خواهد بود و اگر کسی به ایذا و آزار دیگران مشغول باشد حشر او بر گونه‌ای از مارها و کژدم‌ها خواهد بود.

بنابراین هر صفتی که بر آدمی چیره باشد در آخرت به صورتی مناسب با آن صفت برانگیخته شود زیرا صورت باید با صفات و ملکات سازوار باشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲۰) فهم این مطلب تنها بر اصحاب کشف و شهود و ارباب ذوق و مکاشفه معلوم است زیرا این حشر به صورت برزخی و مثالی است. در بیت بعدی نیز به این اشاره دارد، که از شرمگاه زناکاران، بوی گند برمی‌خیزد، و دهان شراب‌خواران نیز بوی بد می‌دهد (مراد از اندام نهان عورت و شرمگاه آدمیان است). و در بیت بعدی مولانا تشبیه زیبایی دارد که بوی گندی که هم‌اکنون در این دنیا به طور نهانی پراکنده است و به دلها می‌رسد در روز حشر، به طور آشکار نمایان می‌شود. در این دنیا فقط عارفان، ملکوت موجودات را در می‌یابند.

۱. روز گزند، به آیه ۸ سوره تغابن (یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن) اشاره دارد.



در ابیات بالا همچنین بیان می‌کند که، وجود انسان همانند یک بیشه است، اگر از نفخه الهی بهره‌ای داری از این بیشه بر حذر باش و در بیت بعدی آمده که، در وجود ما انسان‌ها هزاران گرگ و خوک نهان شده است و نیز در همین وجود ما انواع و اقسام صفات و ملکات نیک و بد و زیبا و زشت وجود دارد. در ابیات پایانی مولانا چه زیبا تصویر می‌کند که: در وجود آدمی هر صفتی که قالب‌تر و چیره‌تر باشد قدرت تصرف و حکومت با اوست چنانکه مثلاً هرگاه در مس، مقدار طلا بیشتر باشد آن فلز را طلا به شمار می‌آورند نه مس و هر خوی و سرشتی که در وجود تو قالب و حاکم باشد حتماً بر همان صورت محشور خواهی شد. گاهی در انسان صفتی زشت همچون گرگ نمایان می‌شود و گاهی در انسان صفتی زیبا، بسان رخساره دلربای یوسف (ع) پیدا می‌شود.

امام خمینی در تجسم حبّ دنیا و حبّ نفس به حقیقت زیبایی اشاره داشته و در کتاب جلوه‌های رحمانی می‌نویسد: آن خطر که در لحظات جدایی از این عالم و کوچ به سوی جایگاه ابدی متوجه آن کس که مبتلا به حبّ نفس و دنبال آن حبّ دنیا، و ابعاد مختلف آن است، این است که، در حال احتضار و کوچ که بعضی امور بر انسان ممکن است کشف شود و دریابد که مأمور خداوند او را از محبوب و معشوق او جدا می‌کند، با دشمنی خدا و غضب و نفرت از او، جلّ و علا، کوچ کند و این عاقبت و پیامد حبّ نفس و دنیا است و در روایات بشارت به آن شده است.

شخصی متعبد مورد وثوق نقل می‌کرد که: بر بالین محتضری رفتم و او گفت: ظلمی را که خدا بر من می‌کند بر هیچ کس نکرده، او مرا از این بچه‌هایم که با خون دل پرورش دادم می‌خواهد جدا کند. و من برخاستم و رفتم و او جان داد.... (خمینی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۲).

بیان شیوای مولوی چه زیباست او در کتاب شریف مثنوی خود آورده است: هرکجا که دو نفر یا از روی محبت و یا از روی دشمنی درآمیزند، بدون تردید موجود ثالثی پدید می‌آید.

(پس تعامل دوستانه و دشمنانه هر دو نتایج خاص خود را دارند پس در این بیت از موالید صوری به موالید معنوی منصرف شده است. یعنی در اینجا آنچه مطمح نظر است فقط ولادت نوزاد نیست بلکه هر نتیجه‌ای است که از عمل انسان پدید می‌آید خواه عمل جسته خواه عمل گجسته.

هر کجا دو کس به مَهْری یا به کین	جمع آید ثالثی، زاید یقین
لیک اندر غیب زاید آن صُور	چون روی آن سو، بینی در نظر
آن نتایج از قراناتِ تو زاد	هین مگرد از هر قرینی زود شاد
منتظر می‌باش آن میقات را	صدق دان إلحاقِ ذُریات را
کز عمل زاییده‌اند و از علل	هر یکی را صورت و نطق و طَلل

(دفتر پنجم ۳۸۹۸-۳۸۹۴)

تجسم اعمال بدین گونه است که، هر عملی از آدمی سر زند ولو در مرحله نیت و خطور قلبی، نتیجه آن به صورت صفات و ملکات نفسانی در حاق ضمیر او نقش بندد و این کتاب نفسی در نشئه اخروی منشرح شود و همه مسطورات آن به سور مختلف ظهور کند. در بیت بعدی منظور چنین است با هر قرینی که همدم شدی نباید لا تحقیق شادمان شوی، ای بسا این مقارنت و هم‌نشینی به زیان تو تمام شود. (قرین در اینجا اعم از اشخاص و اعمال است). سپس مولانا تصریح می‌کند که: منتظر وقت معینی باش که از آن عمل چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد. ملحق کردن فرزندان را حقیقت بدان (در مصرع دوم این بیت اشاره به آیه ۲۱ سوره طور دارد که می‌فرماید **والذین ءامنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم**....) طبق مفاد این آیه فرزندان مؤمن افراد با ایمان در بهشت به آنان ملحق





می‌شوند این چیزی است که از ظاهر آیه به دست می‌آید لیکن مولانا از آیه شریفه اقتباس لفظی کرده و مقصود خود را بیان داشته است او می‌گوید نتایج اعمال همچون ذریات به سوی صاحبان آن اعمال باز می‌گردد.

آن فرزندان یعنی نتایج اعمال، از اعمال و اسبابی زاده شده‌اند و هر یک از آن نتایج، شکل و سخن و هیئت دارد فلذا می‌بینیم که این ابیات از دیدگاه مولانا در بیان تجسم اعمال چگونه صراحت دارد. (زمانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۲۰)

که با گفته حضرت امام همسو است.

این بهارِ نو، ز بعدِ برگِ ریز	هست برهانِ وجودِ رستخیز
در بهار، آن سِرِّها پیدا شود	هرچه خوردستین زمین، رسوا شود
بر دَمَد آن از دهان و از لیش	تا پدید آرد ضمیر و مذهبش
سَرِّ بیخِ هر درختی و خورش	جملگی پیدا شود آن بر سَرش

(دفتر پنجم ۳۹۷۴-۳۹۷۱)

این بهار نو که بعد از خزان و موسم برگ‌ریزان فرامی‌رسد دلیلی است بر وجود روز قیامت در موسم بهار، که در آن اسرار آشکار می‌شود و زمین هر چه را خورده است برملا می‌کند و رسوا می‌سازد تا راز درون و آیین و روشش آشکار گردد. در اینجا در واقع انسان به درخت تشبیه شده است و منظور آن است که همان‌طوری که درختان خشکیده در فصل بهار سرسبز می‌شوند و استعدادهای نهفته درونی‌شان منکشف می‌گردد، سرّ و ضمیر آدمی نیز در روز رستاخیز مجسم می‌شود. درنهایت، راز ریشه هر درخت و هر آنچه خورده

است تماماً بر سر آن درخت ظاهر می‌گردد که این ظهور همان محصولی است که در قیامت، انسان با آن خلود ابدی خواهد داشت.

تجسم تسلیم در برابر حق: نتیجه تسلیم اراده حق بودن در دنیا آن شود، که حق تعالی در دار آخرت اراده او را در عوالم غیب نافذ فرماید و او را مثل اعلای خود قرار دهد، و چنانچه خود ذات مقدس، هرچه را بخواهد ایجاد کند، به مجرد اراده موجود شود، اراده این بنده را هم آن‌طور قرار می‌دهد. چنانچه بعضی از اهل معرفت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به اهل بهشت روایت نمودند، که ملکی پیش آن‌ها می‌آید و پس از آن که اذن ورود می‌طلبد، وارد می‌شود و بعد از آن که خدای تعالی به آن‌ها سلام ابلاغ نماید، نامه‌ای از جناب ربوبیت به آن‌ها می‌دهد، و در آن نامه برای هر انسانی که مخاطب به آن است آمده: «من الحي القيوم الذي لا يموت الى الحي القيوم الذي لا يموت. اما بعد، فاني اقول للشيء كن فيكون، و قد جعلتك تقول للشيء كن فيكون» فقال صلى الله عليه و آله و سلم «فلا يقول احد من اهل الجنة للشيء كن الا و يكون». و این سلطنت الهی‌ای است که به بنده دهند از برای ترک اراده خود و ترک سلطنت هواهای نفسانیّه و اطاعت ابلیس و جنود او. (صحیفه نور، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۹۴)

و در پایان این بحث به جاست به بیان تجسم عبادات از آرای امام خمینی (ره) به حسب روایات کثیره در ابواب متفرقه و ضربی از برهان و مشاهده اصحاب کشف و عیان اشاره شود، از برای هر یک از عبادات مقبوله صور غیبیه بهی‌ای است، و تمثال ملکوتیه اخروی است که در تمام نشات غیبیه با انسان همراه و مصاحب است و در همه شداید از انسان دستگیری می‌کند. (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۵)

نتیجه گیری



در این پژوهش ابتدا به تبیین پیرامون موضوع تجسم عمل و افکار پرداخته سپس دو دیدگاه مولانا و امام خمینی (ره) مورد تطبیق و بررسی قرار گرفت که در این راستا توافق و نزدیکی این دو نظریه به اثبات رسید. توجه و دقت به چند نکته به عنوان نتیجه و تطبیق این دو دیدگاه در این مقاله لازم و ضروری است.

۱. تجسم اعمال، عقاید، اوصاف و اخلاق در ابیات مثنوی مولوی با لحن‌های گوناگون مطرح شده است. در این بین، برخی به نعمت و عذابی که در انتظار آدمی است اشاره دارد و بعضی به اجر و ثوابی که در آن عوالم به انسان می‌رسد تعبیر کرده و دسته‌ای از این نوع ابیات به تجسم اعمال تصریح می‌کند. در اندیشه امام نیز تمثیل برزخی، تجردی و اسمایی عمل، فکر، عقیده، صفت و خلق با کمال صراحت به چشم می‌خورد.

۲. امام خمینی معتقد است که اعمال انسان اولاً خود شکلی متناسب با هویت، شخصیت، و نیت صاحبشان دارند، و در هر زمان و مکانی شکل متناسب با آن زمان و مکان را به خود می‌گیرند. ثانیاً اعمال همواره ملازم انسان هستند، به گونه‌ای که در دنیا، برزخ، و قیامت، موجبات سرور و شادمانی، و یا آزار و اذیت انسان را فراهم می‌کنند. ثالثاً تجسم اعمال، اختصاص به اعمال بد ندارد، بلکه اعمال خوب هم در برابر صاحبشان مجسم می‌شوند، و در موارد ضروری به کمک او می‌شتابند.

۳. همان‌گونه که در طول مقاله آورده شده، امام (ره) و مولانا هر دو معتقدند اعمال ما با صور اصلی و درونی خود در باطن ما موجودند و همین‌که روح ما، که باطن ماست، از بدن مادی قطع علاقه کرد و به عالم برزخ وارد شد، هر یک از اعمال ما به مقتضای احکام و قوانین آن نظام به صورت خاصی درآمد و به شکل مخصوصی با روابطی که دارد تجسم می‌یابد.

۴. در تطبیق این دو نظریه اثبات گردید که با توجه به آن که صورت‌های بالاتر اعمال، عقاید، اوصاف و اخلاق انسان‌ها هم‌اکنون با آن است ولی در پشت حجاب، اگر کسی دیده باطن‌بین داشته باشد می‌تواند صورت‌های والا و برتر آن‌ها را در پس دنیا نظاره‌گر باشد.

با توجه به نکاتی که بیان شد می‌توان، توجه به عمل، تجسم، مشاهده و توزین اعمال را عاملی در جهت تربیت و هدایت انسان‌ها تلقی نمود و با استفاده از این موضوع در مباحث اخلاقی و تربیتی، انسان‌ها را از غفلت و بی‌توجهی نجات داد و آنان را به توجه بیشتر و دقت در ظرایف این موضوع وادار نمود.

توجه به نظریات مولانا و امام خمینی (ره) در موضوع تجسم اعمال مطالبی را متذکر می‌شوند که عدم توجه دقیق به عمل و ویژگی‌های آن اشکالاتی و استبعاداتی را به ذهن عده‌ای متبادر نموده که با استفاده از آیات و روایات و نکات عرفانی، شواهد تجربی این سؤالات را می‌توان پاسخ و استبعادات موجود را به حداقل کاهش داد.



۱. قرآن کریم. ترجمه آیه الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
۳. آشتیانی، سید جلال (۱۳۶۰). هستی‌شناسی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۳۵ ش). حکمت الهی عام و خاص. چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (۱۳۶۰). انوارالتنزیل و اسرار تاویل. تهران: انتشارات حکمت.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۳). تفسیر موضوعی قرآن کریم. چاپ دوم، قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد). چاپ اول، قم: اسراء.
۸. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). دروس اتحاد عاقل به معقول. چاپ اول، قم: انتشارات قیام.
۹. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). نصوص الحکم بر فصوص الحکم. چاپ دوم، تهران: رجاء.
۱۰. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۶۱). معادشناسی. تهران: انتشارات حکمت.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). چهل حدیث. چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۴). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). آداب الصلوه. چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱). جهاد اکبر. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



۱۵. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹). *سرّ الصلوه*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷). *شرح حدیث عقل و جهل*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۵). *لغت‌نامه*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۸. زمانی، کریم (۱۳۸۵). *شرح جامع مثنوی*. چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات اطلاعات.

۱۹. زمانی، کریم (۱۳۷۰). *میناگر عشق*. چاپ اول، قم: انتشارات قیام.

۲۰. سبحانی، جعفر. *معاد، انسان و جهان*. مکتب اسلام، شماره ۲۶۰

۲۱. سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *منشور جاوید قرآن*. چاپ دوم، قم: مؤسسه امام صادق.

۲۲. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۳. سبزواری، ملاحادی (۱۲۸۵ ه. ق.). *شرح اسرار*. تهران: چاپ سنگین، امیرکبیر.

۲۴. سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۷). *شرح مثنوی*. ترجمه مصطفی بروجردی، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۵. شیخ بهایی (بهاء‌الدین)، محمد عبد الصمد (۱۴۱۵). *اربعین حدیث*. قم، دفتر انتشارات اسلامی

طاهرزاده، اصغر (۱۳۶۱). *معرفت النفس والحشر*. چاپ اول، تهران: انتشارات پیام آزادی.

۲۶. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۶). *معاد بازگشت به جدی‌ترین زندگی*. چاپ اول، اصفهان: گروه المیزان.

۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۰۶۲). *علم الیقین فی اصول‌الدین*. قم: انتشارات بیدار.

۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). *مرآت العقول*. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.



۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفای.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۵). *میزان الحکمه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *عدل الهی*. چاپ دهم، قم: صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *معاد*. چاپ اول، تهران: صدرا.
۳۳. ملاصدرا شیرازی، محمد (۱۳۶۱). *مفاتیح الغیب*. ترجمه و تعلیق محمد خواجهویی، انتشارات مولی.
۳۴. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۰). *مثنوی معنوی*. تهران: نشر طلوع.



عوامل و زمینه‌های بصیرت در قرآن و روایات

مصطفی آتشکار^۱

محمد اخوان دردشتی^۲

چکیده

موضوع علل و عوامل سعادت فرد و جامعه از دیدگاه‌های مختلف قابل تحقیق است. از این‌روی نحله‌های مختلف به آن اندیشیده‌اند و بر اساس آن راهکارهایی را برای پیروان خود تجویز کرده‌اند تا کسب این سعادت را ممکن کنند. اما دغدغه مهم از دیدگاه قرآن و روایات "عدم بصیرت" است که مهم‌ترین مانع در رسیدن انسان به جایگاه والای انسانی‌اش می‌باشد. از این منظر، بصیرت نتیجه طولی در پی فراهم آمدن اسباب و عللی است که اگر این عناصر حاصل باشد دست یافتن به آن قطعی و در غیر این صورت امری نشدنی و در نتیجه کسب کمال محال است. شناخت این عوامل، طبقه‌بندی آن‌ها و تحلیل دیدگاه جامع‌نگر و همه‌سویه قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ره‌توشه این مقاله است تا با داشتن این دیدگاه‌ها جامعه ما که اکنون در جهت کمال است و در نیل به آن مجاهدت‌های فراوان دارد بهتر بتواند از طریق معرفت‌افزایی، تسریع در این سلوک نماید و به این هدف غایی نزدیک‌تر گردد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بصیرت، هدایت، عمی، ضلالت

۱. مدرس دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان MATASHKAR43@YAHOO.COM

۲. مدرس جامعه المصطفی العالمیه اصفهان



یکی از مسائل و دغدغه‌های موجود در جامعه ما بحث شناخت عوامل و موانع توسعه کمال انسانی است. در این توسعه نقش سرمایه‌های انسانی بسیار مهم می‌باشد. به عبارت ساده‌تر در تعریف قرآنی از انسان، هدف آفرینش انسان دستیابی به کمال و منزلتی است که باید بدانند که در این آفرینش در چه جایگاهی قرار دارد. با این نگاه مفهوم کمال بسیار وسیع می‌شود و به همین اندازه شناخت عوامل دستیابی و یا موانع رسیدن به این کمال، گسترده‌تر خواهد بود.

سؤالی که برای هر مؤمن معتقدی پیش می‌آید این است که برای رسیدن به این کمال چه باید کرد و چه موانعی سر راه وی وجود دارد؟

این مقاله بر آن است تا هدف فوق را در بحث‌های نظری تبیین کرده و معلوم کند که قرآن کریم و به تبع آن، روایات اهل بیت "علیهم‌السلام" نگاهی جامع و همه‌سویه، به تحلیل دقیق این موضوع چه در مباحث معرفتی و چه در شیوه‌های نیل به این هدف دارند.

بررسی لغوی واژه بصیرت

این واژه برگرفته از ریشه عربی «ب-ص-ر» است و به معنای بینش، آگاهی، هوشیاری و زیرکی، روشندلی و چشم خرد می‌باشد. (لسان‌العرب، ج ۴، ص ۴۵-۶۴) (لغت‌نامه، ج ۳، ص ۲۰۶) همچنین واژه بصیر، در نثر و شعر قدیم فارسی کاربرد فراوانی دارد و غالباً به صورت ترکیبی اضافی با واژه چشم به کار می‌رفته و در برابر بینایی حسی و ظاهری، به معنای بینایی قلبی و شهودی بوده است (لغت‌نامه، ج ۳، ص ۲۰۶) صورت فعلی این ماده در قرآن نیز، هم به صورت مجرد (بَصْرٌ) و هم مزید (أَبْصَرَ، يُبْصِرُونَ) به کار رفته است. (بصائر ذوی التمییز، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۲۲) گونه مجرد این واژه، بیشتر در مواردی به کار رفته که نگاه ظاهری با بینش باطنی همراه بوده است.

به‌طور کلی بصیرت و ابصار به معنای بینایی است که گاه با چشم ظاهر، صورت می‌گیرد و جنبه حسی دارد و گاه با چشم درون و عقل و به معنای ادراکات عقلی و قلبی است. (پیام قرآن، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۵)

کاربرد واژه بصیرت در روایات

حال برخی از روایاتی که واژه بصیرت در آنها به کار رفته است بیان می‌گردد.

در روایتی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه واله) فرمودند: **لیس الاعمی من یعمی بصره، انما الاعمی من تعمی بصیرته** (متقی هندی، ۱۳۵۹، حدیث ۱۲۲۰)

بدین معنا که نابینای واقعی کوردلان‌اند، نه آن‌هایی که از نعمت چشم محروم‌اند.

امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: **فقد البصیره اهون من فقد البصر** (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴)

نابینائی آسان‌تر است از کوردلی!

مشکل برجسته در حکومت حدود چهارساله حضرت علی (علیه‌السلام) ابتلا به چنین انسان‌هایی بود کسانی که مولا چنین توصیفشان می‌کند:

حیاری عن الحق لا یبصرونه.. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۵)

کسانی که از حق رویگردانند و آن را نمی‌بینند.

آنان که به خاطر بی‌بصیرتی نتوانستند بین ظاهر یعنی خط و جلد و معنای واقعی قرآن تفکیک قائل شوند، لذا فریب نیرنگ ساده معاویه و عمروعاص را خوردند. این بی‌بصیرت‌ها معمولاً ابزار و آلت دست شیادان سیاست‌باز قرار می‌گیرند و سد راه مصالح عالی اسلامی واقع می‌شوند. امام علی علیه‌السلام در کلامی وضع این بی‌بصیرتان را چنین ترسیم می‌کنند:

ثم اتم شرار الناس، ومن رمی به الشیطان مرامیه وضرب به تیّه! (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷)

شما شرورترین مردمید (و این عمل و فکر شما بهترین دلیل بر سوءنیت و انحرافاتان از حق است) و کسانی هستید که شیطان شما را از راه راست به سوی هدف‌های خویش پرتاب کرده و به سرگردانی محکوم ساخته است.

بنابراین لازم است که عوامل بصیرت شناخته شود تا افراد با شناخت آن‌ها بتوانند به بصیرت دست یابند.





عوامل بصیرت

۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: **فَهُوَ إِمَامٌ مِّنِ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنِ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ ...** (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳۷۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای پرهیزکاران، و وسیله بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره‌ای فروزان

در این خطبه امیرالمؤمنین از پیامبر به عنوان شخص بصیر یاد کرده و وجود مطهر و نورانی ایشان را عامل بصیرت و به عنوان الگو معرفی می کنند. استفاده از کلمه اهتدی، با توجه به اینکه باب افتعال پذیرش و مطاوعه را می رساند به این معنی است که اگر کسی به دنبال هدایت باشد و قصد این را داشته باشد که از حضرت به عنوان چراغ راه خود استفاده کند و سراغ تعالیم ایشان برود، از وجود این خورشید عالم تاب مستفیض شده و به بصیرت می رسد. در غیر این صورت افراد نمی توانند حض وافر از وجود آن حضرت برده و عطش خود را با زلال گوارای وجود ایشان سیراب نمایند.

چراکه شرط اساسی و بسیار مهم در نور گرفتن از خورشید آن است که انسان خود را در مخفیگاه پنهان نکرده و جلو تابش نور را به وجود خود سلب ننماید.

۲- امام

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع..... فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَ شِفَاءٌ لِلْعَالَمِينَ وَ رُوحٌ لِمَنْ اسْتَرَوْحَ إِلَيْهِ وَ بَصِيرَةٌ لِمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۸)

یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید: خدمت موسی بن جعفر علیه السلام بودم که مردی نصرانی نزد آن حضرت آمد، ما در عریض (وادی مدینه) بودیم، نصرانی عرض کرد: من از شهری دور و سفری پر مشقت نزد شما آمده‌ام، و ۳۰ سال است که از پروردگرم درخواست می کنم که مرا به بهترین دین ها و به سوی بهترین و داناترین بندگان خود هدایت کند، تا آنکه شخصی در خواب من آمد و مردی را که در علیا دمشق است به من معرفی کرد. من نزدش رفتم و با او

سخن گفتم، او گفت: من از تمام هم‌کیشان خود داناترم ولی از من داناتر هم هست: من گفتم: مرا به کسی که از تو داناتر است رهبری کن، زیرا مسافرت برای من دشوار و سنگین نیست من تمام انجیل و مزامیر داود و چهار سفر از تورات و ظاهر تمام قرآن را خوانده‌ام.

دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانیت را می‌خواهی، من از تمام عرب و عجم به آن داناترم، و اگر علم یهودیت خواهی باطی بن شرحبیل سامری در این زمان داناترین مردم است. و اگر علم اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتاب هود و هر کتابی که بر هر پیغمبری در زمان تو و زمان‌های دیگر نازل شده و هر خبری که از آسمان نازل شده که کسی آن را دانسته یا ندانسته و در آن است بیان هر چیز و شفا برای جهانیان و رحمت برای رحمت جو و مایه بصیرت کسی که خدا خیر او را خواهد و انس با حق است، اگر چنین شخصی را می‌خواهی ترا به سویس رهبری کنم اگر توانی با پایت نزدش برو و اگر نتوانی با سر زانو و اگر نتوانی با کشیدن نشیمنگاه و اگر نتوانی با چهره به زمین کشیدن.

از این واقعه نکاتی برداشت می‌شود:

- ارتباط و حضور در محضر امام و استفاده از ایشان سبب بصیرت می‌گردد.
 - اگر خدا خیر کسی را اراده کرده باشد این چنین شرافتی را نصیب او می‌گرداند.
 - این عالم نصرانی خود صاحب شناخت نسبت به امام بوده است اما هنوز بصیرت کامل پیدا نکرده است چراکه اگر بصیرت می‌یافت به ایشان ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شد. پس صرف شناخت کافی نیست و شناختی که سبب بصیرت شود نیاز است.
- البته در ادامه داستان وقتی این نصرانی از حضرت سؤالاتی می‌کند و ایشان به او جواب می‌دهند خدا باب بصیرت را بر او گشوده و به دست حضرت مسلمان شده و در همین آیین نیز از دنیا می‌رود.

۳- ولایت

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي قَالَ هِيَ وَلَايَتُنَا أَهْلَ الْاُئْبِيَةِ لَا يَنْكُرُهُ أَحَدٌ إِلَّا ضَالٌّ قَالَ وَ لَا يَنْتَفِصُ عَلَيَّ إِلَّا ضَالٌّ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۲۳)



حسین بن سعید به اسناد خود از جعفر بن محمد علیه السلام در مورد آیه قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي فَرَمُود: ولایت ما اهل بیت است که هر کس منکر شود گمراه است و بر علی علیه السلام خورده نمی گیرد مگر شخص گمراه

در این روایت، ولایت، بصیرت شمرده شده است. یعنی اگر کسی ولایت را بپذیرد و در زندگی خود از فرامین ولی خود استفاده نماید، صاحب بصیرت شده است. به عبارت دیگر بصیرت این است که افراد، ملاک انجام امور خود را امام و ولی خود قرار دهند. در این آیه روش کار پیامبر و ملاک دعوت ایشان بر بصیرت است و اگر قوانین و مقرراتی که در دین اسلام وجود دارد را شخص انجام دهد، صاحب بصیرت است و اگر این کار را انجام ندهد همین کار کوری است و ضد بصیرت. پس بصیرت یعنی تبعیت و کوری یعنی عدم تبعیت. پرواضح است که چون اهل بیت پیامبر (صلوات الله علیه و آله) بصیرتی کامل دارند و اعمالی که انجام می دهند از روی بصیرت و آگاهی است لذا هر کس هم از آنها تبعیت کند او هم اعمالش بر اساس بصیرت خواهد بود.

۴ - اسلام

وَبَصِيرَةٍ لِمَنْ عَزَمَ وَ آيَةٌ لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ عِبْرَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ وَ نَجَاهٌ لِمَنْ صَدَّقَ (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۶)

در روایتی آمده است که ابن کواء از امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف اسلام و ایمان و کفر و نفاق را پرسید حضرت فرمود: خدای تبارک و تعالی دین اسلام را مایه بصیرت آنکه تصمیم گیرد و نشانه آنکه باریک بین شود و اندرز آنکه پند پذیرد و نجات آنکه تصدیق کند، قرارداد.

در این روایت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه صفاتی برای اسلام بیان می فرمایند بصیرت را یکی از اثرات و فواید اسلام معرفی می فرمایند. البته در اینجا نکات مهمی وجود دارد که عبارت اند از:

- اسلام در صورتی سبب بصیرت افراد می شود که خود شخص اراده کند و بخواهد که از اسلام به عنوان عامل ایجاد بصیرت استفاده کند.
- با توجه به کلمه عزم در کلام بالا، هنگامی که انسان اراده کند و بخواهد عمل کند، عمل به اسلام سبب ایجاد بینش خواهد شد که این بینش همان بصیرت است.

- اسلامی سبب بصیرت می‌شود که با پرهیزکاری و عمل صالح همراه باشد.

۵ - مدارا با خلق

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: **وَ مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أُمَّةٍ دَارَى عِبَادَ اللَّهِ بِأَحْسَنِ الْمُدَارَاةِ فَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فِي بَاطِلٍ وَ لَمْ يَخْرُجْ بِهَا مِنْ حَقٍّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَفْسَهُ تَسْبِيحاً وَ زَكَى عَمَلَهُ وَ أَعْطَاهُ بَصِيرَةً عَلَى كِتْمَانِ سِرِّنَا** (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۰)

و هر بنده‌ای از زن و مرد که مدارا کند به بهترین وجه مشروط بر اینکه با این مدارا داخل در کار باطل نگردد و حقی را از دست ندهد خداوند نفس او را تسبیح قرار خواهد داد و عملش را پاک می‌کند و به او بینائی و بصیرت در کتمان سرِّما خواهد داد.

در این بیان نورانی حضرت به شیعیانشان دستور مدارای با بندگان خدا را می‌دهند و پاداش این کارش را به وجود آمدن بصیرت در وجود او بیان می‌نمایند. چون این شخص به امر امام خود عمل می‌کند و بر مردم خورده نمی‌گیرد فقط به دستور موالیان خود عمل می‌نماید و هرچه عمل ما به دین خدا قوی‌تر باشد بینش ما قوی‌تر شده و بصیرت ما افزوده می‌گردد. واضح است که دریافت بصیرت بهره‌ای گران‌بهاست که از سر محبت و نه از روی اکراه نصیب یک فرد شیعه که اطاعت امر امام خود می‌نماید، می‌شود.

۶- تعقل

یکی از منابع بینش انسان، تعقل است. تعقل، کاری است که در نظام آفرینش بر عهدهٔ عقل نهاده شده است.

راغب گوید: به نیرویی که آماده قبول علم است عقل گویند همچنین به علمی که به وسیله آن نیرو به دست آید. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۷۷)

عقل آن مبدئی است که این تصدیق‌های کلی، و احکام عمومی بدان منتهی می‌شود، و جای هیچ تردید نیست، که با انسان چنین نیرویی هست، یعنی نیرویی بنام عقل دارد، که می‌تواند مبدأ صدور احکام کلی باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷۷)



مراد از عقل در اینجا عقلی است که این مقدار شناخت برایش حاصل شود که بتواند راه سعادت خویش را تشخیص دهد.

مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: **كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا اَوْضَحُ لَكَ سَبِيلَ غَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ؟**

عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. و هم چنین می‌فرماید:
والعقل حسام قاطع و قاتل هواك بعقلك؛ (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۷۳۰ و ۷۳۱)

و عقل شمشیری است بر آن و هوای نفس خویش را با شمشیر عقل بکشد. بنا بر به مطالب گفته شده درباره عقل و اثر آن در تشخیص راه صحیح از غلط، می‌توان گفت، یکی از مسائل مهمی که می‌تواند بصیرت را در انسان ایجاد کند استفاده از نیروی عقل می‌باشد. بکار گیری عقل در انسان از وظایفی است که به عهده خود انسان گذاشته شده است. جالب توجه اینکه در قرآن کریم هم بکار گیری عقل مطرح شده و داشتن یا نداشتن عقل به کسی نسبت داده نشده است. بلکه گفته شده آن‌ها عقل خود را بکار نمی‌گیرند: لا یعقلون

۷ - تفکر

یکی دیگر از مسائلی که سبب بصیرت می‌شود و در روایات ما از آن یاد شده است تفکر می‌باشد به عنوان نمونه در روایتی از مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْحِكْمَةِ وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْعَقْلِ وَ بِحَسَنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ قَالَ وَ كَانَ يَقُولُ التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ بِحَسَنِ التَّخْلِصِ وَ قِلَّةِ التَّرْبُصِ (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶)

در این روایت شریف حضرت تفکر را عامل حیات قلب انسان بصیر معرفی می‌فرماید. یعنی انسان بصیر با تفکر زنده است و زنده بودن او به تفکر بستگی دارد. اگر انسان بصیر تفکر نکند او خواهد مرد. با تفکر انسان به حقایق اشیا پی می‌برد و تاریکی‌ها برای او روشن می‌شود یعنی از چشم بینایی برخوردار خواهد شد. به این علت است که از تفکر به حیات انسان بصیر یاد شده است. پس معلوم می‌شود که چقدر تفکر مهم است که اگر نباشد اصلاً بصیرتی هم وجود

ندارد و به عبارت دیگر اگر امروز این انسان، بصیر شده به خاطر تفکر بوده است. و اگر تفکر نباشد بصیرت به وجود نمی‌آید لذا حضرت این‌گونه تأثیر تفکر را بیان می‌فرمایند.

همچنین حضرت مولا در نامه‌ای که به امام مجتبی (علیه‌السلام) نوشته‌اند مستقیماً به این مسئله عنایت داشته‌اند:

کتابه إلی ابنه الحسن ع و من تفکر أبصر (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۹)

حضرت می‌فرمایند: و کسی که تفکر کند بصیر می‌شود.

در این کلام حضرت تأکید می‌نمایند که هر فردی اگر خواست به بصیرت برسد باید تفکر نماید و با تفکر است که بصیرت به دست می‌آید.

در روایت دیگری نیز امام علی علیه‌السلام فکر را عامل بصیرت معرفی کرده و می‌فرمایند:

من طال فکره حسن نظره (سید جلال‌الدین محدث، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۵۵)

هرکس فکرش طولانی شود، بینایی او نیکو می‌شود.

۸- تقوا و یاد حق

از مهم‌ترین عوامل ایجاد بینش صحیح، تقوا می‌باشد چراکه اولین شرط در مسیر کمال انسان این است که برای اعمال و رفتارهای خود، معیار و ضابطه‌ای در اختیار داشته باشد و هواهای نفسانی را تحت کنترل بگیرد. در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام مطالب ارزشمندی در این باره آمده است که به‌طور اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

یا ایها الذین امنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا.. (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوا پیشه کنید خداوند فرقان (روشن‌بینی خاص که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت) برایتان قرار می‌دهد.

(فُرْقَان): در اصل مصدر است به معنی فرق گذاشتن سپس در معنی فارق بکار رفته طبرسی فرموده: هر فرق گذارنده فرقان نامیده شود و قرآن را از آن فرقان گوییم که فارق میان حق و باطل است. ولی در قاموس و اقرب قید حق و باطل را اضافه کرده و گفته‌اند: فرقان هر آن



چیزی است، که با آن میان حق و باطل فرق گذاشته شود. در مفردات گفته: فرقان از فرق ابلغ است که فرقان در فرق بین حق و باطل بکار رود... و الْفُرْقَانُ أبلغ من الفرق، لأنه يستعمل في الفرق بين الحقّ و الباطل (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۸۷)

"فرقان" به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و آن در آیه مورد بحث به قرینه سیاق و تفریعی بر تقوا فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل.

فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است و در عمل عبارت است از: جدا کردن اطاعت و هر عملی که موجب خشنودی خدا می‌باشد از معصیت و هر عملی که موجب غضب او است. در رأی و نظر، فرقان جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. در واقع تمامی این‌ها، نتیجه و میوه‌ای درخت تقوا می‌باشد. در آیه مطروحه فرقان، به هیچ‌یک از این اقسام، مقید نشده، و اطلاقش همه را شامل می‌شود، علاوه بر اینکه در آیات قبلی تمامی خیرات و شرور را ذکر کرده بود، پس فرقان در آیه مورد بحث شامل همه انحاء خیر و شر می‌شود، چون همه احتیاج به فرقان دارند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۷۱)

يا ايهاالذین امنوا اتقواالله وامنوا برسوله.... و يجعل لكم نورا تمشون به. (حدید: ۲۸)

ای مؤمنین تقوای الهی پیشه کنید و به رسول او ایمان بیاورید... خداوند برای شما نوری قرار می‌دهد که به وسیله آن راه بروید.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: اغلّمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ وَ بِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۳۳۸)

برای این‌که روشنی چراغ بصیرت تداوم پیدا کند، باید سدی محکم جلوی طوفان هوس کشیده شود، و تقوا همان سد نیرومندی است که می‌تواند طغیان هوس را در انسان مهار کند.

امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرمایند: برای بنده، چهار چشم است. دو چشم که با آن دو امر دین و دنیایش را می‌بیند و دو چشم که با آن دو امر آخرتش را می‌بیند، پس چنانچه خداوند متعال خیر را به بنده‌ای اراده کرد، دو چشم قلبش را باز می‌کند سپس با آن دو غیب را می‌بیند و

چنانچه خداوند به بنده، غیر آن را اراده کرد، قلبش را با آنچه در آن است، ترک می‌کند.
(هاشمی خویی، ۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۷۷-۲۵۷)

در کلامی دیگر حضرت علی علیه‌السلام در خصوصیات افراد باتقوا می‌فرماید:

فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأُفُودَةِ (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص
۱۳۲-۱۲۲)

اینان به نور بیداری، در دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌ها نور می‌افشانند. اینان پرده آن جهان را از جلوی چشم مردم دنیا برداشته‌اند. گویا ایشان چیزهایی را می‌بینند که مردم نمی‌بینند و می‌شنوند آنچه را که دیگران نمی‌شنوند.

نتیجه تقوا شناخت و ساخت خویشتن است که انسان را به مقام والای محبوبیت می‌رساند و در این دنیا با بینایی نافذ می‌نگرد و راهی را که باید سپری کند، با بینایی شایسته تشخیص داده، مشعل‌های فروزان الهی را که سر راهش نصب شده، شناخته و ناهمواری‌ها و فرو رفتن در فراز و نشیب‌های راهش را پشت سر می‌گذارد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، صص ۳۳-۱۰)

برای دست‌یابی به بصیرتی چنین تأثیرگذار در شخص و جامعه و رفتارهای فردی و اجتماعی، می‌بایست ابزارهای درست و مناسبی چون چشم و گوش و مانند آن را داشت، چنان‌که لازم است از قلبی سالم و سلیم بهره‌مند بود؛ زیرا اگر قلب آدمی، بیمار و دارای پرده‌هایی از شقاوت و قساوت و جهل و بی‌تقوایی باشد، هرگز نمی‌توان از این قلب، امید بصیرت و روشننگری داشت.

انسان برای این‌که به بصیرت و روشننگری واقعی برسد، می‌بایست با مهار نفس خود هرگونه پلشتی را از خود بزاید و تقوای فطری را پاس دارد. هنگامی‌که تقوای فطری که مقتضی پرهیز از هر گناه و پلیدی چون دروغ‌گویی و پیمان‌شکنی و مانند آن است، در انسانی وجود داشته باشد، آن موقع است که هدایت الهی از طریق وحی و الهام در وی تأثیرگذار خواهد بود و اهل ایمان به خدا و پیامبر (ص) و قرآن می‌شود و درهای بصیرت بر روی وی گشوده می‌شود و چشم و دلش به گونه‌ای دیگر به مسائل می‌نگرد و تحلیل و تبیین کرده و توصیه‌هایی را صادر می‌کند.





حاصل این روایات نورانی این است که اگر انسان تقوا پیشه کند نتیجه آن کار، ایجاد بینش در او خواهد شد چراکه هرگاه خواست کاری را انجام دهد دقت می‌کند که آن کار آیا همان‌گونه هست که خدا خواسته و امر رسول او و اولیاء طاهرین می‌باشد و یا نه؟ به همین منوال چون در هر کار دقت می‌کند که چگونه به‌جا آورد و آیا این فعل رضای خدا را به دنبال دارد یا نه او به بصیرت و بینائی دست می‌یابد.

۹- محبت

إِنَّ شَيْعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِهِمُ الْحُبُّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَلْهَمُونَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَإِنَّ الرَّجُلَ يَحِبُّنَا وَيَحْتَمِلُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ فَضْلِنَا وَلَمْ يَرْنَا وَ لَمْ يَسْمَعْ كَلَامَنَا لِمَا يَرِيذُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ يَعْنِي مَنْ لَقِينَا وَ سَمِعَ كَلَامَنَا زَادَهُ اللَّهُ هُدًى عَلَيَّ هَذَا (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۵۱)

شیعیان ما اهل‌بیت، دل‌هایشان جایگاه محبت ما خانواده می‌شود و الهام می‌شوند به محبت ما. شخص به ما علاقه و محبت دارد و آنچه در فضل ما می‌شنود، می‌پذیرد. بالینکه ما را ندیده و سخن ما را نشنیده. چون خدا برای او خیر و خوبی را خواسته و این آیه اشاره به آن است: وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ یعنی هر کس ما را ببیند و کلام ما را بشنود خداوند بر هدایت او می‌افزاید.

با توجه به این روایت شریفه هم به دست می‌آید که اثر حب اهل‌بیت به دست آوردن هدایت است که در اثر هدایت یافتن به آن بصیرتی که لازمه پیمودن مسیر الی الله است نائل می‌شود. به‌عبارت‌دیگر همان‌گونه که امام علیه‌السلام خودشان در آخر حدیث فرمودند کسی که حب این خانواده را داشته باشد و آنچه در فضل آن‌ها گفته می‌شود را بپذیرد، یعنی قلباً فضائل آن‌ها را قبول دارد، که در اثر این حب خداوند به هدایت او می‌افزاید.

و امام این آیه را به‌عنوان دلیل می‌آورند که:

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (محمد: ۱۷)

کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد!

مقابله‌ای که بین این آیه و آیه قبلی اولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا هواهم (محمد: ۱۶) به چشم می‌خورد، این نکته را می‌فهماند که مراد از "اهداء" معنایی است مقابل ضالنتی که طبع در قلب ایجاد می‌کند. پس اهداء عبارت است از تسلیم شدن و پیروی کردن هر حقی که فطرت سالم به‌سوی آن هدایت می‌کند، و زیادی هدایت در جمله "و هدایتشان را زیاد کرد" عبارت است از اینکه خدای سبحان درجه ایمان او را بالا ببرد. در سابق هم گفتیم که ایمان و هدایت مراتب مختلفی دارد و مراد از "تقوی" معنایی است مقابل پیروی هواها، که به‌صورت پرهیز از محارم الهی و اجتناب از ارتکاب گناهان جلوه می‌کند.

با این بیان روشن شد که زیادشدن هدایت مربوط به تکمیل در ناحیه علم است، و دادن تقوی مربوط به ناحیه عمل است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۵۶)

پس اهداء که به معنی قبول و عمل به هدایت آمده است اگر در کسی باشد نتیجه‌اش زیادشدن درجه ایمان فرد می‌باشد. لذاست که می‌گوییم نتیجه محبت، زیادشدن بصیرت و بینایی است.

۱۰ - قرآن

یکی دیگر از عوامل به وجود آمدن بصیرت، قرآن کریم می‌باشد. در روایتی از معصوم علیهم‌السلام آمده:

وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ وَ يَبَيِّنُ لَكُمْ أَرْكَانَهُ وَعِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ
 كِتَابُ اللَّهِ يُبَصِّرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى
 بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَ لَا يَخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخن‌گویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق‌گویی، کند و خسته نمی‌شود و همواره گویاست؛ این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به‌وسیله آن بشنوید. بعض قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته و کسی را که همراهش شد، از خدا جدا نمی‌سازد.





این فراز کلام حضرت که می‌فرمایند: تبصرون به یعنی به وسیله قرآن می‌بینید، اشاره به این است که قرآن مشتمل بر حکمت است و وجه شباهت قرآن با حکمت این است که نادانان به وسیله کتاب و حکمت‌ها و موعظه‌هایی که در آن است به مقاصد و مصالح دنیا و آخرت خود راهنمایی و بینا می‌شوند. کسانی را که در سایهٔ انوار آن گام برمی‌دارند، از راه حق بیرون نمی‌برد و از رسانیدن آن‌ها به مقصد اصلی تخلف نمی‌ورزد. (ابن میثم، ۱۴۰۸، ج ۳، صص ۲۹۳-۲۸۸)

حضرت علی علیه‌السلام در جای دیگری، قرآن را هادی معرفی می‌فرمایند که گمراه نمی‌کند و سفارش می‌فرمایند که از قرآن در امور مدد بگیرید.

وَ اَعْلَمُوا اَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ وَلَا يَهْدِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَالْمُحَدَّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آراءَ كَمِ وَاسْتَعَشَوْا فِيهِ اَهْوَاءَ كَمِ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۳۸۸)

آگاه باشید! همانا این قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد، و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید.... و رأی و نظر خود را در برابر قرآن متهم کنید، و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید

پس همان‌گونه که می‌بینیم این قرآن سبب افزایش بصیرت است و باید با سروکار داشتن با آیات بینات این عطیه الهی، نور درک و فهم را در خود ایجاد نموده و سبب افزایش بصیرت خویش‌تن شویم.

اللَّهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حُسْنَ تِلَاوَتِهِ وَ حِفْظَ آيَاتِهِ وَ إِيمَانًا بِمُتَشَابِهِهِ وَ عَمَلًا بِمُحْكَمِهِ وَ سَبَبًا فِي تَأْوِيلِهِ وَ هُدًى فِي تَدْبِيرِهِ وَ بَصِيرَةً بِنُورِهِ (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۷۳)

بار خدایا پس تلاوت این قرآن و در برداشتن آیاتش را محبوب ما ساز، و بما ارزانی دار ایمان به آیات متشابه آن را، و توفیق عمل به محکمش را، و بما ده وسیله تأویل آن را، و راهنمایی در تدبیر آن و بینائی در پرتو نورش را بما عنایت فرما

اینکه حضرت بینائی در پرتو قرآن را از خداوند می‌طلبند، مشخص می‌کند که سروکار داشتن با قرآن نتیجه‌اش پیدا کردن بصیرت می‌باشد یعنی اگر کسی با قرآن رابطه برقرار کرد صاحب بصیرت می‌شود. البته باید گوشزد کرد که این سروکار داشتن به معنی تلاوت تنها نیست بلکه

باید در آیات آن اندیشیده و تدبر نموده و به آن‌ها عمل نمود. در این صورت است که شخص درباره آن آیه صاحب بینش شده است.

۱۱- بهره‌گیری از ابزار شناخت

یکی از عواملی که انسان را به بینش صحیح می‌رساند، این است که از وسایلی که به این منظور در اختیار او قرار گرفته است، به‌خوبی استفاده کند.

هر امری برای خود وسایل خاصی نیاز دارد. وسایل موردنیاز بینایی، شنیدن سپس اندیشیدن، نگریستن و آنگاه بینش یافتن، عبرت گرفتن و قدم برداشتن در راه‌های روشن است.

حضرت، این بهره‌گیری را وسیله بینایی معرفی می‌فرمایند:

قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ وَ أَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۰۵)

اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید شما را هدایت کردند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند.

۱۲- عبرت

الفکر مرآة صافیة والاعتبار منذر ناصح (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۵، ص ۷۱۵)

اندیشه، آینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث، بیم دهنده‌ای خیراندیش است

اعتبار یعنی تأثر از آنچه انسان از تحولات و عواقب در جوامع بشری می‌بیند. خواه کسانی که از اعصار تاریخ جلوتر بوده‌اند و خواه در آنچه حاضر است و روزها و ماه‌هایش بر او می‌گذرد. (خویی، ۱۳۵۸، ج ۲۱، ص ۴۴۶)

حضرت در جای دیگر اشاره دارند که فردی که اعتبار نمی‌کند، فکر ندارد و کسی که فکر ندارد، بصیرت ندارد.

نیز می‌فرمایند:

فاتعظوا بالعبر النوافع واعتبروا بالای السواطع (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، صص ۲۲۳ و ۲۲۴)



ای بندگان خدا! از آنچه عبرت آور و منفعت بخش است پند گیرید و از آیات روشن در عبرت فرورویید.

حضرت امیر (علیه السلام) انسان‌ها را به عبرت‌گیری از تاریخ و توجه به آثار گذشتگان دعوت می‌فرماید و آثار آنان را مایه عبرت می‌شمرند:

وَكُلُّ حَى فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ - أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجْرٌ وَفِي آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ تَبَصْرَةٌ وَمُعْتَبِرٌ - إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ - أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَأَرْجِعُونَ - وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقُونَ - أَوْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا - يَصْبِحُونَ وَ يَمْسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَيْءٍ - فَمَيْتٌ يَبْكِي وَ آخِرٌ يَعْرَى - وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى وَ عَائِدٌ يَعُودُ - وَ آخِرٌ يَنْفَسُهُ يَجُودُ - وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ - وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْقُولٍ عَنْهُ - وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي (نهج البلاغه، خطبه ۹۹، ص ۲۰۸)

و هر موجود زنده‌ای به‌سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی در زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیاپرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانان آگاهی و عبرت‌آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند. یکی می‌میرد و بر او می‌گیرند، و دیگری باقیمانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان‌کندن است، و دنیاطلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را درمی‌یابد، و غفلت زده‌ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند.

حضرت امیر (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید:

نکات حساس و آموزنده و ارزنده تاریخی را بر قلبت عرضه کن تا از تجارب گذشتگان بهره ببری و آن‌چنان بیندیش و بپندار که گویا در آینده نزدیک، تو نیز مانند یکی از آنان خواهی بود که دوستان را رها کرده و به دیار غربت سفر می‌کنند. بیندیش که باید چه کنی؟ (ابن میثم، ۱۴۰۸، نامه ۳۱)

از این بیان نورانی استفاده می‌شود که دقت در احوال گذشتگان از عواملی است که سبب خواهد شد انسان به یک دقتی دست یابد که به واسطه آن امور را بهتر ببیند و از ارتکاب اشتباه خودداری نماید. این همان بصیرتی است که نصیب خواهد شد.

۱۳- ایمان به آخرت

از آنجایی که نمی‌توان نقش بینش را در نگرش‌ها و افکار و اندیشه‌های آدمی نادیده گرفت، خداوند پس از ایمان که امری بینشی و نگرشی است به مسئله شناخت نسبت به آخرت و ایمان به آن در تحقق بصیرت آدمی اشاره می‌کند و دنیاگریزی و آخرت‌گرایی در افراد را عاملی مهم در تحقق بصیرت برمی‌شمارد. خداوند در آیات متعددی از قرآن به این نکته اشاره نموده است از جمله در آیات ۵۳ تا ۶۴ سوره ص که گفتگویی بین اهل بهشت و دوزخیان می‌باشد حاکی از آن است که این اعتقاد چه تأثیری در ایجاد و یا از بین بردن بصیرت دارد. پس در نتیجه اگر انسان به آخرت ایمان داشته باشد، به اعمال خود، بیشتر توجه می‌نماید و همین دقت توان فهم او را در امور زندگی بالا می‌برد و این خود زمینه رشد بصیرت را ایجاد می‌نماید.

۱۴- توبه

برای نیل به مقام رفیع بصیرت باید به بازسازی و اصلاح نفس خویش پرداخت. مجاهده با هوای نفسانی و تهذیب روح از زنگارهای گناه، و لطیف و شفاف ساختن آینه دل به نور توحید، تنها صراط مستقیمی است که "حجاب دیدگان دل" را می‌گشاید و آدمی را در معرض الهامات غیبی و مقام کشف و شهود قرار می‌دهد.

اولین گام برای تهذیب نفس و تحصیل بصیرت، توبه از تقصیرات و گناهان، بلکه از کوتاهی‌ها و جبران حق الله و حق الناس است.

وَصِيئَةُ عِجَابِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ رَوَى عَنْهُ ع: الْمُؤْمِنَ مَعْنَى بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيُغْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا فَمَرَّةً يَقِيمُ أَوْدَهَا وَيُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ مَرَّةً تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا فَيَنْعَشُ اللَّهُ فَيَنْتَعِشُ وَ يَقِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ وَ يَقْزَعُ إِلَى التَّوْبَةِ وَ الْمَخَافَةِ فَيَزِدَادُ بَصِيرَةً وَ مَعْرِفَةً لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ (میرزا حسین نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۸۴ و حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۸۴)





در این روایت حضرت به این نکته بسیار مهم و کاربردی اشاره می‌فرمایند که به دست آوردن بصیرت، توبه از گناهان گذشته کارساز است. وقتی انسانی توبه می‌کند خداوند نوری را به قلب او می‌تاباند که در اثر این نور می‌تواند راه خود را تشخیص داده و در مسیر حق قرار گیرد.

نکته دیگر این است که انسان گناه‌کار بینائی ندارد و نمی‌تواند مسیر خود را بیابد و مسلماً در مسیر حرکت خود دچار اشتباه خواهد شد چرا که انسان کور هیچگاه نمی‌تواند جلو خود را ببند.

پس در نتیجه سفارش به توبه بدین جهت است که توبه در حقیقت برگرداندن نور فطرت است به وجود انسان تا به وسیله آن بتواند راه خود را تشخیص داده و دچار گمراهی و واماندن از راه خدا نشود.

۱۵- ذکر

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (اعراف: ۲۰۱)

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.

این آیه، یک نحوه تعلیلی است برای امری که در آیه قبلی بود، و "طائف از شیطان" آن شیطانی است که پیرامون قلب آدمی طواف می‌کند تا رخنه‌ای پیدا کرده و وسوسه خود را وارد قلب کند، یا آن وسوسه‌ای است که در حول قلب می‌چرخد تا راهی به قلب باز کرده، وارد شود. کلمه "من" بنا بر اول (خود شیطان) بیانیه و بنا بر دوم (وسوسه شیطان) نشویه است، ولیکن در عین حال برگشت هر دو معنا به یک چیز است، و کلمه "ذکر" به معنای تفکر آدمی است در امور برای پیدا کردن نتیجه‌ای که قبلاً مجهول و یا مورد غفلت بود.

و این آیه همان‌طوری که گفته شد امر به استعاذه در آیه قبلی را تعلیل می‌کند، و معنایش این است که در موقع مداخله شیطان به خدا پناه ببر. زیرا این روش، روش پرهیزکاران است. پرهیزکاران وقتی شیطان طائف نزدیکشان می‌شود به یاد این می‌افتند که پروردگارشان کسی است که مالک و مربی ایشان است و همه امور ایشان به دست او است پس چه بهتر که به خود او مراجعه نموده و به او پناه ببرند، خداوند هم شر آن شیطان را از ایشان دفع نموده و پرده

غفلت را از ایشان برطرف می‌سازد در این صورت ناگهان بینا می‌شوند. پس آیه شریفه همان‌طور که ملاحظه کردید همان مضمونی را افاده می‌کند که آیه "إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ" (نحل: ۹۹) در صدد افاده آن است. نیز معلوم شد که پناه بردن به خدا خود یک نوع تذکر است، چون اساسش بر این است که خدای سبحان که پروردگار آدمی است یگانه رکن و پناهگاهی است که می‌تواند این دشمن مهاجم را دفع کند، علاوه بر اینکه پناه بردن به خدا هم چنان که قبلاً هم گفته شد خود یک نوع توکل به خداست. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۶۶)

هر کسی به یاد خدا باشد، بینایی و بصیرت یابد.

در این بیان حضرت این نکته را روشن می‌کنند که به یاد خدا بودن سبب می‌شود، انسان نعمت‌های او را یاد کند. وقتی این کار را کرد سبب می‌شود نعمت او را شکر کند و همین مسئله موجب می‌گردد نورانیت دل پیدا کرده و با این نورانیت راه خود را پیدا نماید.

۱۶- رخدادهای

از نظر قرآن، همه معجزات الهی در حکم عوامل بصیرت‌زا و مایه روشندلی بشر است به این معنا که هدف از معجزات تبیین حقایق به شکل دیگر است. جالب این‌که برخی از این معجزات خود بلایایی هستند که بر سر بشر می‌آید و آدمی آن را به‌عنوان حوادث و رخداد‌های طبیعی به شمار می‌آورد. در معجزاتی که حضرت موسی (ع) آورده است برخی چنان به حوادث طبیعی و رخداد‌های عادی زمینی شباهت داشت که موجب فریب بسیاری شد. از جمله این معجزات، افزایش قورباغه بود که برخی آن را رخدادی طبیعی تعبیر کردند درحالی‌که معجزه‌ای بود تا افراد را بیدار کند. از این‌رو خداوند در آیات سوره اسراء معجزات نه‌گانه حضرت موسی (ع) را مایه بصیرت می‌شمارد. درحالی‌که برخی از این معجزات به حوادث و رخداد‌های طبیعی شباهت دارد.





«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (اسراء: ۱۰۲-۱۰۱)

ما به موسی نه معجزه روشن دادیم پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمان که این (معجزات نه‌گانه) به سراغ آن‌ها آمد (چگونه بودند؟! فرعون به او گفت: «ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه (یا ساحری)!) (موسی) گفت: تو می‌دانی این آیات را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین - برای روشنی دل‌ها - نفرستاده و من گمان می‌کنم ای فرعون، تو (به‌زودی) هلاک خواهی شد! به‌رحال رخدادهایی چون فتنه‌ها در حقیقت می‌تواند از عوامل بصیرت‌زا باشند به شرط این‌که آدمی به‌ظاهر آن بسنده نکند.

خداوند در آیه دیگری از سوره اسراء اعطای ناقه به صالح را که به‌صورت معجزه اتفاق افتاد و حیوان از دل کوه بیرون آمد، به‌عنوان عامل بصیرت معرفی می‌کند؛ زیرا کسانی که این معجزه را دیدند می‌توانستند به بینش صحیح درباره خداوند و قدرت او و پیامبری حضرت صالح دست یابند.

«وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسراء: ۵۹)

هیچ‌چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه‌جویان) را بفرستیم جز اینکه پیشینیان (که همین درخواست‌ها را داشتند، و با ایشان هماهنگ بودند)، آن را تکذیب کردند (از جمله، ما به (قوم) ثمود، ناقه دادیم (معجزه‌ای) که روشن‌گر بود اما بر آن ستم کردند (و ناقه را کشتند). ما معجزات را فقط برای بیم دادن (و اتمام حجت) می‌فرستیم.
نتیجه‌گیری:

برای ایجاد بصیرت، افراد باید عوامل بصیرت را شناخته و آن‌ها را در خود ایجاد نمایند. البته مسلم است که ایجاد چنین چیزی در انسان لازم‌اش درخواست از خدا، کمک ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و تلاش در این زمینه می‌باشد.

بنابراین، بر همه ماست که سعی کنیم این عوامل را در خود ایجاد نموده و در حد امکان این صفات را نهادینه کنیم. البته مسلم است که بدون لطف خدا و کمک او امکان چنین کاری وجود ندارد. از حضرت حق می‌خواهیم که ما را در این راه موفق بدارد.



۱. قرآن کریم ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
۲. نهج البلاغه ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
۳. ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ ق). تحف العقول عن آل الرسول. قم: جامعه مدرسین قم.
۴. ابن میثم (۱۴۰۸ ق). اختصار مصباح السالکین. مشهد: مجمع البحوث الاسلامی.
۵. العاملی الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد (۲۰۰۴). بلد الامین و الدرع الحصین. بیروت: الاعلمی.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶ ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات.
۷. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۶). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۰). حکمت علوی. قم: اسراء.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. چاپ اول، بیروت: دارالعلم.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ چهاردهم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۱۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۸۶ م). بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز. قاهره: وزارت اوقاف.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۳). فروع کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۱۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). *أمالی المفید*. قم: کنگره شیخ مفید.

۱۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *الارشاد*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۷. متقی، علی بن حسام الدین (۱۳۵۹). *کنز العمال*. اردن: بیت الافکار الدولیه.

۱۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.

۲۰. محدث، سید جلال (۱۳۸۴). *شرح غرر و درر*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از فضلا (۱۳۷۷). *پیام قرآن روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

۲۳. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸). *منهاج البراعه*. تهران: مکتب الاسلامیه.



اهمیت عمر و راهکارهای استفاده بهینه از آن در آموزه‌های اسلامی

عصمت طالبیان^۱

چکیده

انسان برای اینکه زندگی هدفمندی در طی مراحل مختلف عمر داشته باشد، لازم است در ابتدا با فلسفه خلقت خویش و جهان پیرامون آشنا شود، تا در طول حیاتش در جهت نائل آمدن به آن‌ها قدم بردارد. در این راستا، قرآن کریم و کلام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دو گنجینه الهی هستند که بهره‌گیری از آن‌ها، می‌تواند افراد را به این هدف رسانده و موجب تضمین سعادت و سلامت ایشان، در جامعه بشری گردد. در این مقاله، برای بررسی اهمیت عمر و روش‌های استفاده بهینه از آن در آموزه‌های اسلامی، ابتدا فلسفه خلقت بیان شده است. در ادامه برخی از مهم‌ترین راهکارهای سازنده برای ارتقاء و استفاده بهینه از این گوهر گران‌بها با استفاده از آموزه‌های ارزشمند دینی و کتب معتبر حدیثی بررسی شده‌اند. به این ترتیب، افراد را در کشف راه صحیح زندگی، کمک می‌نماید، تا فرصت‌های محدود عمر را با آزمون و خطا نگذرانند، چراکه فرصت زندگی دنیوی، بسیار کوتاه می‌باشد و جبران خطاها و اشتباهات، دشوار و در بعضی موارد غیرممکن خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: عمر، زندگی، فرصت، زمان، جوانی

۱. کارشناس ارشد معارف نهج‌البلاغه دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان Talebian90@gmail.com

ارزشمندترین گوهر و هدیه خداوند به انسان، عمر وی می‌باشد که با هیچ کالایی قابل قیاس نیست؛ و انسان در صورت بهره‌گیری صحیح از آن می‌تواند آینده روشنی را برای خود به ارمغان آورد.

فرصت محدود زندگی دنیایی و آثار و نتایج ماندگار و تکرارناپذیر بودن آن، لزوم شناخت و به‌کارگیری راه‌های استفاده بهینه از عمر را برای انسان ایجاد می‌کند. در این بین، روز به روز از مقدار توانائی‌ها، نشاط، سلامتی و فرصت‌های مختلفی که برای هرکس در ایام جوانی وجود دارد کاسته می‌شود. بر طبق کلام امیرالمؤمنین که می‌فرماید: «چه با سرعت می‌گذرد ساعت‌ها در روز، و روزها در ماه، و ماه‌ها در سال و سال‌ها در عمر انسان!» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸) گذشت فرصت‌ها آن‌چنان سریع است که انسان، متوجه گذشتن آن نمی‌شود. بنابراین بر هر فردی لازم است، قبل از پایان یافتن فرصت‌ها، استعدادهای خود را شکوفا ساخته و به کمال مطلوب خود دست یابد.

لذا این پژوهش درصدد آن است که انسان را در کشف راه صحیح زندگی، کمک نماید تا فرصت‌های محدود عمر را با آزمون و خطا نگذرانند، چراکه فرصت زندگی دنیوی، بسیار کوتاه می‌باشد و جبران خطاها و اشتباهات، دشوار و در بعضی مواقع غیرممکن خواهد بود.

فلسفه خلقت

انسان برای اینکه زندگی هدفمندی در طی مراحل مختلف عمر داشته باشد، لازم است در ابتدا با فلسفه خلقت خویش و جهان پیرامون خود آشنا شود.

مولای متقیان علی علیه‌السلام انسان شایسته را کسی می‌داند که به حلّ سه مسئله درباره خود راه یافته باشد:

رَحِمَ اللهُ امْرَأً عِلِمَ مِنْ أَيْنَ؟ فِى أَيْنَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ؟ (دبلمی، ص ۳۴۴)





«خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده؟ کجاست و به کجا می‌رود»؟

وقتی به قرآن مجید به‌عنوان کتاب زندگی و برنامه تکامل و سعادت انسان مراجعه می‌کنیم چند دسته از آیات پاسخ سؤال ما هستند از جمله:

الف. عبادت: آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) که فلسفه خلقت انسان را «عبادت خداوند» معرفی می‌فرماید:

«من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند».

«یعبدون» از ماده عبادت به معنی اطاعت است. در کتب لغت از جمله «قاموس» (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۷۹) به طاعت معنی شده است. در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن المجید» (مصطفوی تبریزی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۲) آمده:

«اصل در ماده آن، نهایت تذلل در قبال مولا همراه با اطاعت می‌باشد». بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معنای عبادت، اظهار خضوع و ذلت همراه با فرمانبرداری است. عبادت، به‌عنوان فلسفه خلقت انسان، برای تکامل و نزدیکی به خداوند متعال که کمال مطلق است می‌باشد. بنابراین عبادت، راه و وسیله‌ای برای رسیدن به کمال است، نه اینکه هدف نهایی باشد.

ب. امتحان و ابتلا: دسته دیگری از آیات قرآن کریم، فلسفه خلقت انسان را امتحان و ابتلا بیان می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷)

او کسی است که آسمان، و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید؛ و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت؛ (به خاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدام یک از حیث عمل بهتر هستید.

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک: ۲)

کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عمل بهتری دارید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است.

ج. **خلافت و جانشینی:** از آیات مربوط به خلافت آدم در سوره مبارکه بقره چنین فهمیده می‌شود که هدف از خلقت انسان‌ها، خلافت و جانشینی خدای متعال است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰)

و هنگامی که پروردگارت به ملائکه فرمود: همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم. گفتند: آیا در زمین کسی که در آن فساد و خونریزی می‌کند قرار می‌دهی؟ و حال آنکه ما تسبیح و حمد و تقدیس تو می‌کنیم؟ فرمود: همانا من چیزی را که شما نمی‌دانید می‌دانم.

د. **رحمانیت خداوند:** قرآن کریم در آیه ۱۱۹ سوره مبارکه هود می‌فرماید:

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْثَلِئَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

مگر کسی را که پروردگارت رحم کند و برای همین آن‌ها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی شده که جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد.

منظور از رحمت، همان هدایت الهی است (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۸۳) که شامل حال انسان‌ها می‌شود تا به سعادت حقیقی نائل آیند به عبارت دیگر رحمت عبارت است از هدایت تکوینی و تشریحی که موجب رشد و کمال انسان‌ها می‌شود.

ه. **سیر به سوی کمال بی‌نهایت (خدا):** خداوند در آیه ۱۵۶ بقره می‌فرماید:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

«ما از خداییم و بازگشت ما به سوی اوست».





بر طبق این آیه، هدف انسان سیر به سوی خداست. یعنی انسان با به فعلیت در آوردن استعدادهای خدادادی، صفات کمال خود را به صفات کمالی خداوند نزدیک سازد. به عبارتی یعنی رنگ خدایی پذیرفتن و از صفات الهی بهره‌گرفتن. در حقیقت، انسان هر گام مثبتی که در جهت خداوند بردارد یک قدم به او نزدیک‌تر می‌شود.

ارزش وقت در سیره پیشوایان

بدون شک، وقت و فرصت بزرگ‌ترین سرمایه‌گرانبها و بی‌نظیر برای انسان است که می‌توان در استفاده بهینه از آن، در همه عرصه‌ها به پیش رفت و به عالی‌ترین درجات مادی و معنوی نائل گشت. وقت یعنی فرصت‌ها، ساعت‌ها، روزها و ماه‌ها و سال‌ها بلکه دقیقه‌ها و ثانیه‌ها و لحظه‌ها. بهره‌گیری از وقت بزرگ‌ترین توفیقی است که نصیب بشر می‌شود و او می‌تواند در پرتو آن به اهداف عالی‌آفرینش برسد و به پیروزی در همه ابعاد دست یابد.

وقت، همان عمر انسان است که سرمایه‌ای بالاتر از آن نیست، مشروط بر اینکه از آن، برای رشد و ترقی ظاهر و باطن استفاده شود. وگرنه، نه تنها سرمایه نیست، بلکه وسیله شرّ و بدبختی است. بر همین اساس امام سجاد علیه‌السلام در فرازی از دعای خود به خداوند عرض می‌کنند:

وَعْمَرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بَدَلَهُ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ
(علی بن‌الحسین علیه‌السلام، ۱۳۷۱، دعای بیستم، بند ۶)

عمر طولانی تا هنگامی که عمرم در راه اطاعت تو صرف شود به من عطا کن و هرگاه عمرم چراگاه شیطان گردد، جانم را قبل از پیشی گرفتن عذابت، بگیر.

پیامبران و امامان علیهم‌السلام به طور مکرر، مردم را به اغتنام فرصت‌ها و اهمیت وقت و استفاده صحیح از آن سفارش می‌کردند و خود، در این زمینه پیشتاز و الگو بودند چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ابوذر فرمودند:

يَا أَبَاذَرُّ كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحًا مِنْكَ عَلَى دِرْهِمِكَ وَ دِينَارِكَ (عاملی، ج ۱۲، ص ۳۸۳)

ای اباذر بیشتر از آنچه بر پول خود بخل می‌ورزی بر عمرت دقیق و بخیل باش.



همچنین ایشان در فرازی از سخنان خویش به ابوذر در رابطه با ارزش وقت و استفاده صحیح از آن می‌فرمایند: «ای اباذر بر خردمندی که عقلش مغلوب هوای نفسش نیست لازم است که ساعات شبانه‌روز را به چهار بخش تقسیم‌کند: بخشی از آن را به مناجات با خدا و ارتباط با ذات پاک او بپردازد. بخش دوم را به حساب‌رسی خود اختصاص دهد. بخش سوم را به تفکر در مخلوقات خدا بگذراند و بخش چهارم را به بهره‌مندی از لذات و شادی‌ها و آسایش از راه حلال، مصرف کند، چرا که این بخش از آسایش و بهره از لذات، حامی و کمک برای استفاده از سه بخش قبل است و موجب شادی قلب و روح خواهد شد.» (مجلسی، ج ۷۷، ص ۷۲)

بر همین اساس، پیامبران و امامان و اولیاء خدا علیهم‌السلام بیشترین استفاده را از وقت خود نموده و وقت‌گذرانی بیهوده را از گناهان بزرگ شمردند. به‌طور کلی هر کس برای وقت ارزش قائل شود و از آن با آگاهی و جدیت استفاده صحیح نماید، به هدف خود می‌رسد و هرکس آن را عاطل و باطل صرف نماید، قطعاً خود را بدبخت نموده و به هلاکت می‌اندازد. از این‌رو حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَوْقَاتَكَ أَجْزَاءُ عُمْرِكَ، فَلَا تَنْفِذُكَ وَقْتاً إِلَّا فِيمَا يُنْجِيكَ (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۵۲)

وقت‌های زندگی تو، جزء جزء عمر توست، پس بکوش که هیچ‌وقتی از عمر تو جز در اموری که عامل نجات است تلف نشود.

استفاده صحیح از عمر

انسان، تا قدر چیزی را نداند نمی‌تواند از آن به‌خوبی استفاده کند. عمر، سرمایه گران‌قدری است که متأسفانه مردم کمتر قدر آن را می‌دانند و کمتر از آن بهره می‌گیرند. در روز قیامت یکی از چیزهایی که از آن سؤال می‌شود، «عمر» است و مهم‌ترین بخش عمر «جوانی» است. قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». (تکواثر: ۸)

در آن روز، از نعمت‌هایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند: **إِنَّ الْعَبْدَ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ**
فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنِ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ (حرانی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۵)

در قیامت، بنده حق قدم برداشتن ندارد، مگر اینکه از عمرش سؤال شود که آن را در چه راهی
 نابود ساخته و از جوانی‌اش که آن را در چه زمینه‌ای به اتمام رسانده؟

برای صرفه‌جویی و استفاده کامل از وقت، دستورالعمل‌های زیادی از ائمه اطهار علیهم‌السلام
 وارد شده است. به‌عنوان نمونه چگونگی استفاده از وقت در کلام امام علی علیه‌السلام در سه
 بعد عبادت، معیشت و بهره‌وری از لذات می‌باشد. آنجا که می‌فرمایند:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ
بَيْنَ لَدُنَّهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۰، ص ۵۱۸)

مؤمن باید شبانه‌روز خود را به سه قسم تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و
 زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه
 زیبایی است.

و نیز می‌فرمایند: **تَزَوَّدْ مِنْ يَوْمِكَ لِغَدِكَ، وَ اغْتَنِمِ عَفْوَ الزَّمَانِ، وَ انْتَهِزِ فُرْصَةَ الْإِمْكَانِ** (آمدی
 تمیمی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۹۴)

از امروزی برای فردایت، توشه بگیر، و فراهم شدن وقت را غنیمت بشمار و از فرصت و
 مهلت و امکانات استفاده کن.

عمر سرمایه‌ای است که در اختیار انسان قرار داده شده است که با این سرمایه، زندگی آینده
 خود را بسازد. لذا باید برای آن برنامه‌ریزی شود. بعضی از افراد با تکیه بر خیال و آرزوهای غیر
 واقعی، عمر خود را به بطالت می‌گذرانند. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ، وَ لَا تَقُلْ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى
الْأَمَانِيِّ وَ التَّسْوِيفِ حَتَّى آتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَ هُمْ غَافِلُونَ (کلینی، ج ۲، ص ۱۳۶)

با آنچه، از عمرت باقی مانده است گذشته را جبران کن، فردا و پس فردا نگو. زیرا گذشتگانی که به هلاکت رسیدند به علت پایداری در آرزوها و امروز و فردا کردن بود، تا آن زمان که ناگهان فرمان خدا (مرگ) به سوی‌شان آمد و آنان در غفلت به سر می‌بردند.

مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ: أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ وَأَعْمَلٌ فِيَّ خَيْرًا
أُشْهِدُكَ (مجلسی، ج ۷، ص ۳۲۵)

هر روزی که فرا رسد به انسان خطاب می‌کند: من روزی جدید هستم و من بر تو گواه خواهم بود. در من، کار خیر انجام ده تا در روز قیامت به سود تو شهادت دهم.

اهمّ عوامل فلاح و بهره‌برداری صحیح از عمر در جهت رسیدن به فلسفه آفرینش از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

۱. تربیت صحیح

تربیت صحیح، موجب سازندگی و رشد و تعالی انسان شده و زمینه را برای پیشرفت و ترقی همه‌جانبه انسان هموار می‌کند. اسلام، دین تربیت است و برای رشد و تعالی انسان‌ها و تربیت آن‌ها اهمیت زیادی قائل شده است.

از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری رحمه‌الله‌علیه «تربیت یعنی پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادها تا مترقی بتواند به حدّ اعلیٰ کمال خود برسد». (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴)

در اهمیت توجه به تربیت فرزندان، همین بس که مولا علی علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به فرزند بزرگوارشان، امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبِكَ وَيَسْتَعْلِلُ لُبَّكَ». (نهج‌البلاغه،، نامه ۳۱، ص ۳۷۲)

پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد.





در این بین پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، بهترین روش در تربیت است. زیرا آن‌ها راه درست زندگی کردن و حیات طیبه را به افراد نشان می‌دهند و سیره آنان نیکوترین سیره برای زندگی و همراهی با آنان، رساننده به بهترین منزل آخرت است. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید:

وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰، ص ۱۴۹)

از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است. رفتارشان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌ها است.

۲. اراده

سعادت و شقاوت انسان به دست خودش است. خداوند متعال، راه سعادت و شقاوت انسان را به او نشان داده و او را در انتخاب این راه آزاد گذارده تا خودش راه را انتخاب کند. انسان باید از امکانات این جهان به درستی در جهت کمال خویش استفاده نموده و از تباه کردن استعدادهای خود بپرهیزد که خوشبختی و بدبختی او در گرو عمل اوست. ارزش مردان بزرگ که با همتی بلند، بسوی اهداف عالی حرکت نموده‌اند، به قدر همت آنان است. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۷، ص ۴۵۲)

ارزش مرد به اندازه همت اوست.

۳. خودشناسی

انسان باید قدرت‌ها، توانایی‌ها و نیروهایی که خداوند در ذات او به ودیعه نهاده است را شناخته و کم‌کم آن‌ها را از مرحله قوه و اقتضا به فعلیت برساند. در منظر امیرمؤمنان علی علیه السلام، شناخت انسان و استعدادها و جایگاه او چنان مهم تلقی شده است که آن حضرت فرموده است:

العالمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ. (نهج البلاغه، خطبه ۶/۱۰۳، ص ۱۳۴)

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش را نداند.

۴. هدفمندی در زندگی

از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائل مورد نیاز در زندگی هر انسانی، داشتن هدف است. اهداف صحیح و ارزشمند، موجبات سعادت و پیشرفت انسان را فراهم می‌نمایند و جهت زندگی و تلاش و فعالیت او را مشخص می‌کنند. در اسلام، همهٔ امور از جمله زندگی انسان، خلقت پدیده‌ها و نظام آفرینش به دنبال هدف معین بوده است. و آن پرستش خداوند، بازگشت به سوی او و در نتیجه، تربیت انسان شایسته می‌باشد که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است.

۵. برنامه‌ریزی

از آیات و روایات چنین برمی‌آید که برنامه‌ریزی در اسلام اهمیّت بسزایی دارد. جهان هستی و قوانین حاکم بر آن، از برنامه‌ریزی و نظمی شگفت‌انگیز حکایت می‌کند. جهان آفرینش بر پایهٔ نظم بنا شده است. انسان به‌عنوان جزء کوچکی از آفرینش، نمی‌تواند از قانون نظم خود را جدا کند. انسان موفق کسی است که قانون نظم را در تمام مسائل زندگی خود حاکم سازد. اگر کسی، بخواهد از عمر خود بهره کافی ببرد باید به زندگی خود نظم دهد. اولیای بزرگوار اسلام، رعایت نظم و انضباط در کارها را از جمله مهم‌ترین مسائل زندگی انسان شمرده‌اند. به نظم تا آنجا توجه شده است که حضرت علی علیه‌السلام در آخرین وصایای خود پس از سفارش به تقوا، به نظم سفارش می‌فرمایند:

اَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعِ وَّلَدِي وَ اَهْلِي وَ مَن بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ نَظْمِ اَمْرِكُمْ. (نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۳۹۸)

شما و همه فرزندانم و هرکس که نامه‌ام به او برسد به تقوا و نظم در امور سفارش می‌کنم. در این بین مبنا قرار دادن قرآن به‌عنوان کتاب هدایت در زندگی هر انسان، می‌تواند بهترین راه را پیش روی او قرار داده و عالی‌ترین شیوهٔ برنامه‌ریزی را برای زندگی وی به دست دهد. امام علی علیه‌السلام در وصف قرآن می‌فرمایند:

اَلَا اِنَّ فِيْهِ عِلْمًا مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمًا مَا بَيْنَكُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۲/۱۵۸، ص ۲۱۰)

بدانید که در قرآن، علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهندهٔ دردهای شما، و سامان‌دهندهٔ امور فردی و اجتماعی شماست.

ضرورت برنامه‌ریزی





منابع اسلامی، به چند دلیل برنامه‌ریزی را ضروری و لازم دانسته است:

الف. برگشت‌ناپذیری عمر: عمر و زمان، به سرعت درحال گذر است و قابل برگشت

نمی‌باشد. مولای متقیان علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱، ص ۴۴۶)

زمان و فرصت همچون ابر، درحال گذر است.

همچنین می‌فرمایند: الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ وَ بَطِيئَةُ الْعَوْدِ. (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۳)

فرصت به سرعت می‌گذرد و به‌کندی برمی‌گردد.

ب. غنیمت شمردن فرصت‌ها: لازمه عمل به برنامه‌ها و در نتیجه دستیابی به اهداف مادی و

معنوی، استفاده بهینه از فرصت‌ها و مدیریت زمان می‌باشد. امام علی علیه‌السلام در نامه خود

به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه‌السلام چنین می‌فرمایند:

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً (نهج‌البلاغه، نامه ۹۵/۳۱، ص ۳۸۰)

پیش از آنکه فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد از فرصت‌ها استفاده کن.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

إِنَّ عُمْرَكَ مَهْرٌ سَعَادَتِكَ إِنْ أَنْفَذْتَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۰۰)

عمر (زمان) قیمت و بهای سعادت توست، اگر (با برنامه‌ریزی) در مسیر طاعت خدا به

کارگرفته شود.

ج. راه رسیدن به موفقیت: لازمه موفقیت در هرکاری، داشتن برنامه‌ریزی است.

امام علی علیه‌السلام در اهمیت برنامه‌ریزی پیش از انجام کار می‌فرمایند: «کسی که بدون آگاهی،

به عمل می‌پردازد همچون کسی است که از بیراهه می‌رود. چنین شخصی، هرچه جلوتر می

رود از سر منزل مقصود خویش، بیشتر فاصله می‌گیرد و کسی که از روی آگاهی (برنامه)

حرکت کند مانند رونده در راه آشکار است». (نهج‌البلاغه، خطبه ۵/۱۵۴، ص ۲۰۲)

۶. کار و تلاش

مسلمان باید در زمینه معیشت خود به مقدار کفاف تلاش کند، یعنی به اندازه‌ای که نیازهای

ضروری و احتیاجات اولیه زندگی را به نحو آبرومند، فراهم آورد و رفاه و آسایش خود و

خانواده را در حدّ توان تأمین نماید، به گونه‌ای که به دیگران محتاج نباشد. خداوند، تمام

عوامل روزی را در اختیار انسان قرار داده و از او خواسته که با زور بازو و فکر و عقل و استعداد خود، از آن عوامل و ابزار طبیعی را استفاده نموده و روزی خود و سایر افرادی که توان کسب روزی ندارند را فراهم نماید.

بیکاری و استفاده سودمند نکردن از اوقات فراغت، موجب اتلاف عمرگرا آنها، از دست دادن فرصت‌های طلایی زندگی و همچنین آلوده شدن به انواع گناهان، انحرافات و فساد اخلاقی می‌گردد. لذا در روایات اسلامی بیکاری به شدت نکوهش شده است. چنانکه امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اگر کار زحمت دارد ولی بیکاری موجب فساد و تباهی است.» (مجلسی، ج ۷۷، ص ۴۱۹)

۷. علم‌آموزی و ادب

یکی از کمالاتی که مایه رشد انسان و سرمایه زندگی است، علم است. بنابراین از وظایفی که هیچ فردی نباید از آن غفلت ورزد علم‌آموزی است. اما از آنجا که پایه همه کمالات، در جوانی گذاشته می‌شود و علمی که در جوانی آموخته شود ثبات بیشتری داشته و می‌توان در مراحل بعدی زندگی از آن استفاده کرد؛ در روایات بسیاری به تحصیل علم در این سنین تأکید شده است. امام علی علیه‌السلام زمینه وجودی جوان را همچون زمین بکر و آماده معرفی می‌فرمایند که هر نوع بذری را در خود می‌پذیرد و رشد می‌دهد:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَّثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا قَبِلَتْهُ». (نهج البلاغه نامه ۲۲/۳۱)
«قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.»

۸. ایمان به خدا و ذکر و یاد او

یکی از مفاهیم مهم در بهداشت و سلامت روان، مفهوم «امنیت روانی» است. امنیت روانی یعنی داشتن روح و روانی آرام و به دور از ترس که در این صورت، زندگی انسان، گوارا و دلپذیر خواهد شد. بنابراین نشاط و آرامش از آن کسی است که به امنیت و اطمینان نفس می‌





رسد و این زمانی بوجود خواهد آمد که انسان به خداوند وابستگی و دلبستگی واقعی پیدا کرده باشد و ذکر او سراسر وجودش را فرا گرفته باشد.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ذَكَرُ اللَّهِ جَلَاءَ الصُّدُورِ وَ طَمَأْنِينَةُ الْقُلُوبِ. (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶، ح ۳۶۳۹)

«یاد خدا، سینه‌ها را جلا می دهد و به قلب‌ها آرامش می دهد».

۹. یاد مرگ و جمع آوری زاد و توشه آخرت

یاد مرگ باعث می شود که انسان از غفلت و دنیاپرستی بیرون آمده و خود را همچون مسافری ببیند که باید از فرصت‌ها بهره گرفته و سرمایه عمر را از بین نبرد و توشه آخرت را فراهم آورد. چنین فردی دچار آرزوهای بزرگ نشده، حسرت آنچه را ندارد نمی خورد و قدر نعمت‌هایی را که دارد می داند. همچنین چنین دیدگاهی باعث می شود که فرد مشکلات و سختی‌ها را آسان تر تحمل کند.

اما فراموشی مرگ و معاد، انسان را به تمایلات پست سوق می دهد و عاملی است که وی را از بهره گرفتن از فرصت‌ها در جهت کمال حقیقی و توشه برداشتن برای زندگی اخروی باز دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه به طور مکرر مردم را به ذکر و یاد مرگ فرا می خوانند. آن حضرت درباره نقش یاد مرگ در راه و رسم زندگی خود می فرماید: **أَمَا وَاللَّهِ** **وَ إِنِّي لَيَمَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ**. (نهج البلاغه، خطبه ۸۴، ص ۱۰۱) «به خدا سوگند که یاد مرگ، مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد».

همچنین آن حضرت می فرماید: **مَنْ رَاقَبَ أَجَلَهُ إِغْتَنَّمَ مَهَلَهُ**. (خوانساری، ج ۵، ص ۲۹۵) هرکس منتظر مرگ خویش باشد از مهلت‌هایی که در اختیار دارد بهره برد.

۱۰. زهد

بنابر آیات و روایات، زهد آن نیست که انسان نعمت‌های الهی را بر خود حرام کرده و گوشه گیری و انزوا اختیار کند، بلکه به معنای عدم دلبستگی به امور مادی می باشد. بنابراین اگر

انسان، نعمت‌های الهی را وسیلهٔ اهداف عالی قرار دهد و نابودی آن‌ها، او را غمگین ننماید و همچنین با وجود آن‌ها شاد و سرمست نشود، استفاده و بهره‌برداری از مواهب دنیا، زهد است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «زهد، بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود: «برآنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان نباشید». (حدید: ۲۳) کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد، همهٔ جوانب زهد را رعایت کرده است». (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۹، ص ۵۲۷)

۱۱. صله‌رحم

در آیات و روایات فراوانی بر مسأله صله رحم تأکید شده است؛ چرا که این عمل تأثیرات دنیوی و اخروی زیادی در زندگی فردی و اجتماعی افراد به دنبال دارد. در اهمیت صله رحم، همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده و می‌فرماید:

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. (نساء: ۱)

و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.

مولا علی علیه‌السلام در منشور تربیتی خود، از خویشاوندان به «عشیره» تعبیر نموده و اکرام آن‌ها را از فرزند خود طلب می‌فرماید و عشیره را به منزله بالی می‌داند که با آن پرواز می‌کنند. (نهج‌البلاغه، نامه ۱۲۰/۳۱، ص ۳۸۳)

همچنین آن حضرت در مورد اثرات مثبت رابطه با خویشاوندان می‌فرماید: «خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی را می‌زدایند و به هنگام مصیبت‌ها نسبت به او پرعاطفه‌ترین مردم می‌باشند». (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳، ص ۴۷)

آثار فردی صله‌رحم

الف. افزایش عمر

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: **صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تُنْفِي الْقَفْرَ** (مجلسی، ج ۷۴،

ص ۸۸)





صله رحم، عمر را زیاد می گرداند و فقر و تنگدستی را از بین می برد.

ب. افزایش روزی و رفع فقر

امام علی علیه السلام می فرماید: **صَلَّةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجْلِ.** (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰، ص ۱۴۹)

صله رحم، مایه فزونی مال و طول عمر است.

ج. در امان ماندن از گناه

بر اساس روایات، صله رحم، باعث حفظ انسان از گناه می شود. چراکه انسان در برخورد با خویشان صالح، رفتارهای صحیح را می آموزد و رفتارهای خود را تصحیح می کند.

۱۲. مشورت

در متون اسلامی، مشورت از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که انسان هراندازه هم زیرک، دانا، خردمند و باتجربه باشد ولی باز هم نمی تواند در کارهای خود تصمیم بگیرد و از اشتباه در امان باشد. فلسفه مشورت، دستیابی به حقیقت از طریق استفاده و بهره برداری از دانش و تجربیات کسانی است که در موضوع مشورت از آگاهی لازم برخوردار بوده اند.

انسان با مشورت، از تکیروی و خودخواهی خارج می شود، با دیگران ارتباط سازنده برقرار می کند و در دانش آنان شریک می شود. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عَقُولِهِا. (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱)
هرکس خودرأی شد، به هلاکت رسید و هرکس با دیگران مشورت کرد، در عقل های آنان شریک شد.

بنابراین انسان برای اینکه کمتر گرفتار خطا و زیان گردد و در کارها بیشتر موفق گردد ناگزیر باید با مردم مشورت کرده و از نظریات آنان بهره مند شود.

۱۳. مطالعه تاریخ

در قرآن کریم به سیر و تفکر در آثار و سرگذشت پیشینیان بسیار سفارش شده است. به عنوان مثال در آیه ۱۳۷ آل عمران آمده: **«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ».**

پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟!

مطالعه تاریخ همراه با عبرت‌آموزی که ثمره آن آگاهی از سرنوشت ملت‌ها و علل پیشرفت و انحطاط آن‌هاست، از توصیه‌های مؤکد امام علی علیه‌السلام است. به گونه‌ای که در کلام ایشان یکی از منابع عبرت، حوادث تاریخی است که در گذشته اتفاق افتاده و مایه عبرت آیندگان شده است. حضرت در فراز زیر به این امر اشاره می‌فرماید:

إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً! أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ! (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۲۴۹)

مردم، برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟

همچنین آن حضرت در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: «أَيُّ بَنِي إِيَّيْ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ...»

پسر! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام. بنابراین امام علیه‌السلام نیز انسانها را به سیر و سیاحت در احوال اقوام گذشته دعوت می‌نماید تا به خود آیند و از اشتباهاتشان دست بردارند.



اهمیت اوقات زندگی در این دنیا، بر اساس بینش و نگرشی که افراد از عالم و جهان هستی دارند متفاوت است. در مکاتب مادی که افق دید از زندگی تا لحظه مرگ است و همه مراحل تکامل و پیشرفت انسان را در محدوده جهان ماده و گذران زندگی این جهان می‌بینند اهمیت عمر و زمان بسیار کمتر از دیدگاهی است که یک انسان الهی و مکاتب الهی نسبت به زندگی دارند. از دیدگاه مکاتب الهی، این دنیا مقدمه حیات ابدی است و زندگی این جهان، زمینه‌ساز زندگی سراسر سعادت یا شقاوت جهان آخرت است.

اسلام، سعادت و خوشبختی انسان را تنها در لذائذ دنیوی و مادی نمی‌داند بلکه سعادت واقعی را در نزدیک شدن به هدف والای آفرینش و آراسته شدن به صفات الهی می‌داند.

برای اینکه روزی که بر خداوند عرضه می‌شویم و قرآن کریم از آن به «یوم التغابن» یاد می‌کند به خاطر از دست دادن فرصت‌های عمر دچار غصه و تأسف نشویم راهکارهایی را در تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام برای ما بیان شده است که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. شناخت انسان از این جهت که کیست؟ از کجا آمده؟ در کجا به سر می‌برد؟ و به کجا خواهد رفت؟ و چه رسالتی را در دنیا بر عهده دارد؟ در برنامه‌ریزی صحیح برای استفاده از عمر و خصوصاً دوران جوانی مؤثر است.
۲. شناخت زمان و مکان و نیز شناخت دنیا و نحوه برقراری ارتباط با عوامل دنیوی موجب می‌شود که هیچ مسئولیتی در زندگی به هدف اصلی انسان، لطمه وارد نسازد.
۳. کی از عوامل مهم موفقیت، بهره‌برداری درست از شرایط و فرصت‌های مناسب است و استفاده از فرصت‌های جوانی شرط موفقیت و کامیابی انسان است و سعادت و شقاوت هر انسانی در ایام جوانی‌اش پایه گذاری می‌گردد.



۴. از مهمترین رموز موفقیت افراد موفق در طول تاریخ، نظم و برنامه‌ریزی درست در زندگی بوده است. به گونه‌ای که مولا علی علیه‌السلام در آخرین وصایای خود، فرزندان خویش و مسلمانان را به نظم در کارها فرا خوانده‌اند.

۵. توجه به اینکه یکی از آفت‌های عمر و خطرهای دوران جوانی، بیکاری و تنبلی است که به حسرت‌های فردا منجر خواهد شد.

۶. یاد مرگ، مانع از تسویف، امروز و فردا کردن، شده و حرکت انسان را به سوی حیات اخروی به حرکتی کاملاً جدی و فعال تبدیل می‌کند. به فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشترین فریاد اهل جهنم از تسویف است.

۷. مطالعه تاریخ همراه با عبرت‌آموزی، یکی از توصیه‌های مؤکد امام علی علیه‌السلام است که باعث می‌شود، انسان با سرگذشت گذشتگان و علل پیشرفت و انحطاط آن‌ها آشنا شود و سعی نماید اشتباهات آنان را تکرار ننماید.

و نهایت اینکه برای بهره‌وری از عمر، باید افراد، خصوصاً جوانان را از اهمیت و حساسیت گذراندن عمر آگاه ساخت و آن‌ها را به این نعمت بزرگ الهی متذکر شد، تا از زمان گذشته، به‌عنوان تاریخ زندگی بشر درس عبرت بگیرند و از این طریق، از زمان حال و فرصت موجود به بهترین شکل ممکن استفاده کنند و از این رهگذر، مسیر آینده خویش را طراحی نمایند.



۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، قم، نشر دارالقرآن الکریم و دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول
۲. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۶، قم، انتشارات سرور، چاپ اول
۳. علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه کامل سجادیه، ۱۳۷۱، ناشر: اسوه
۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و میانی آن، تهران، انتشارات زیتون چاپ دوم
۵. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۶۶ ه.ش، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
۶. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ه.ق، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت اله نجفی مرعشی
۷. امام فخر رازی، ۱۳۷۹، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، چاپ اول، انتشارات اساطیر
۸. حرّانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، ۱۴۰۴ ه.ق، تحف العقول عن آل الرسول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه
۹. خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۶۰ ه.ش، شرح غرر الحکم و درر الکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، چاپ سوم
۱۰. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۰۸ ق، اعلام الدین فی صفات المومنین، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول



۱۱. سلیمانی فر، ثریا، ۱۳۸۸، *بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن، حدیث و علم*

روانشناسی، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ چهارم

۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۶۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۱۳. طبیب، عبدالحسین، ۱۳۶۶، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، کتابفروشی اسلامی، ج ۱۰

۱۴. عاملی، حرّ شیخ محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، انتشارات مکتب الإسلامیه،

چاپ چهارم

۱۵. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۲ ه.ش، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، دارالکتب الإسلامیه

۱۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران،

علمیه اسلامیة

۱۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، طهران، دارالکتب الإسلامیه، الطبعة الاولى

۱۸. مصطفوی تبریزی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۶ ه.ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب

الإسلامیه

۲۰. هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، اکبر، ۱۳۷۳، *تفسیر راهنما*، مرکز فرهنگ و

معارف قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول



مصاحبه با قائم مقام دانشگاه



با سلام و تشکر از فرصتی که جنابعالی برای این مجله قرار داده‌اید، خواهشمندم یک معرفی اجمالی از خودتان برای علاقمندان مجله ارائه فرمایید.

حسن مشکاتی هستم، عضو هیأت مؤسس و قائم مقام دانشگاه.

لطفاً تاریخچه‌ای از مراحل تأسیس و تشکیل این دانشگاه ارائه بفرمایید.

در سال ۱۳۶۷، حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری با کمک افراد متعهد، مؤمن و خیر اقدام به تأسیس دارالقرآن الکریم اصفهان کردند. بعد از یک سال از درون آن مجموعه قرآنی دانشکده معارف قرآن و عترت (علیهم السلام) با هدف تربیت نیروهای کارآمد برای تبلیغ فرهنگ و معارف قرآن و اهل بیت ایجاد شد. در حال حاضر بعد از گذشت بیش از دو دهه، این دانشگاه توانسته حدود ۱۵۰۰۰ دانشجوی و مبلغ در رشته‌های مختلف قرآن و حدیث فارغ التحصیل نماید. این مرکز در سال ۱۳۹۱ به دانشگاه معارف قرآن و عترت علیهم السلام ارتقاء پیدا نمود.



اکنون این دانشگاه چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

اصولاً در جامعه فعلی و با وجود هجوم گسترده دشمن به مبانی اعتقادی و فکری جوانان و با توجه به اینکه در این تهاجم فرهنگی بالاترین پشتیبان و تکیه گاه، قرآن کریم و معارف اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، این دانشگاه بر آن شده تا با تربیت نیروهای کارآمد جهت ترویج فرهنگ معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام به مقابله با این هجوم بپردازد.

لطفاً اگر مایل هستید در مورد ساختار و محتوای دانشگاه هم مطالبی را بفرمایید؟

این مرکز با بیش از ۱۰۰ مدرس شامل هیأت علمی تمام وقت، نیمه وقت و اساتید مبرز حوزوی و دانشگاهی از سطح آموزشی مطلوبی برخوردار بوده و فعالیتهای دانشجویی، فرهنگی و پژوهشی گسترده‌ای هم انجام می‌دهد. از جمله: جلسات متعدد سخنرانی، همایش‌ها، اردوهای فرهنگی، زیارتی، علمی و فعالیتهای دیگر.

تحلیل شما از وضعیت علمی این دانشگاه چیست؟

دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این دانشگاه در المپیادهای دانشجویی شرکت نموده و با کسب رتبه‌های برتر، افتخاراتی را برای دانشگاه به ارمغان آورده‌اند. همچنین پایان‌نامه‌های دانشجویی بر اساس تراز پژوهشی، عنوان عالی را کسب نموده‌اند. ضمناً قبولی و کسب رتبه‌های بالا در آزمونهای تحصیلات تکمیلی از جمله پیشرفتهای دانشجویان این دانشگاه بوده است. این موفقیت‌ها، دانشگاه را در بین دانشگاههای دیگر از چشم‌انداز خوبی برخوردار نموده است. همینطور اعضای هیأت علمی، مدرسان و دانشجویان این دانشگاه، مقالات متعددی در مجلات معتبر علمی چاپ کرده و بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب انتشار داده‌اند.

با توجه به توضیحات و مطالبی که در بالا بیان نمودید لطفاً این دانشگاه را از لحاظ جایگاه علمی با دیگر دانشگاهها در سطح استان و کشور مقایسه فرمایید.



یکی از مؤلفه‌های علمی آموزشی، میزان قبولی دانشجویان کارشناسی در آزمون کارشناسی‌ارشد است که این دانشگاه در سال ۹۳ موفق به کسب رتبه ۲۵ از بین ۱۴۲۱ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی کشور و کسب رتبه ۲ از بین حدود ۳۶۰ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی غیر انتفاعی و کسب رتبه ۱۵ در بین ۱۲۵۶ مرکز دارای رشته‌های علوم انسانی و کسب رتبه ۲ در بین کل مراکز دولتی و غیردولتی استان (شامل دانشگاه‌های دولتی، آزاد، پیام‌نور و علمی‌کاربری) در آزمون کارشناسی‌ارشد ۹۳ گردیده است.

همچنین این دانشگاه در سطح‌بندی مراکز غیردولتی توسط دفتر آموزش عالی غیردولتی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در سطح یکم قرار دارد.

از این همه افتخارات این دانشگاه بسیار خرسند شدم، لطفاً در مورد وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه نیز توضیحاتی بیان فرمایید.

بسیاری از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه در مقاطع بالاتر، مشغول به تحصیل هستند. همین‌طور طی آماري که قبلاً به دست آمده نزدیک به ۹۲٪ از فارغ‌التحصیلان این نهاد قرآنی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، دبیرستان‌ها، مدارس راهنمایی، دبستان‌ها و مراکز پیش‌دبستانی و سایر ارگانها، ادارات، پایگاه‌های بسیج و نهادهای قرآنی - مذهبی مشغول به فعالیت می‌باشند.

بسیار عالی. اگر فرصتی برای ما باقیمانده از افق‌های آینده‌تان برای این دانشگاه نیز سخنی بفرمایید.

به حول و قوه الهی در نظر داریم که از لحاظ کمی و کیفی فعالیت‌های خود را گسترش دهیم به گونه‌ای که این دانشگاه را تبدیل به یک دانشگاه بین‌المللی نموده و دانشجویان خارجی پذیرش نماییم. همچنین دوره‌های دکتری در زمینه‌های معارف قرآنی راه‌اندازی نموده و دوره‌های قرآنی آموزش از راه دور و الکترونیکی که اصطلاحاً مجازی نام دارد، را هم اجرا نماییم.

بسیار تشکر می‌کنم از فرصتی که در اختیار این مجله قرار دادید. ان شاء الله در شماره‌های بعدی به اتفاق نماینده دانشجویان و سؤالاتی که آنها از شما دارند، به حضورتان خواهیم رسید.

از شما و تلاشهایتان سپاسگزارم.



دریچه‌ای به جهان معرفت



این شماره: معرفی کلاس حکمت مطهر

جلسات هم‌اندیشی حکمت مطهر از تاریخ ۹۴/۵/۱۰ با حضور استاد ذوفقاری و دانشجویان و دانش‌آموختگان به صورت یک هفته در میان شروع به فعالیت کرده است. در این کلاس کتب شهید مطهری بررسی و مطالعه می‌شوند. کلاس به شکل کارگاهی برگزار می‌شود، به صورتی که دانشجویان، قبل از ورود استاد درباره موضوع و مبحثی که جلسه قبل به همراه سؤالات آن قسمت مشخص شده است، با یکدیگر مباحثه می‌نمایند سپس در حضور استاد درباره قسمت‌هایی که دشوارتر بوده و اختلاف نظرها در آن بیشتر است، بحث شده و با حضور ایشان بررسی می‌شود.

هدف از تشکیل کلاس، آشنایی با اندیشه‌های شهید مطهری و آگاهی از تفکرات ایشان و ترویج آنها و سعی در کسب این اندیشه‌ها برای داشتن چهارچوب فکری مستحکم است. اولین کتابی که در این کلاس بررسی شده،



کتاب آزادی معنوی می‌باشد. این کتاب به دلیل روان و ساده بودن به عنوان اولین کتاب انتخاب شده است.

استقبال دانشجویان از این کلاس بسیار خوب بوده است به گونه‌ای که عده‌ای از آنها به دلیل علاقمندی به شرکت در آن، در این ساعت واحد درسی نگرفته‌اند. این کلاس در حال حاضر در روزهای دوشنبه به صورت دو هفته یکبار ساعت ۱۲:۱۵ تا ساعت ۱۳ به صورت مباحثه و از ساعت ۱۳ تا ۱۴:۳۰ با حضور استاد برگزار می‌گردد.



معرفی یکی از پایان‌نامه‌های برگزیده سال ۹۳



شورای پژوهشی دانشگاه معارف قرآن و عترت به منظور ارتقای کیفیت پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد مقرر داشت، که پایان‌نامه‌های برگزیده در هر سال تحصیلی شناسایی شده و مورد تشویق قرار گیرند. بدین منظور از تمامی اساتید محترم راهنما درخواست شد، از بین پایان‌نامه‌های تحت راهنمایی ایشان، سه پایان‌نامه‌ای که در هر سال از لحاظ کمی و کیفی از سطح بالاتری برخوردار بوده‌اند را معرفی نمایند. پایان‌نامه‌های معرفی شده از سوی اساتید راهنما، مجدداً بر اساس برگ زیر مورد ارزیابی قرار گرفته و از بین آنها، برای هر سال، پایان‌نامه‌های برگزیده معرفی خواهند شد.



جدول معیارهای انتخاب پایان‌نامه برتر

امتیاز اخذ شده	حداکثر امتیاز	معیار ارزشیابی	ردیف
	۱۰	ارزشمندی، میزان کاربردی بودن، اهمیت و نوآوری موضوع و مسأله تحقیق	۱
	۵	چکیده شیوا، جامع و دربرگیرنده: اهمیت و اهداف، روش، یافته‌ها، نتایج عمده تحقیق	۲
	۵	میزان تطابق سرفصلهای ارائه شده با موضوع و ماهیت موضوع	۳
	۱۰	رعایت اصول تدوین اهداف، سؤال‌ها یا فرضیه‌های مرتبط با موضوع تحقیق	۴
	۵	تعریف علمی واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی پایان‌نامه همراه با ارجاع به منابع دیگر	۵
	۱۵	جامعیت مرور پیشینه تحقیق و استدلالها و نتیجه‌گیریهای منطقی مبتنی بر آن	۶
	۵	روش بیان موضوع و مسأله، اهمیت و ضرورت تحقیق	۷
	۱۵	داشتن چارچوب نظری کافی، مشخص، منسجم و طرح مباحث حول یک محور	۸
	۵	ارجاع‌دهی مناسب مطالب و بر اساس الگوی مصوب دانشگاه	۹
	۱۰	تشریح کامل، شیوا و قابل فهم روش تحقیق و میزان تطابق	۱۰





مراحل اجرای آن		
۱۱	رعایت اصول علمی نگارشی و ویرایشی، فقدان اشکالات تایپی	۵
۱۲	چگونگی تحلیل داده‌ها، استدلال، اندیشه‌ورزی، بحث و نتیجه‌گیری	۱۰
۱۳	زمینه‌سازی و ارائه پیشنهادات پژوهشی در خصوص موضوع برای تحقیقات آتی	۵
۱۴	استفاده از منابع معتبر و جدید و مرتبط با موضوع	۵
۱۵	نمره پایان‌نامه از ۱۹ به بالا	۲
۱۶	پایان‌نامه‌هایی که به کسب مقام علمی در سطح ملی و بین‌المللی منجر گردیده‌اند.	۱۰
۱۷	پایان‌نامه‌هایی که در راستای یکی از قراردادهای برون‌دانشگاهی تعریف شده‌اند با تأیید معاونت پژوهشی (هر ۲۰ میلیون ریال ۲ امتیاز)	۱۰
۱۸	پایان‌نامه‌هایی که منجر به عقد قرارداد یا حمایت از طرف سازمانهای برون‌دانشگاهی شده‌اند. (هر ۲۰ میلیون ریال ۲ امتیاز)	۸
۱۹	مقالات منتشر شده از پایان‌نامه JSC=20، علمی پژوهشی=۱۰، علمی ترویجی=۵ و سمینارها و کنفرانسهای ملی و بین‌المللی=۲	۲۰
۲۰	پایان‌نامه‌هایی که منجر به تألیف و تدوین کتاب گردیده‌اند.	۱۰
۲۱	جمع کل امتیاز	۱۷۰

این روند اخیراً آغاز شده و انشاءالله در هفته پژوهش (۲۵ آذر ۹۴) پایان‌نامه‌های برتر دانشگاه از ابتدا تا پایان سال ۹۳ به تفکیک هر سال مورد تشویق قرار خواهند گرفت. معرفی این پایان‌نامه‌ها به معنی آن نیست که دارای هیچ اشکالی نباشند بلکه به دلیل آن است که در مجموع محورهای مورد ارزیابی، نسبت به پایان‌نامه‌های دیگر کیفیت بهتری داشته‌اند.

یکی از پایان‌نامه‌های برگزیده که در سال ۹۳ دفاع شده، پایان‌نامه خانم منیره فهامی با عنوان نقش عواطف و احساسات و مدیریت آن در خانواده از دیدگاه حضرت علی (ع) با راهنمایی دکتر اجیه و مشاوره استاد حکمیون می‌باشد تذکر این نکته الزامی است که تا زمان انتشار مجله، هنوز رتبه این پایان‌نامه در بین پایان‌نامه‌های سال ۹۳ به شکل دقیق مشخص نشده است.

برای آشنایی اجمالی با این پایان‌نامه در ادامه چکیده آن آورده می‌شود.

چکیده:

آدمی از احساسات و عواطفی برخوردار است که از آغاز تولد تا هنگام مرگ تغییر می‌یابد و نقش مهمی در رشد و تحول شخصیت آدمی دارد. علی رغم نقش بسیاری که عواطف در زندگی انسان دارد، در بیشتر کتب روانشناسی تعاریف متعددی برای عواطف شده است. برخی آن را هم معنا با هیجان گرفته‌اند و بعضی بین عاطفه و هیجان تفاوت قائل شده‌اند، که این دیدگاه ارتباط نزدیکی با موضوع این پایان‌نامه «نقش عواطف و احساسات و مدیریت آن در خانواده از دیدگاه حضرت علی (ع)» دارد. عاطفه، شوق و کششی تدریجی از طریق تجارب وجدانی بوده و استعداد نهفته‌ای برای بروز پاسخ در برابر موقعیت خارجی می‌باشد و پیچیده‌تر از هیجان است مانند





عاطفه محبت. بالعکس هیجان، تجربه و آزمونی در گذر و ناپایدار می‌باشد و عکس‌العمل مشخص در برابر موقعیت و شرایط خاص است مانند هیجان خشم. مقایسه و بررسی این اختلاف نظرها با استفاده از روش مطالعه و تحلیل کتب روان‌شناسی یکی از بخشهای این پژوهش می‌باشد. عواطف دارای نقش‌های بسیاری از جمله: حرمت خود، تربیت اجتماعی نسل آینده، سلامت روانی، شادی، دینداری و ... هستند. با توجه به این نقش‌ها می‌توان آنها را به دو دسته عواطف مثبت، مانند: محبت، حلم، رضا، وفق و نرمش و عواطف منفی، مانند: حسد، اندوه، حقد و کینه تقسیم‌بندی کرد. عواطف ثابت و پایدار به زندگانی شخصی، خانوادگی و به ویژه به حیات وجدانی، سازگاری و هماهنگی می‌دهد تا فرد را به طرف اهداف خود سوق دهد. زیرا یک عاطفه قوی مانند حب خداوند متعال برای مرز دادن جنبش‌ها و فعالیت فرد و تعیین روش زندگانی او کافی است. از آنجا که رعایت اعتدال در هر چیز یکی از توصیه‌های مهم دین اسلام است بعد از بررسی نقش عواطف به مدیریت عواطف پرداخته شده که از جمله اهداف اصلی این پایان‌نامه می‌باشد. در این راستا به مواردی مانند: رابطه با خود، خدا، خانواده و خویشاوندان و راهکارهای عملی دینداری، مثبت‌اندیشی، احترام و تکریم، ارتباط برقرار کردن با عواطف خود و دیگران، همدلی، همگرایی، همانندسازی، ایجاد رابطه مؤثر و جاذبه‌های میان‌فردی و... و آسیب‌شناسی عواطف مثبتی چون خودشیفتگی، فقدان بیان احساسات خود، عدم بهداشت روانی و ... پرداخته شده است. از جمله نتایج مهم بدست آمده در این پژوهش می‌توان به نقش عواطف در پایداری مودت و رحمت و در نتیجه رسیدن به آرامش و تسکین در خانواده اشاره کرد. همچنین این نتیجه مهم نیز حاصل شد که آموزه‌های جدید روان‌شناسی بسیار با دیدگاه حضرت علی علیه‌السلام نزدیک می‌باشد. در آخر نیز راهکارهای عملی در زمینه مدیریت عواطف ارائه شده است.